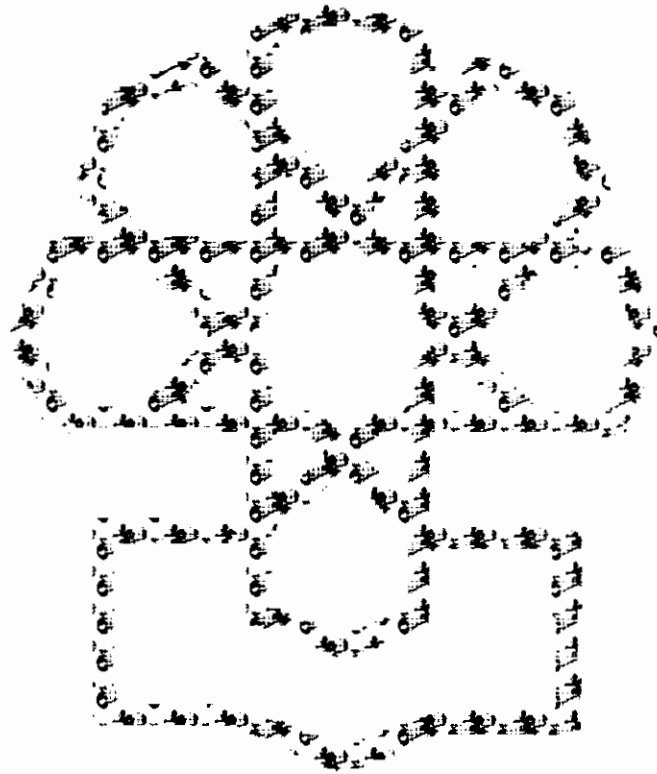




۳۷۲۴

مطالعات انتخابات هفتم (۸)  
ارزیابی انتخابات  
از نگاه صاحب نظران



معاونت پژوهشی  
اردیبهشت ۱۳۷۸

کار: دفتر مطالعات سیاسی

کتابخانه پژوهشهای مجلس شورای اسلامی  
دفتر واحد اسناد و اطلاع رسانی فارابی  
شماره: ۱۱۴۶۵  
تاریخ: ۲۵ مرداد ۷۸

کد گزارش: ۳۹۰۳۷۲۴

بسمه تعالی

مطالعات انتخابات هفتم (۸)  
ارزیابی انتخابات از نگاه صاحب نظران

کد گزارش: ۳۹۰۳۷۲۴

### فهرست مطالب

- ۱- آشنایی با مصاحبه شوتندگان و پرسش ها ..... ۲
- ۲- متن مصاحبه ها ..... ۷

## ۱- آشنایی با مصاحبه‌شوندگان

- ۱- جناب آقای دکتر هادی سمی
- ۲- آقای دکتر کاووس سید امامی
- ۳- آقای دکتر خسروی
- ۴- آقای دکتر باقر عافلی
- ۵- آقای دکتر باوند
- ۶- جناب حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
- ۷- جناب آیت ا... استادی
- ۸- جناب آقای دکتر ره بیک
- ۹- جناب آقای قائمی
- ۱۰- جناب آقای دکتر حاج یوسفی
- ۱۱- آقای حجت الاسلام نبوی
- ۱۲- گزیده سوالات

در پی انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و فعالیت جهت تحلیل این انتخابات تعدادی از اساتید دانشگاه و مسئولان مختلف انتخابات و تحلیل‌گران مسائل سیاسی مورد پرسش دبیرخانه انتخابات هفتم مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی قرار گرفتند که پاسخ به این سؤالات تحلیلی کلی و جامع از دیدگاه‌های ایشان ارائه نمود. افراد مورد پرسش در این تحقیق و پرسش‌های متعدد از ایشان به صورت جداگانه در زیر آمده است:

۱- جناب آقای دکتر هادی سمنی

دبیر دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. (۱۳۷۷/۵/۳۰).

- ۱- ارزیابی و تحلیل کلی شما از نتایج هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟
- ۲- آیا مردم واقعاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند؟
- ۳- در نتیجه تحلیلی شما این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که این اتفاق سیاسی و فرهنگی دوم خرداد یک اتفاق لابد و لاجرم بوده که در تاریخ طبیعی انقلاب ما بعد از ۲۰ سال باید پیش می‌آمد و اگر زیرکی بود باید پیش‌بینی می‌شد!
- ۴- لطفاً موضوع «سیاسی شدن جامعه» را بیشتر توضیح دهید.
- ۵- [با استنباط از پاسخ سؤال قبل] دلیل افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره حرف‌های نرزه بسیاری بود که این بار حس کردند می‌توانند بزنند؟
- ۶- آیا آقای خاتمی نه به عنوان نماینده یک جناح خاص بلکه به عنوان شخص خودش رأی آورد؟
- ۷- آیا آقای خاتمی به عنوان ادامه دهنده سیاست‌های آقای هاشمی رفسنجانی انتخاب شد؟
- ۸- آیا می‌توان آقای خاتمی را به عنوان نقطه آغاز یک حرکت اجتماعی از نوع رفرم و اصلاح تلقی کرد و فرض بروز هرگونه کنش اجتماعی و عمل جمعی از جنس خشونت را در سال‌های آینده منتفی دانست؟

۲- آقای دکتر کاووس سید امامی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۷۷/۶/۱۸).

- ۱- ارزیابی و تحلیل کلی شما از نتایج هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟
- ۲- مثالی از برتری کیفیت پوسترهای آقای خاتمی ذکر کنید.
- ۳- شعارهای تبلیغاتی و وعده‌های هریک از کاندیداها چه تأثیراتی داشت؟
- ۴- آیا انتخابات دوم خرداد یک اتفاق سیاسی بود که در مقطعی خاص رخ داد و تمام شد یا یک نقطه آغاز در فرهنگ سیاسی است و باید منتظر تداوم آن باشیم؟

۳- آقای دکتر... خسروی

معاونت کتابخانه ملی، معاونت سابق وزارت ارشاد، [دکترای اطلاع‌رسانی].

- ۱- برداشت جنابعالی از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری چیست؟
- ۲- نقش رسانه‌ها را چگونه می‌بینید؟
- ۳- آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح خاصی بود یا رأی به شخص ایشان؟
- ۴- آیا انتخاب آقای خاتمی از طرف مردم تأیید برنامه‌های توسعه اقتصادی آقای هاشمی بود یا خیر؟ آیا مردم به دنبال مغزی بودند که رأی به آقای خاتمی دادند؟

#### ۴- آقای دکتر باقر عاقلی

محقق و استاد تاریخ معاصر سیاسی.

- ۱- علل مشارکت وسیع سیاسی مردم در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نسبت به دوره‌های گذشته چه بود؟
- ۲- شعارهای تبلیغاتی کاندیداهای مختلف در نتیجه انتخابات چه سهمی داشت و چگونه اثرگذار بود؟
- ۳- طرفداران کاندیداها و عملکرد این گروه‌ها چه نقشی در انتخابات داشت؟
- ۴- نقش مطبوعات در دوره انتخابات و میزان تأثیر آن در نتیجه انتخابات چیست؟
- ۵- آیا آقای خاتمی به عنوان فرد مستقل در انتخابات شرکت کردند و پیروز شدند یا به عنوان فردی وابسته به جناحی خاص؟
- ۶- آیا پیروزی آقای خاتمی در انتخابات و رأی مردم به ایشان حمایت و صحنه‌گذاران بر سیاست‌های توسعه اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی بود یا خیر؟
- ۷- ریاست جمهور یک کشور باید بر مسائل مختلف داخلی، خارجی و امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آگاهی و تسلط داشته باشد و برخی از رقبای آقای خاتمی از این حیث از ایشان آگاه‌تر، با تجربه‌تر و مسلط‌تر بودند چرا این مسئله آنها را برای پیروزی در انتخابات یاری نکرد و موثر نیفتاد؟

#### ۵- آقای دکتر... باوند

استاد دانشگاه.

- ۱- علل مشارکت وسیع سیاسی مردم در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نسبت به دوره‌های قبل را در چه چیزهایی می‌بینید؟
- ۲- اثرات شعارهای تبلیغاتی کاندیداهای مختلف را در نتیجه انتخابات چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۳- وجود جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف در انتخابات و حمایت آنها از کاندیداهای مشخص چه تأثیری در روند و نتیجه انتخابات داشت؟
- ۴- نقش مطبوعات را در انتخابات سال گذشته چطور دیدید؟
- ۵- حوزه علمیه، جامعه مدرسان و اقشار روحانی در انتخابات به چه میزان اثرگذار بودند؟
- ۶- آیا آقای خاتمی به عنوان کاندیدای جناح خاصی رأی آوردند یا به صورت فردی مستقل؟
- ۷- آیا انتخابات آقای خاتمی از طرف مردم در حقیقت تأیید برنامه‌های توسعه اقتصادی آقای هاشمی بود یا خیر؟

۶- جناب حجت الاسلام و المسلمین علم الهدی  
معاونت آموزشی دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۷۷/۶/۹).

- ۱- ارزیابی و تحلیل کلی شما از نتایج هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟
- ۲- منظور از افزایش مشارکت سیاسی، افزایش نسبی آن نسبت به میزان مورد انتظار است؟
- ۳- آیا تعیین کنندگی رأی مردم باعث افزایش مشارکت ایشان در انتخابات شد؟
- ۴- آیا انتخاب آقای خاتمی از میان کاندیداهای موجود به نوعی انتخاب ضمنی آقای هاشمی و سیاست‌گذاری ایشان بود یا برعکس این بود؟
- ۵- [در ادامه پاسخ سؤال قبل] آیا مردم از انتخابات آقای خاتمی نمی‌دانستند چه می‌خواهند؟ اجمالاً می‌دانستند آنچه آقای ناطق ارائه خواهد کرد به واسطه این که بیشتر شباهت به برنامه آقای هاشمی دارد و از جهات اقتصادی و فرهنگی نارضایتی در مردم بود که موافق نیستند اما در مورد آقای خاتمی دقیقاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند؟
- ۶- آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح طرفدار ایشان بوده یا خیر؟
- ۷- آیا این انتخابات به عنوان یک انتخاب گذرا و بدون پس آمد قابل بررسی است یا نقطه آغازی در تاریخ سیاسی کشور است و ما باید منتظر آثار دیگری در جامعه خودمان باشیم (تبعات سیاسی - فرهنگی)؟

۷- جناب آیت ... استادی

مدیریت جامعه مدرسان.

- ۱- علت افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره انتخابات چه بوده است؟
- ۲- عوامل «مطبوعات، گروه‌های هوادار و طرفدار، شعارهای نامزدها، تبلیغات خاص هر یک از نامزدها» را تا چه حد برای پیروزی یک کاندیدا موثر می‌دانید؟
- ۳- آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح طرفدار ایشان بوده است یا خیر؟
- ۴- آیا موفقیت آقای خاتمی تأیید سیاست‌های توسعه اقتصادی آقای هاشمی و فسنجانی بوده است یا روندی جدید بر تغییر سیاست‌های حاکمه بوده است؟

۸- جناب آقای دکتر... ره بیک

ریاست محترم مؤسسه غیرانتفاعی مطالعات راهبردی.

- ۱- به نظر شما علل مشارکت فعال مردم و افزایش تعداد رأی دهندگان در انتخابات هفتم کدامند؟
- ۲- با توجه به این که میزان بالای مشارکت فعال مردم را مربوط به شخصیت آقای خاتمی می‌دانید آیا جناح‌های طرفدار ایشان هم در این افزایش موثر بودند و چه میزانی داشتند؟ [در جهت مثبت]
- ۳- آیا رأی بالای مردم به آقای خاتمی متأثر از جناح‌های طرفدار ایشان هم بود یا خیر؟
- ۴- با توجه به تضاد و تفاوت که بین جناح‌های طرفدار آقای خاتمی وجود دارد این مسئله را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟
- ۵- شیوه تبلیغات و نوع برخورد طرفداران هر یک از کاندیداها در کاهش یا افزایش رأی مؤثر بوده است؟
- ۶- آیا رأی به آقای خاتمی را رأی به تداوم برنامه‌های دوران آقای هاشمی می‌دانید یا رأی به نوعی تغییر و

تحول که مردم خواستار آن بودند؟

- ۷- احساس مؤثر بودن یکی از عوامل مهم مشارکت سیاسی فعال مردم است آیا پیامدی که حاصل این احساس مؤثر بودن است را به عنوان یکی از نقطه‌های آغاز در تحولات اساسی بعد از انقلاب بدانیم؟
- ۸- آیا شما دوم خرداد را ادامه روند تدریجی می‌دانید که در جامعه ما وجود داشته و ادامه یافته است؟ (مثلاً در زمینه سیاست خارجی و روابط خارجی ایران مصالحه جویانه‌تر و همکاری بیشتر شده است یا مثلاً در کشور زمینه شکل‌گیری احزاب و گروه‌ها فراهم‌تر شده است).

#### ۹- جناب آقای... قائمی

- مدیرکل خدمات اجتماعی بنیاد ۱۵ خرداد و مسئول ستاد انتخاباتی ناحیه شرق تهران.
- ۱- عوامل عمده افزایش تعداد رأی دهندگان در انتخابات هفتم ریاست جمهوری کدامند؟
- ۲- آیا عوامل مختلفی مثل هواداران و عملکرد مطبوعات و رسانه‌ها باعث افزایش رأی در این دوره بود یا اقبال یک طرف به خاطر ویژگی‌های بارزی بود که طرف مقابل داشته؟
- ۳- نقش عواملی چون مطبوعات، رسانه‌ها و شیوه تبلیغ هر کاندیدا و به‌ویژه نقش طرفداران کاندیداها در افزایش یا کاهش آرای آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۴- آیا رأی مردم به آقای خاتمی رأی به جناح‌های طرفدار ایشان بود یا رأی به شخص وی و افکار ایشان؟
- ۵- آیا نارضایتی مردم از گذشته باعث شد که خواهان این تحول شوند یا این که سکونی که احساس می‌شد بر جامعه حاکم شده باعث این مسئله شد؟
- ۶- آیا با توجه به پیامدهای دوم خرداد آن را می‌توان سرآغاز یک تحول در تحولات بعد از انقلاب دانست؟
- ۷- [با توجه به تناقضی که فرمودید بین گروه‌ها هست] چگونه شد که این گروه‌های متعارض طرفدار آقای خاتمی شدند؟

#### ۱۰- جناب آقای دکتر... حاج یوسفی

- عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و استاد دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱- علل افزایش مشارکت سیاسی مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری را بیان فرمایید؟
- ۲- نقش عواملی چون مطبوعات، رسانه‌ها، شیوه تبلیغات کاندیداها و به‌ویژه هواداران هر کاندیدا را در افزایش یا کاهش آرای آنها چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۳- آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح طرفدار ایشان بود یا رأی به شخص وی و افکار ایشان؟
- ۴- آیا مردم با رأی به آقای خاتمی از تداوم برنامه‌های دوران آقای هاشمی حمایت کردند و خواهان تداوم روند سازندگی دوران ایشان بودند؟
- ۵- آیا مردم با رأی به آقای خاتمی خواستار بهبود وضع اقتصادی خود بودند و آیا نارضایتی از وضع موجود اقتصادی باعث شد که مردم به ایشان رأی بدهند؟
- ۶- تا چه اندازه بحث اقتصادی را در مورد رأی مردم به آقای خاتمی مؤثر می‌دانید یا این که اصلاً مؤثر نمی‌دانید و بحث‌های دیگر ایشان برای مردم قابل توجه بود؟

## ۱۱- حجت الاسلام آقای... نبوی

معاون پژوهشی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌های کشور.

- ۱- علل افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره چه بوده است؟
- ۲- آیا رأی به آقای خاتمی رأی به احزاب هوادار و طرفداران ایشان بود یا رأی به شخص ایشان بود؟
- ۳- آیا رأی به آقای خاتمی تأیید توسعه اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی بود یا خیر؟

### ● گزیده سؤالات

به طور کلی می‌توان سؤالات مختلف از کارشناسان را در مسائل اصولی زیر خلاصه کرد:

- ۱- ارزیابی و تحلیل کلی از نتایج انتخابات دوم خرداد چیست؟
- ۲- علل افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره چه بوده است؟
- ۳- مؤثرترین عوامل انتخاب آقای خاتمی چه بوده است؟
- ۴- آیا آقای خاتمی نماینده یک جناح خاص انتخاب شدند یا شخص خودشان؟
- ۵- آیا آقای خاتمی به عنوان ادامه‌دهنده سیاست‌های آقای هاشمی انتخاب شدند؟
- ۶- آیا انتخاب آقای خاتمی نقطه آغاز یک حرکت و تحول اجتماعی بوده است؟

### ۲- متن مصاحبه‌ها

● مصاحبه با آقای دکتر هادی سمتی - دبیر دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. تاریخ ۱۳۷۷/۵/۳۰.

#### ● ارزیابی و تحلیل کلی شما از نتایج هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

○ البته این احساس و دیدگاه عمومی من است و نتیجه یک کار تحقیقی، تجربی نیست و نمی‌دانم چقدر علمی باشد ولی فکر می‌کنم اگر به عنوان یک تحقیق علوم اجتماعی به موضوع نگاه کنیم، انتخابات دوم خرداد بیانگر یک سری واقعیت‌هاست که خیلی از دوستان سعی می‌کنند از آنها چشم پوشی کرده و نادیده بگیرند و آسان از کنارش رد بشوند. به نظر من مهم‌ترین دلیل و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری انتخابات به آن شکلی که ما دیدیم، تغییراتی است که در ایستارها و دریافت‌های مردم در خلال بیست سال قبل رخ داده است. به عبارت دیگر قطعاً از یک وضعیتی راضی نمی‌باشند و خواهان به وجود آوردن وضعیتی دیگری هستند. یعنی شاید این مقایسه جهت روشن کردن باشد، از ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ مردم واقعاً دنبال ایجاد یک وضعیت مطلوب بودند و از یک وضعیت به شدت نابسامان و ناخوش آیند رنج می‌بردند و از ابزار انقلاب برای دگرگونی وضع موجود استفاده کردند. به نظر خود من دوم خرداد یک ابزار مسالمت‌آمیز بود برای ایجاد حداقل یک وضعیت مطلوب‌تر یک جور اعتراض به وضعیت موجود بود ولی مردم دقیقاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند.



## ● آیا مردم واقعاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند؟

○ نه. صرفاً در اعتراض به وضع موجود بود و دقیقاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند ولی می‌دانستند که چه نمی‌خواهند و به هر حال روش‌ها و شیوه‌هایی که در چند سال قبل از انتخابات استفاده شد، حداقل برداشت مردم این بود که (واقعیت اصلاً مهم نیست. مهم این است که برداشت مردم چیست؟ در حوزه کنش و رفتار اجتماعی چیزی که مهم است برداشت مردم است نه این که واقعیت اجتماعی چیست؟ مثلاً در زمان آقای هاشمی وقتی شما به زیر ساخت‌های اجتماعی نگاه می‌کردید می‌دیدید که خیلی از شاخص‌های اقتصادی بد نبودند ولی مردم در سال‌های آخر باورشان شده بود که وضع خیلی خراب است. این مهم نیست که وضع خراب بود یا خوب بود. مهم این است که مردم تصورشان این بود که آقای هاشمی شکست خورده است. حالا واقعیت امر شکست اینجا اصلاً مهم نیست. در حوزه علوم اجتماعی آنچه که مهم است برداشت مردم است). در هر صورت به نظر من مردم به دنبال ایجاد تغییر بودند. ایجاد تغییری که حداقل می‌دانستند که چه نمی‌خواهند. اگر دقت کنید. خوب من خودم چند روز قبل از انتخابات خیلی صحبت می‌کردم. می‌رقم بین مردم. عموماً برداشتم این بود که مردم به شدت از یک وضعیت حالت کلافه بودن دارند و آنچه که آقای خاتمی را آقای خاتمی کرد که در انتخابات دوم خرداد به اینجا رسید. این بود که امکان تغییر را در یک چهره‌ای به نام آقای خاتمی دیدند و آن چهره تصورشان این بود که اول. خارج از مدار قدرت است. دوم. حرف‌های جدیدی دارد که خیلی متفاوت از حرف‌های بسیار رایج سنتی است که ۲۰، ۱۵ سال تکرار شده بود و آقای خاتمی خودش سنبل تغییر بود. به همین دلیل و چون مردم خواهان تغییر بودند [ایشان] بیشتر فیت شد به آن چارچوبی که در ذهن مردم بود: یک روحانی خیلی مدرن است که حرف‌های جدید می‌زند، خیلی جدید می‌خندد. نورهای انتخاباتی دارد. در هر صورت می‌خواهم بگویم درست در یک شرایطی اتفاق افتاد که آقای خاتمی اتفاقاً در این جایگاه قرار گرفت یعنی هر کس دیگری جای آقای خاتمی در این شرایط بود می‌توانست ببرد ولی آقای خاتمی بودن. تسریع کرد این انتخاب را چون خصوصیات ویژه‌ای شخصاً داشت که بیشتر مورد پذیرش واقع می‌شد و اصلاً خارج از قدرت بودن ایشان یعنی در اصل خروج ایشان از قدرت برای مدت زیادی حدود هفت، هشت سال از کابینه و بعد از آن، چهره فرهنگی داشتن ایشان و خارج از مدار بودنش و مقداری از موضع روشنفکری حرکت کردن و حرف‌های جدید زدن ایشان را آقای خاتمی کرد با آن ۲۰ میلیون رأی و اصلاً ضرورت تغییر مطلقاً شد با حضور فردی به نام آقای خاتمی که ویژگی‌های خاصی داشت که آن را هیچ‌کاندیدای دیگر نداشت. لذا مردم قطعاً دنبال تغییر بودند ولی رأی به آقای خاتمی رأی به تغییرات جدی بود. حالا یک سؤال که اینجا پیش می‌آید این است که آیا در سطح همین است که ما می‌بینیم یا واقعیت‌های دیگری هم به اصطلاح در زیر ساختار اجتماعی در روندهای عمومی وجود داشته که به هر حال کمک کرده است. به نظر من اگر از دید جامعه‌شناسی عمیق‌تری بخواهیم نگاه کنیم. غیر از این چیزهایی که ذکر شد: شامل فشارهایی که وارد شده بود. سخت‌گیری‌هایی که بود، خستگی عمومی مردم از شرایط سیاسی اقتصادی و فرهنگی‌شان و تمام آنها که باعث بروز چنین پدیده‌ای شد. یک اتفاقی هم دارد آن زیرها می‌افتد. به قول معروف تغییرات ساختاری چه از لحاظ بافت جمعیتی، چه از لحاظ تغییرات ساختاری که در آرایش طبقاتی دارد شکل می‌گیرد. به هر حال آموزش و پرورش و آموزش عالی دارد گسترش می‌یابد. با سوادتر بالا می‌رود، طبقه متوسط دارد شکل‌گیری پیدا می‌کند و در هر صورت این تحولات دیر یا زود نتایجی به بار می‌آورد و به بار خواهد آورد و حالا اتفاقی که افتاد آن بود که دوم

خرداد بخشی از این روندهای عمومی را متبلور کرد. ولی به نظر من تمامش نبوده است و در آینده باید منتظر حرکت‌های جدی‌تری هم بود. به این معنا که هر چه میزان سواد و آگاهی عمومی بیشتر شود، هر چه توانایی‌های گروهی در عرصه اجتماعی و توانمندی‌های فردی بیشتر شود، هر چه مهارت‌ها بالاتر برود و آگاهی‌های سیاسی بالاتر برود. نباید فراموش کنیم علاوه بر این که در حوزه داخلی و تحول ساختار داخلی کشور این اتفاق می‌افتد در عرصه بین‌الملل هم یک اتفاقاتی دارد می‌افتد و آن این است که دیگر در درون مرزها ایده‌ها نمی‌ماند. الان ارتباطات این قدر نزدیک شده است که این بده بستان از درون مرزها گذشته است. به عبارت دیگر می‌شود گفت که ما در این سال‌ها و سال‌های آتی شاهد آن خواهیم بود که خود آگاهی‌های سیاسی، محدود به یک فرهنگ خاص بومی نخواهد بود. خوشبختانه یا متأسفانه (حالا دیگر هر طرف داستان که شما قرار بگیری) این جور است. لذا می‌خواهم بگویم که ساده‌انگاری است اگر فکر کنید همه اتفاقات در داخل افتاده است. می‌خواهم بگویم در کل دنیا یک تأثیرات، تحرکات و روندهایی وجود دارد که تأثیر خودش را بر تمام ساختارهای داخلی می‌گذارد و خواهد گذاشت و این پدیده دوم خرداد را عمدتاً باید از داخل ولی با عنایت به مسائل خارجی و شرایط خارجی و روندهای عمومی در سطح بین‌المللی نگاه کرد.

● در نتیجه تحلیلی شما این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که این اتفاق سیاسی و فرهنگی دوم خرداد یک اتفاق لاجرم ولابد بوده که در تاریخ طبیعی انقلاب ما بعد از ۲۰ سال باید پیش می‌آمد و اگر زیرکی بود باید پیش‌بینی می‌کرد!

○ بله دیر و زود داشت ولی سوخت و سوز نداشت. باید نگاه به انقلابات دیگر می‌کردیم و پیش‌بینی می‌کردیم. شاید پیش‌بینی شما این بود که ۵ سال بعد این اتفاق می‌افتد ولی قطعاً می‌افتد. چرا؟ چون تحولات نسلی در انقلابات چیزی است که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن فرار کند. یعنی در انقلابات چین، الجزایر، روسیه و در همه انقلابات تقریباً این را می‌بینید. تحولات نسلی متوسطش یک نسل - ۳۰ سال - است. لذا می‌بینیم که این اتفاق در ایران به دلایل ناکارکردی و غیر مؤثر بودن هیئت حاکمه و مسئولان و یک‌سری حماقت‌ها در هدایت عمومی جامعه این فرایند، زودتر رخ داد و خودشان به اصطلاح باعث سزارین شدند. در واقع سوء مدیریت انتخابات و سوء مدیریت بحران‌های اجتماعی باعث شد فرایندی که در انقلابات دیگر حدود یک نسل و ۳۰ سال طول کشیده است، در ایران ۲۰ سال طول بکشد. شما تبلیغات بسیار بسیار منفی و ناخوشایندی را که تلویزیون و سایر دستگاه‌های تبلیغاتی داشتند ببینید. در منفی‌نشان دادن چهره مقابل جناح آقای خاتمی بسیار مؤثر بود. دوم، این که ابزارهای مورد استفاده آنها تماماً ابزارهایی بودند که به یک شکلی - به عبارت معترضین در اجتماع - با قدرت آمیخته بود و لذا شما حوزه‌های مستقلی را باقی نگذاشتید که از حوزه دولت و قدرت مصون مانده باشد. حوزه‌های مستقل هر چه بیشتر آلوده شوند به حوزه قدرت، کارآمدی و تأثیرگذاری‌شان کم می‌شود. لذا می‌بینیم که در هر صورت صدا و سیما، روزنامه‌ها، رسانه‌ها و روحانیون، شبکه‌های پرنفوذ روحانیت در روستاها استقلال خودشان را در این ماجرا از دست بدهند و در مقابل این جریان قرار بگیرند و وارد یک بازی سیاسی بسیار بسیار متداول و ارزان بشوند و حوزه‌های ارزشمندی از انقلاب را ما در این دوم خرداد از دست دادیم. شما چیزی را نمی‌توانی از حوزه قدرت جدا کنی و چیزی مستقل از حوزه قدرت سیاسی و دولت باقی نمانده است. جامعه مدرسین، روحانیت مبارز

وقتی نهادهای درگیر انتخابات، همه را به شکلی مادر این مسیر آلوده کردیم و از لحاظ حیثیتی لطمه زدیم که این خودش باعث مشروعیت زدایی شده است ولی در هر صورت من می‌خواهم بگویم که همه را نباید به گردن سوء مدیریت و ناکارکردی مسئولان نهادها بیندازیم بلکه می‌خواهم بگویم که بخشی از اینها اجتناب‌ناپذیر است. یعنی آقای خاتمی در اصل در شرف نمایندگی طبقه متوسط شدن بوده است و این انتخابات در اصل نقطه‌ای است برای عبور یا انتقال از یک حوزه سیاست توده‌ای به حوزه‌ای از سیاست به شکل نهادمند شدن آن. آقای خاتمی در اصل صدای سیاسی طبقه متوسط بی‌قدرت که دستش به جایی بند نبود، شد و من برداشتم این است که خطرات بسیاری در پیش داریم. یکی از خطرات این است که وقتی شما به این شکل - این را در یک سال گذشته بسیار پیرامونش فکر کرده‌ام - جامعه را سیاسی می‌کنید یا سیاسی می‌شود - دنبال فاعلش نیستیم (که الان جامعه ما به شدت سیاسی و Politicize شده است و اقلشار مختلف اجتماع دنبال تقاضاهایی هستند) - این سیاسی شدن جامعه بسیار خطرناک است.

### ● لطفاً این موضوع «سیاسی شدن جامعه» را بیشتر توضیح دهید؟

○ دوم خرداد همه را بسیج کرد. همه را به یک معنی در این حوزه سیاسی انداخت. خیلی کسانی که ۲۰ سال کاری به حوزه سیاست نداشتند و مشغول زندگی خودشان بودند و تحت تأثیر سیاست بودند ولی خودشان سیاسی نبودند و بسیج نشده بودند، سیاسی شدن به این معنی است که منافع سیاسی را دنبال می‌کنند، آگاهی سیاسی پیدا کردند، توقعات سیاسی پیدا کردند که توقع سیاسی عمدتاً از نوع مشارکت است. ۳۰ میلیون مشارکت یعنی یک بسیج توده‌ای گسترده. وقتی نهادهای سیاسی و احزاب متشکل سازماندهی شده وجود ندارد. سی میلیون نفر یعنی بسیج سیاسی را توقعات سیاسی در اینها ایجاد شده است، جوان‌های ما سیاسی شده‌اند که توقع مشارکت و توقع توجه نسبت به خود را دارند. جامعه بسیج شده سیاسی، جامعه‌ای که بسیج توده‌ای گسترده در آن شکل می‌گیرد، خطرناک است که اگر نهادهای واسطه نباشد که اینها را سازمان و سامان بدهد. اینها می‌توانند هر روز مشکل ایجاد کنند و به این معنی خطرناک است. یعنی یک نیروی سیاسی که شمادر آن وسط رهاش می‌کنی. یعنی واقعه‌ای به نام دوم خرداد می‌آید جامعه را سیاسی می‌کند که آن وسط رها می‌شود بدون این که چه باشد؟ نهادها و کانال‌های سیاسی برای بسیج و کانالیزه کردن نیروهای سیاسی این بسیج گسترده سیاسی موجود باشد. یعنی اگر احزاب شکل نگیرند، سازمان‌های صنفی و حرفه‌ای شکل نگیرند، شما عده‌ای زیاد را این وسط رها کردی که آمادگی هر نوع اشتعالی را دارند و مستعد سوء استفاده‌اند و خودشان نیز تحت فشارهای به خصوص که پیش‌بینی می‌شود وجود داشته باشد ناگهان مشتعل بشوند لذا واقعیت این است که ما باید یک چیزهایی را بپذیریم که انتخابات دوم خرداد نتیجه یک‌سری تحولات غیرقابل اجتناب، یک سری سوء مدیریت و سوء برنامه‌ریزی بوده و مجموعه اینها به نظر می‌آید که باید به ما کمک کند که پیش‌بینی کنیم که جامعه ما به چه سمتی می‌رود؟ و در هر صورت آقای خاتمی شاید در یک دوره انتقال جدی به سر می‌برد. بعدش چه می‌شود خدا می‌داند ولی به هر حال توقعات گسترده‌ای در مردم به وجود آمده است و وجود دارد. این توقعات شاید پتانسیلش همیشه وجود داشته است به خصوص در زمان جنگ که مردم به دولت و نظام به خاطر جنگ وقت بدهند ولی بالاخره چقدر وقت؟ و واقع این است که ۲۰ سال از انقلاب گذشته است و بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی را ما چه کار کردیم؟ چه جووری برنامه‌ریزی کردیم؟ چه جووری استفاده کردیم؟ سؤالاتی است که ما دانشگاهیان این گونه مطرح می‌کنیم ولی

مردم، ساده و مردمی را طرح می‌کنند که در واقع یک نوع سؤال است و دوم خرداد یک نوع از این جلوه اعتراض عمومی گسترده است. یک زنگ خطر.

● استنباط از جواب شما این است که یک دلیل افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره، حرف‌های نزده

بسیاری بود که این بار حس کردند، می‌توانند بزنند؟

○ مسئله اصلی «جدی بودن رقابت و مبارزه جدی و واقعی بین دو کاندیدا» به عنوان عامل اصلی مشارکت بود. دفعات قبل مثلاً آقای هاشمی رقیب جدی نداشت. که البته عناصر دیگری هم بوده که این مهم‌ترین است. آنچه که از ملاحظه نظر سنجی‌های مختلف متوجه شده‌ام این است که مهم‌ترین عامل در انتخاب آقای خاتمی، سطح سواد و آموزش مردم بوده است. بیشترین تغییری که نوع رأی مردم را توضیح می‌دهد، به نظر می‌رسد که سواد است که این خودش نشان می‌دهد که به هر حال به یک جاهایی رسیده‌ایم ولی برای بعدش برنامه‌های نداریم و بلا تکلیفیم. دوم خرداد مردم را از حیث سیاسی رها کرده عین این در حوزه اجتماعی نیز ما مردم را با سواد کردیم ولی هیچ برنامه‌ای نداشتیم که چه کار می‌خواهیم بکنیم و ملزومات قرن بیستم و بیست و یکم را نمی‌دانیم.

● آیا می‌شود از پاسخ شما استنباط کرد که آقای خاتمی نه به عنوان نماینده یک جناح خاص بلکه به عنوان

شخص خودش رأی آورد؟

○ بله شخص خودش رأی آورد. نماینده یک تفکر نوگرایی بود. در واقع در بین مردم سخنگوی نوگرایی است. حالا نوگرایی می‌تواند مفهوم خیلی گنگ و نامفهومی برای مردم داشته باشد و هرکس به شکلی تازه برداشت کند. همین که عنصر خشونت در حرف‌های آقای نیست، لطافت هست. یک سری صداقت در آقای خاتمی دیده می‌شود که در دیگران نیست و حرف‌های تکراری خسته‌کننده که ستایش‌گری محض است در ایشان نیست و ایشان خیلی اهل اصول قلمداد می‌شود. بله از دید توده مردم ایشان نماینده یک جناح خاص نیست.

● آیا ایشان به عنوان ادامه دهنده سیاست‌های آقای هاشمی رفسنجانی انتخاب شد؟

○ به نظر من این اصلاً یک گسست و یک نقطه جدید در تاریخ انقلاب است. همه یک دفتری را بستند و یک دفتر جدید را شروع کردند. حداقل امید به یک دفتر جدید را باز کردند.

● سؤال آخر من این است که آیا می‌شود آقای خاتمی را به عنوان نقطه آغاز یک حرکت اجتماعی از نوع

رفرم و اصلاح تلقی کرد و فرض بر روز هرگونه کنش اجتماعی و عمل جمعی از جنس خشونت را در سال‌های

آینده منتفی دانست؟

○ بله آقای خاتمی را می‌شود به یک معنار هبر و لیدریک حرکت رفرم طولانی قلمداد کرد ولی من این دو را (فرض حرکت‌های اصلاح طلبانه آرام و تدریجی توسط آقای خاتمی و نیز فرض کنش جمعی خشونت‌آمیز) قابل جمع می‌دانم و امکان خشونت را کاملاً حذف نمی‌کنم. درست است که در یک سال گذشته ظاهراً یک توافق حداقلی ضمنی بین نیروهای اجتماعی مورد پذیرش قرار گرفته است که امکان کار

خشونت‌آمیز وجود ندارد ولی دقیقاً جریان جمعی خشونت‌آمیز در همین شرایط اتفاق می‌افتد که هیچ‌کس انتظارش را ندارد. به معنای دیگر به نظر من هیچ وقت نباید این را از حیظه امکان خارج دانست. امکان کنش جمعی خشونت‌آمیز کمتر شده است ولی در هر حال امکانش وجود دارد. امکان بروز یک حرکت جمعی ناگهانی باتوجه به مشکلاتی که ما الان داریم وجود دارد. اگر آقای خاتمی در رفرم اقتصادی موفق نشود به هر حال شرایط اقتصادی مهم‌ترین نقطه و مانند پاشنه آشیل جریان رفرم است و مردم به اصلاحات سیاسی به عنوان یک ابزار نگاه می‌کنند و در ذهن ایشان این پیش فرض است که تغییر سیاسی لازمه حل مشکلات اجتماعی است که در ذهن ساده مردم این درست می‌باشد. پس آقای خاتمی اگر موفق به حل این مشکلات جدی نشود - مشکلاتی که من فکر می‌کنم هیچ‌کس از مسئولان عمق آن را نمی‌دانند - و در بحران سیاسی هم با مشکلات جدی رو به رو باشد. این دستور پخت و پز یک جریان جدی و ناگهانی است که فقط یک جرعه می‌خواهد. ولی در صورت موفقیت ایشان - که پیش فرض شما هم این بود - و ایشان یک رفرم سیاسی هم صورت دهد که پشت سرش یا همراهش یک رفرم اقتصادی را به دنبال آورد، در این صورت ممکن است که خشونت سیاسی را نبینیم. درست است که تمایلات خشونت‌آمیز در بین آحاد مردم و حتی اپوزسیون داخلی و خارجی کم شده است ولی بروز ناگهانی این نوع حرکات را هیچ وقت نباید نادیده گرفت. اگر در این دو پیش فرض خدشه وارد شود: موفقیت رفرم اقتصادی، موفقیت رفرم سیاسی که من برای هر دو اینها جدی نگران هستم. در اقتصاد که من جدی نگرانم و با وضعیتی که مطالعه می‌کنم و آمارش را دیده‌ام امیدی ندارم. روی دولت در ۱۰ سال آینده فشار بسیار زیادی خواهد بود. آن هم در شرایطی که محدودیت‌های بسیار زیادی در امکانات و منابع و توانایی‌ها وجود دارد و دولت در ۱۰ سال آینده دچار یک بحران بسیار شدید خواهد بود. این برداشت من است که نسبت به ۲۰ سال گذشته مشکلات جدی‌تری خواهیم داشت. ما در گذشته این همه جمعیت جوان نیازمند شغل که فشار بر بازار کار باشد نداشتیم لذا امکان بروز خشونت وجود دارد و نمی‌شود حذفش کرد و به خصوص با مشکلاتی که کارنامه آقای خاتمی در یک سال گذشته داشته و احتمالش در آینده هم هست. این را باید یک گزینه جدی تلقی کرد. از عنایت و توجه شما سپاسگزارم. والسلام.

✽ مصاحبه با آقای دکتر کاووس سید امامی - عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام. تاریخ یکشنبه ۱۳۷۷/۶/۸.

#### ● ارزیابی و تحلیل کلی شما از نتایج هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

○ البته مصاحبه کاملاً فی البداهه انجام می‌شود و قبلاً فکری در مورد سؤالات به طور مشخص نشده است. اگرچه سؤال انتخابات دوم خرداد برای خیلی از مردم مطرح بوده است. علی‌الخصوص برای دانشگاهیان چون ما، که در رشته علوم اجتماعی مشغولند و علاقه‌مندیم که در این زمینه به نوعی تأمل کنیم و برای این پدیده دنبال پاسخ‌هایی باشیم. قبل از هر چیز لازم است که بگویم این مشارکت در نوع خود در انقلاب بی‌سابقه بوده است و در زمانی اتفاق می‌افتد که ما شاهد یک روند نزولی در مشارکت انتخاباتی مردم می‌باشیم. سؤال یکی که انتخابات اول انقلاب که تبعاً باتوجه به شور و شوق انقلابی خیلی مهم و میزان شرکت در آن خیلی بالا بوده است، از آن به بعد که انقلاب به نوعی استقرار پیدا می‌کند و نهادینه می‌شود و در

واقع فرایند دولت‌سازی در جمهوری اسلامی به وجود می‌آید. ما سال به سال شاهد کاهش تعداد شرکت‌کننده در انتخابات بودیم. از این نظر در انتخابات دوم خرداد مشارکت بسیار گسترده مردم نمایانگر یک تحول کیفی در روابط سیاسی در جامعه ما می‌باشد. حالا سؤال این است که چرا نسبت به دوره‌های قبل یک چنین مشارکت گسترده‌ای صورت گرفت؟ من فکر می‌کنم جواب این مسئله تا حد زیادی از طرف مطبوعات و صاحب‌نظران دیگر داده شده است و این جواب نمی‌تواند خیلی بی‌ربط باشد و آن این است که این یکی از انتخابات دوره‌های اخیر بوده است که در آن عنصر رقابت به طور خیلی جدی وجود دارد. یعنی ما اگر به عقب برگردیم و به انتخابات دوره پنجم مجلس نگاه کنیم در آنجا هم می‌بینیم که مشارکت مردمی افزایش یافته و دلیلش این بود که به هر حال یک پدیده جدیدالولاده در این انتخابات به وجود آمد و یک تشکیلات منسجم مستقل به رقابت با بلوک قدرت و بلوک حاکم پرداخته بود. بنابراین علت اصلی را من در وجود یک جو رقابتی جدی می‌دانم. عامل دومی که به مشارکت مردم، به خصوص در روزهای آخر خیلی کمک کرد این بود که -این را من از بعضی نظرسنجی‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی دریافته‌ام- نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد تعداد کسانی که چند روز آخر می‌گفتند در انتخابات اصلاً شرکت نمی‌کنند، به نسبت بود. این چیزی حدود سی تا چهل درصد را شامل می‌شد که رسماً اعلام می‌کردند در انتخابات شرکت نخواهند کرد. در صورتی که روزهای آخر این رقم خیلی کاسته شد و در این انتخابات پدیده جالبی که اتفاق افتاد این بود که خیلی از کسانی که آمدند پای صندوق‌های رأی، در تمام سال‌های انقلاب برای اولین بار بود که این کار را می‌کردند. بنابراین یک چیزی که به شدت مردم را جلب کرده و به پای صندوق‌های رأی کشید این بود که برای اولین بار مردم احساس کردند یک رقابت جدی وجود دارد و این رقابت می‌تواند هم‌نشأ اثر در زندگی آنها باشد. به عبارت دیگر آقای خاتمی به عنوان کاندیدایی که کاملاً متفاوت از کاندیداهای دیگر در ذهن مردم تجسم پیدا کرده بود، ارزیابی می‌شد. در عمل اجتماعی مهم نیست که واقعیات چیست. مهم این است که ادراک مردم از مسائل چیست؟ همین که مردم به این درک رسیدند که آقای خاتمی یک آدم متفاوتی است به او رأی دادند و مایل شدند که در انتخابات شرکت کنند. اگر به تعداد آرای که به آقای ناطق داده شده توجه کنیم می‌بینیم که این تداوم همان شرکت‌کننده‌های سنتی ادوار مختلف انتخاباتی می‌باشد. در واقع یک گروهی از جامعه که وفاداری‌های مشخصی از درک خاص از انقلاب دارند و این در همه رأی‌گیری‌ها هم نشان می‌دهد به خصوص با توجه به این که این بخش از جامعه ما خیلی به طور فعال از طریق سازمان‌های ذی‌ربط برای انتخابات بسیج می‌شوند. با کار تشکیلاتی خیلی منظم مانند نمازهای جمعه و... بنابراین آنجا ما افزایش عجیبی نمی‌بینیم. گرچه در آن رأی هم به دلیل وجود یک رقابت جدی و خطر این که کاندیدای شان انتخاب نشود، احتمالاً درصد شرکت‌کننده بیشتر است ولی عمده افزایش مشارکت را باید به حساب کسانی گذاشت که اصولاً دل خوش از انتخابات نداشتند و مشارکت نداشتند ولی این دفعه با یک انتخابات خیلی جدی و راستین رو به رو شدند. تبعاً تضمین‌هایی هم که در آن روزهای آخر به مردم داده شد مبنی بر این که قرار نیست در این انتخابات دستکاری بشود به نوعی مردم را دلگرم کرد مانند صحبتی که آقای رفسنجانی کرد که من خودم نظارت خواهم کرد که این انتخابات صحیح اجرا شود، می‌تواند یک عامل تقویتی برای مشارکت مردم باشد. یک نکته دیگر هم که من فکر می‌کنم باید خیلی به آن توجه کرد این است که این مشارکت گسترده و در واقع این انفجار مشارکت - که معمولاً ما در شرایط انقلابی آن را می‌بینیم و معمولاً می‌گویند انقلاب انفجار مشارکت است - در این انتخابات ما شاهد یک انفجار مشارکت بودیم گرچه انقلابی

رخ نداد. این انفجار مشارکت را تا حدی می‌توانیم ناشی از خواست مردم برای تغییر به حساب بیاوریم و واقعیت این است که مردم از وضعی که قبل از این انتخابات وجود داشت خسته شده بودند و خواهان تغییر بودند. البته من باید این را توضیح بدهم که وقتی مردم خواستار تغییر می‌شوند، این به معنای خواست تغییر نظام نیست. تقریباً همه نظرسنجی‌های علمی انجام شده حاکی از آن است که مردم به آن صورت (در صد بزرگی از پاسخ دهنده‌های نظرسنجی‌ها) به هر دلیل ممکن نظام رازیر سؤال نمی‌برند و خواستار تغییر نظام جمهوری اسلامی نمی‌باشند. به هر صورت تغییری که از آن صحبت می‌شود یک نوع احساس نیاز در آحاد مردم بوده است. در مورد این که یک تغییراتی در شکل مناسبات سیاسی در جامعه صورت بگیرد که شاید اهم آن را بشود توجه بیشتر به مشارکت مردم و جنبه‌هایی که در اصطلاح جمهوریت نظام گویند در نظر گرفت. البته یک نکته دیگر را هم ناگفته نگذارم که به نوعی یک مقدار در این انتخابات ما شاهد لجبازی بودیم. یعنی یک پدیده‌ای که در مردم به شدت شکل گرفته، پدیده لجبازی است. یعنی از آن تبلیغات و سیاست‌هایی که مردم خوش شان نمی‌آید به شدت سعی می‌کنند در مقابلش دهن کجی کنند و این یک شیوه مبارزاتی شده که به نظر من در جامعه سیاسی امروزه ایران پدیده سالمی نیست. یعنی نباید جامعه اساس روابط خود را بر این نوع نجبازی‌ها قرار دهد. در هر صورت این بر می‌گردد به عملکرد غلط بعضی رسانه‌های همگانی مانند رادیو و تلویزیون، مطبوعات یا تریبون‌های نماز جمعه در شهرهای مختلف و غیره که آنچنان یک ضربه، خاخ و زُمخت عمل می‌کنند که به جای این که تأثیر مثبت روی شنونده و مخاطب بگذارند بر عکس آنها را تهیج می‌کنند در جهت لجبازی، خوب این در واقع مرا می‌رساند به سؤال دوم که نقش مطبوعات و سایر ارگان‌هایی است که می‌توانند به عنوان تبلیغات عمل کنند. اینها را به نظر من باید خیلی کارشناسانه بررسی کرد. مثلاً تأثیر پوسترها و غیره چه بوده است؟ چیزی که باید اینجا به آن توجه کنیم این است که در تبلیغات سیاسی درست مثل تبلیغات تجاری میزان تبلیغات نیست که خیلی مهم است. کیفیت این تبلیغات به نظر من مهم‌تر است به خصوص در جامعه‌ای مثل ایران و موضوع حساس مثل انتخابات ریاست جمهوری و در اینجا من فکر می‌کنم که در واقع طرفداران آقای خاتمی استفاده بهتری از تبلیغات مستقیم کردند. پوسترهای ایشان خیلی زنده‌تر و جذاب‌تر و موضوعات مطروح در آنها دلنشین‌تر بود تا تبلیغات جناح آقای ناطق.

#### ● لطفاً مثالی از برتری کیفیت پوسترهای آقای خاتمی را ذکر کنید؟

○ یک مثال زنده لبخندی است که به صورت آقای خاتمی در عکس بود یعنی مردمی که دنبال یک تغییرند برای اولین بار با کاندیدایی رو به رو می‌شوند که بر ایشان تبسم می‌کرد. یعنی چهره خیلی خیلی مردمی، خودمانی و... ارائه می‌کرد. این حداقل یکی از موارد می‌تواند باشد و نوع نوشته‌هایی که به مردم اعتبار و اعتماد می‌داد. مثلاً این به اصطلاح جمله که «جامعه روحانیت مبارز به آقای ناطق رأی می‌دهد». پس مردم شما هم به ایشان رأی بدهید. این به نظر من آنقدر، جذابیت ندارد که شما از یک راه دیگر وارد شوید. در مورد نقش طرفداران نیز من به شخصه نقش طرفداران دو کاندیدا را خیلی مهم نمی‌بینم یعنی نه طرفداران آقای خاتمی خیلی نقش بسزایی در انتخاب ایشان داشتند و نه طرفداران آقای ناطق. البته در مورد آقای ناطق می‌شود این ادعا را کرد که طرفداران ایشان شاید یک مقدار تأثیر منفی هم داشتند یعنی آن انحصار صدا که از سوی گروه‌هایی دنبال می‌شد و آن روحیه تک صدایی که در جامعه مشاهده می‌شد، مردم را به دنبال یک

صدای آلترا نایتو سوق می داد. اما در مورد نقش روحانیت، ظاهراً در جامعه ما امروز دیگر روحانیت نیست که تعیین می کند چه کسی به چه کسی رأی بدهد. این امر در اوایل انقلاب به شدت وجود داشت. در سال های اول انقلاب که رقابت آزاد وجود داشت و کاندیداهای خیلی خیلی متشخص ملی و غیر روحانی در صحنه بودند، مردم به شدت به روحانیت اعتقاد داشتند و کاندیداهای آنها را بی چون و چرا می پذیرفتند ولی این وضع تغییر کرده است و صرف این که فلان کاندیدا روحانی است یا از طرف روحانیت حمایت می شود الزاماً تأثیری در وضع او نخواهد داشت.

مطبوعات هم برای اولین بار در این انتخابات نقش قابل توجهی ایفا کردند و به نوعی در مقابل صدا و سیما توانستند پیام خود را به مردم منتقل کنند و نکته ای که مهم است این است که در هر پدیده اجتماعی معمولاً کسانی که شکل دهنده افکار عمومی هستند، افراد و گروه های مرجع می باشند که خیلی تأثیر می گذارند و در واقع سازندگان افکار عمومی کسانی می باشند که به نوعی مورد اعتماد مردم می باشند (در هر مورد به خصوص) در این مورد به خصوص انتخابات هم این سازندگان افکار عمومی که خیلی های شان البته آدم های گمنامی هم هستند ولی در خانواده و فامیل و محیط کوچک اجتماعی خود از این تشخیص و برجستگی برخوردار بودند و این افراد وقتی که جلب به فلان کاندیدا می شوند، تبعاً در آن گروه کوچک خانواده یا فامیل خودشان و دوستان شان می توانستند به نفع آن کاندیدا صحبت کرده و تأثیرگذار باشند. مثلاً ما این پدیده را در روستاها به نحو خیلی شایسته می بینیم. در روستاها مثلاً روحانی محل نفوذ کلام خیلی زیادی داشت ولی در این انتخابات ما شاهد بودیم که در واقع بسیاری از نظر سازان روستا جوانان بودند که در شهر درس می خواندند و چون دانشجو بودند مردم به آنها اعتماد داشتند.

#### ● شعارهای تبلیغاتی و وعده های هر یک از کاندیداها چه تأثیری داشت؟

○ در این مورد تلویحاً توضیحی دادم و گفتم که پوسترهای کاندیدای گروه طرفدار آقای خاتمی یک مقداری کیفیت تبلیغاتی بهتر داشتند. به خصوص من تأکید دارم روی برنامه تلویزیونی که ایشان داشتند. وقتی ما برنامه تلویزیونی چهار کاندیدا را نگاه می کنیم می بینیم که سه نفر آنها در واقع همان سیستم قدیمی تهیه یک فیلم مستند را استفاده کرده اند: خیلی خشک، خیلی زمخت، اشاره به الگوهای کلیشه ای که برای مردم اصلاً تازگی ندارد. ولی فیلمی که برای تبلیغات کاندیداتوری آقای خاتمی ساخته شده بود، از نظر هنری کیفیت خیلی بالایی داشت و من احساس می کنم که تأثیر بسیار قابل توجهی روی مخاطبان خودش داشته است. البته این که من می گویم، صرفاً براساس آن چیزی است که گاهی از مردم شنیده ام ولی اگر بخواهیم علمی حرف بزنیم باید رفت و دقیق بررسی کرد که واقعاً چقدر این فیلم می توانسته تأثیر داشته باشد.

در مورد این که آیا آقای خاتمی به عنوان نماینده جناحی خاص رأی آورد یا فرد خودش مطرح بود؟ باز من فکر می کنم اینجامردم به مسئله جناحی نگاه نمی کردند. ممکن بود یک جناح خاص را نماینده برخی مسائل خیلی غیر قابل قبول در جامعه بشناسند ولی در مورد جناح کاندیدای مقابل لزوماً احساس علاقه یا دلبستگی وجود نداشت. من معتقدم اگر هم برای انتخابات جنبه جناحی قائل شویم یک جنبه و تأثیر سلبی بود یعنی مردم احتمالاً در مقابل جناحی که انحصار خیلی از پایگاه های قدرت و نیز رسانه ها را در جامعه داشت، به نوعی باز این احساس لجبازی را نشان دادند. ولی به نظر من کمک به رأی آوردن جناحی که از آقای خاتمی دفاع می کرد خیلی ناچیز بود.



و بالاخره این سؤال که آیا رأی به آقای خاتمی تأیید سیاست‌های نوسازی اقتصادی آقای هاشمی بود یا خیر؟ جواب من منفی است یعنی مردم لزوماً از سیاست‌های نوسازی آقای هاشمی راضی نبودند. موضوع این است که جناح طرفدار آقای نوری هم این مطلب را به خوبی تشخیص داده بود و از آن بهره‌برداری تبلیغاتی هم کرد. می‌دانستند که مردم از این سیاست‌های اقتصادی راضی نیستند. پس مردم به هیچ وجه به این دلیل به سوی خاتمی جلب نشدند که ایشان قرار است سیاست‌های اقتصادی آقای هاشمی را ادامه دهد. مردم خیلی راحت در حوزه این سیاست‌های اقتصادی بین آقای خاتمی و آقای هاشمی تفکیک قائل می‌شدند. چیزی که گرایش به آقای خاتمی را تشدید می‌کرد به نظر من برنامه سیاسی - فرهنگی ایشان بود. این انتخابات یک انتخاب سیاسی فرهنگی بود تا یک انتخاب اقتصادی. مواضع اقتصادی تمام کاندیداها خیلی شبیه به هم بود و من احساس می‌کنم مردم تفاوتی در مواضع اقتصادی کاندیداها نمی‌دیدند. بنابراین شرکت مردم در این انتخابات به نظر من مطلقاً انگیزه اقتصادی نداشته است یا اگر بوده خیلی ناچیز و به لحاظ آماری قابل چشم‌پوشی و اغماض است. آنچه که مردم را واداشت که در این انتخابات شرکت کنند، اساساً علایق سیاسی و تاحدودی فرهنگی بود. البته فرهنگی به شدت سیاسی شده. در ایران فرهنگ یک حوزه به شدت سیاسی شده است. مثلاً وقتی جوان‌ها به خاطر بعضی حرکت‌های مغایر با شئون فرهنگی قابل قبول برای جامعه دستگیر می‌شوند و مورد بازخواست قرار می‌گیرند و تنبیه می‌شوند و غیره، نشان دهنده این است که موضوعات فرهنگی خیلی سریع در جامعه ما سیاسی می‌شود و همین طور هم هست. در نتیجه من این انتخابات را یک انتخاباتی می‌بینم که مردم در آن به شدت با یک دید سیاسی و فرهنگی شرکت کردند.

● سؤال آخر من این است که آیا به نظر شما این انتخابات دوم خرداد یک اتفاق سیاسی بوده که در مقطعی خاص رخ داد و تمام شد و رفت یا این که خیر، یک نقطه آغاز در فرهنگ سیاسی است و باید منتظر تداوم آن باشیم؟

○ حداقل دیدگاه تنوریک خود من در جامعه‌شناسی طوری نیست که زیاد اعتقاد به تفوق ساختارها داشته باشم و عوامل لحظه‌ای و ساخته شده و غیره. من معتقدم که ما در یک دنیای اجتماعی زندگی می‌کنیم که روابط آن لحظه به لحظه ساخته می‌شود. این واقعیت اجتماعی از نظر من چیزی است که در یک مقطع مشخصی و البته تحت تأثیر بعضی عوامل ساختاری و زمینه‌ای بیشتر با توجه به نوع مناسبات بین مردم و در پس نگاه‌های مشخص اجتماعی شکل می‌گیرد. از این نظر من نمی‌توانم این تحول را یک تحول خیلی جدی ساختاری به حساب آورم که بگویم نقطه عطفی در تاریخ ما و غیر قابل بازگشت است. منتهی در سطح شعور اجتماعی مردم، کاملاً می‌شود اذعان کرد که یک تحول خیلی عمیق رخ داده است یعنی مردم برای اولین بار در این دو دهه انقلاب نشان می‌دهند که خیلی خود آگاه شده‌اند و از انواع توهانات خود را نجات داده‌اند و حتی در مورد خود آقای خاتمی هنوز هم امروز کسانی که خودشان را طرفدار ایشان می‌دانند و ایشان را دوست دارند، هیچ توهمی در مورد این که این سید می‌تواند معجزه کند ندارند. به اعتقاد بنده شعور اجتماعی و سیاسی مردم به شدت تغییر کرده و این را خیلی خوب می‌شود از مصاحبت با مردم حتی در مناطق خیلی دورافتاده فهمید. من در یک سال گذشته در جاهای خیلی دور افتاده مانند روستاهای کهکیلویه و بویراحمد بوده‌ام. جاهایی که در گذشته اگر ابتدایی‌ترین مسائل اجتماعی طرح می‌شد با یک بهت و جهل عمومی رو به رو می‌شد. احساس کردم که تغییرات عجیبی رخ داده است و مردم خیلی آگاه‌تر از گذشته به

مسائل نگاه می‌کنند. دلیلش هم واضح است: رسانه‌ها گسترش پیدا کرده است، دامنه اطلاع‌رسانی به مردم گسترده شده، دو شبکه تلویزیونی پوشش سراسری دارد و بقیه شبکه‌ها نیز کم و بیش پوشش دارند، مطبوعات همه جا می‌رود، سطح سواد در جامعه رشد کرده است و ما با جامعه‌ای سر و کار داریم که به لحاظ اجتماعی به نوعی خود آگاهی رسیده است. از این نظر من می‌توانم بگویم که تحول دوم خرداد در واقع پاسخی بود به یک چنین تحولی در بطن جامعه ایران که رشد اطلاع‌رسانی به اشکال مختلف و افزایش سواد و آموزش در سطح کشور بود. از این نظر شاید بشود گفت (فقط از این نظر و نه هیچ جنبه ساختاری دیگری) که یک چنین روندی مآلاً باید ادامه یابد. به عبارت دیگر اگر نیروهای اجتماعی دیگر در جامعه مترصد این می‌باشند که برای خود جایگاهی داشته باشند و به دلیل سوابق مشروع‌شان در انقلاب واقعاً جایگاهی در این نظام دارند ولی باید حضورشان در جامعه محسوس باشد و مردم را از خودشان و حضورشان محروم نکنند، به نظر من باید به این تحولات روی آورند. متأسفانه من خیلی از جاها عکس این را می‌بینم و در شرایطی که خیلی از رهبران سیاسی جناح‌ها و گروه‌ها متوجه شده‌اند که در واقع کسانی هستند که نقش سازندگان افکار عمومی را ایفا می‌کنند مانند روشنفکران، تحصیل‌کردگان و غیره. به عوض این که سعی در جلب آنها کنند و بکشند به نوعی پیوندهایی با آنها برقرار کنند یا خود را در قالب‌هایی قرار دهند که برای آنها قابل قبول باشد برعکس آنها را مورد تهاجم و حمله قرار داده‌اند، این است که به عقیده من نتیجه عکس خود را به بار می‌آورد و دقیقاً تکرار و تداوم آن روندی است که من در ابتدای صحبت‌م اسم آن را رویکرد لیبازی از سوی مردم گذاشتم به قول برخی از دوستان (Politics of log) این واقعاً در جامعه ما اهمیت دارد و باید از آن درس گرفت.

— از بذل عنایت جنابعالی و همکاری شما سپاسگزارم. والسلام.

✳️ **مصاحبه با آقای دکتر خسروی: معاونت کتابخانه ملی، معاونت سابق وزارت ارشاد (دارای دکترای اطلاع‌رسانی)**

### ● برداشت جنابعالی از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری چیست؟

○ در این قضیه عوامل ذی‌ربطی سهیم بوده‌اند حالا من یک نکته‌ای را که بیشتر به بحث مطالعاتی خودم بر می‌گردد خدمتتان عرض می‌کنم. در انتخابات گروه‌های مختلف با ابزارهای مختلف به میدان آمدند و شیوه‌های متفاوتی را برگزیدند. به خاطر دارم که آقای خاتمی آن اوایل از امکانات وسیعی برخوردار نبودند (در مقایسه با دیگر رقبا).

من اعتقاد دارم که رسانه‌ها از یک زمان زمینه را نه تنها به نفع آقای خاتمی، بلکه به شدت در جهت تضعیف جناح دیگر وارد عمل شدند و دارای نقش بودند. یک کلیتی در جامعه است که ما رسانه‌شناس نیستیم هر رسانه‌ای یک پیام خاصی را می‌تواند برساند واقعاً چند نفر را دیدید که در کنار تلویزیون با دعای کمیل گریه کنند. چون که دعای کمیل رسانه‌اش تلویزیون نیست و ما اگر انتخاب کردیم که کردیم؛ متأسفانه نه تنها پیام را نمی‌رساند بلکه آن واقعیت ارزشمند را ممکن است لوٹ کند. اعتقاد دارم که عدم ارائه صحیح رسانه‌ها و استفاده نامناسب از رسانه‌ها، حرکت یک سوئیه رسانه‌ها، رسانه‌های ما را دچار یک پدیده‌ای به اسم «خاصیت وارونگی» کرد. این امر در ارتباط‌شناسی مطرح است که شما اگر نتوانستید از یک رسانه

درست بهره گیرید. به طور طبیعی از یک زمانی به بعد نه تنها پیام شما را نمی‌رساند بلکه عکس پیام شما را می‌رساند. دقیقاً هرچه شما برای این جناح تبلیغ کنید آن جناح سود خواهد برد چون که رسانه دچار خاصیت وارونگی شده است. رادیو و تلویزیون و بعضی از جراید از یک زمانی دچار خاصیت وارونگی شدند. سیر نظرخواهی را اگر در دوره انتخابات بررسی کنید به نظر من می‌رسید که از یک تاریخی ورق برگشته است. یک جناحی از کل ابزار به دست آمده استفاده کرده است ولی درست نتوانست استفاده کند. خود ابزار به جای آن که بر له جناح خود باشند بر علیه جناح خود شدند و تبعاً ورق را برگرداند من عمده قضیه را در این می‌بینیم و چون که بحث استضعاف و مظلوم واقع شدن یک جناح مطرح گشت تبعاً بیشتر می‌توانست جاذبه ایجاد کند و به آن سمتی که جامعه ما این تجربه را دارد بکشانند که از یک طرفی که مظلوم واقع می‌شود طرفداری کند و به عقیده من خیلی محوری بوده است و کمتر دیده‌ام که روی این قضیه خاص کار شود. از طرف دیگر شاکنه جناب آقای خاتمی، نوع طرح مسائل، زیبایی طرح قضایا و مشکلات، انگشت گذاشتن روی مسائل خاص که به خصوص قشر جوان را در بر گرفت و با برداشتهایی که شخصاً ایشان دارند (به لحاظ نوع تفکراتشان) و سایر قضایا، در جلب و جذب قشر وسیعی نقش داشتند.

#### ● جناب آقای دکتر نقش رسانه‌ها را چگونه می‌بینید؟

○ من نقش رسانه‌ها را در مشارکت در خاصیت وارونگی می‌بینم یعنی این‌گونه عرض می‌کنم که بیشتر تحریک کردند تا آنهایی هم شرکت نمی‌کردند بیایند شرکت کنند که البته من نمی‌توانم اسم مشارکت سیاسی را روی آن بگذارم (شخصاً). البته این که خود فرد بیاید در انتخابات شرکت کند مشارکت سیاسی است اما تداوم این میزان مشارکت، عمق قضیه و میزان سرمایه‌گذاری که فرد می‌تواند داشته باشد محل تأمل است. منتها خود این، پدیده مبارکی بود؛ گروهی که بی تفاوت بودند با تفاوت شدند و توانستند شرکت کنند.

#### ● آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح خاص بود یا رأی به شخص ایشان؟

○ ما وقتی که دست به انتخاب می‌زنیم خیلی از مجموعه عوامل در این مورد دخالت دارند که ما فقط یکی را نگاه می‌کنیم و خوشمان بیاید آن را انتخاب می‌کنیم این که عرض می‌کنم رسانه‌ها دچار خاصیت وارونگی شد و باعث شد یک عده را به آن جناح بکشاند یعنی همین، یعنی این که ما پارامترهای زیادی داریم عمکردهای گذشته، نقل قول‌های گذشته و... این که یک رقیب مثل آقای ناطق نوری در مدتی که عهده‌دار مجلس و ریاست آن بود همیشه در دوربین بوده و به عکس آقای خاتمی ظرف سال‌هایی که در کتابخانه بودند یا جای دیگر اصلاً تصویری نداشتند و مطرح نبودند، اینها زمینه ساز همان خاصیت وارونگی است که رسانه‌ها پدید آوردند؛ مسائل دیگر سیاسی و اجتماعی هم طبیعتاً طرح است و ما نمی‌توانیم خطی فکر کنیم. در مسائل اجتماعی می‌توان مقوم‌های یک پدیده را رتبه‌بندی کرد، منتها این که بگوییم این مقوم کار اساسی کرده است کار درستی نیست بلکه می‌توان رتبه‌بندی کرد که بگوییم، ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ که من مهم‌ترین آنها را عواملی که ذکر کردم می‌شمارم.

● لطفاً بفرمایید انتخاب آقای خاتمی از طرف مردم در حقیقت تأیید برنامه‌های توسعه اقتصادی آقای

هاشمی بود یا خیر؟ آیا مردم به دنبال مفری بودند که رأی به آقای خاتمی دادند؟

○ من فکر می‌کنم که آن مفر را در وجود آقای ناطق نوری بیشتر پیدا می‌کردند. اگر افراد دقت می‌کردند مشی اقتصادی آقای خاتمی آن موقع به آقای هاشمی رفسنجانی بیشتر نزدیک بود تا آقای ناطق نوری. البته در این شکی نیست که عملکرد گذشته باعث می‌شود تا افراد به یک تنوع نوین دست بزنند.

اخراج از نوار - مسئله تبلیغات ضعیف آقای ناطق نوری، مثال: در مورد عکس پوستری ایشان یا نشان دادن زندان در اول فیلم.

ایشان اشاره داشتند که در عید غدیر که آقای خاتمی را دیدم ایشان (آقای خاتمی) امیدی به انتخاب شدن نداشتند.

### ✽ مصاحبه با آقای دکتر باقر عاقلی، محقق و استاد تاریخ سیاسی معاصر

● به نظر حضرتعالی علل مشارکت وسیع سیاسی مردم در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نسبت

به دوره‌های گذشته چه بود؟

○ بسم... الرحمن الرحیم. با تشکر از شما که تشریف آوردید باید عرض کنم انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که در دوم خرداد ۱۳۷۶ انجام گرفت در تاریخ ما علی‌الخصوص در عصر جمهوری اسلامی بی نظیر بود.

مشارکت ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران که ۹۰ درصد حائزین شرایط رأی دادن را تشکیل می‌دادند، در مرحله اول تأیید نظام جمهوری اسلامی بود. در چنین فضایی زن و مرد، پیر و جوان از حق قانونی خود استفاده کرده به پای صندوق‌های رأی رفتند و ساعت‌ها در صف رأی دهندگان ایستادند تا رأی خود را به صندوق بریزند و این حاکی از علاقه آنها به نظام بود. در میان ۴ نفر کاندیدا، ۲ نفر بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفتند. یکی آقای ناطق نوری و دیگری آقای خاتمی.

شخصیت آقای ناطق نوری برای مردم ایران روشن بود و در مشاغلی چون ریاست مجلس شورای اسلامی، وزارت کشور، نمایندگی مجلس و غیره از نخستین روزهای انقلاب در صف اول انقلابیون قرار داشتند و مردم تهران در چند دوره انتخابات مجلس به ایشان رأی داده و نفر اول نمایندگان تهران بودند.

اما سید محمد خاتمی از بدو انقلاب مطرح بودند در کابینه مهندس موسوی مقام وزارت داشتند چندی هم در کابینه حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی وزارت ارشاد اسلامی را عهده‌دار گردیدند ولی پس از مدتی طوعاً از کارکناره‌گیری کردند و وزارت ارشاد پس از رفتن ایشان چهره دیگری پیدا کرد و امر چاپ کتاب مختل شد و این رویه وزیری که جانشین آقای خاتمی شد، در بین اهل علم و نویسندگان و محققان برای آقای خاتمی ایجاد محبوبیت نمود. نمایندگی ولی فقیه در روزنامه کیهان و قبول ریاست کتابخانه ملی او را یک فرهنگی به تمام معنی معرفی کرد.

قبل از انتخابات این تصور پیدا شد که برنده انتخابات آقای ناطق نوری است ولی در شروع انتخابات طیف جدیدی وارد کار شد و تحولاتی ایجاد گردید و طبقات مختلف از جمله طبقه جوان و بانوان وارد عمل شدند و اکثریت این طبقات هم به آقای خاتمی رأی دادند. چرا و علت این امر چه بود؟ دلایل زیر را می‌توان

اقامه نمود:

۱- مسئله سیادت آقای خاتمی و این که از ذریه حضرت رسول (ص) بودند و قرابت با بیت امام راحل.  
۲- سابقه خانوادگی ایشان. خانواده ایشان از خانواده‌های بسیار محترم اردکان یزد هستند و در زمانی که من مأموریت داشتم در اصفهان، پدر ایشان در دستگاه حاج آقا رحیم ارباب بود یعنی در آنجا کار می‌کرد. حاج آقا رحیم ارباب یکی از بزرگان مجتهدان ایران بود که نزدیک ۱۰۰ سال عمر کردند و چند سال قبل از انقلاب فوت کردند من مدتی که در اصفهان بودم با ایشان مجالست و رفت و آمد داشتم و گاهی هم در کلاس درس ایشان حاضر می‌شدم. ابوی گرامی آقای خاتمی رامن در آنجا می‌دیدم که در برخورد با مردم و در انجام کار مردم کوشش می‌کردند. بعد از انقلاب هم به سمت امام جماعت در اردکان تعیین شدند و پس از ترور ناجوانمردانه شهید صدوقی در یزد سمت امامت جمعه یزد را برعهده داشتند و تمام مدت که در آنجا تشریف داشتند در عمران و آبادی و حل مشکلات مردم و تخفیف مجازات‌ها و بخشش، همیشه می‌کوشید از این نظر وجهه ابوی ایشان و رویه خود ایشان بعد از انقلاب مبین این بود که از سادات محترم هستند و با مردمند و کار را به منظور رضایت خدا و مردم انجام می‌دهند. این در افکار مردم بود.

۳- مسئله بعدی عمکرد و کارکرد مفید و درست ایشان در زمان تصدی وزارت ارشاد بود. من بارها در کمیسیون‌های مختلف که با حضور ایشان انجام می‌شد شرکت داشتم، در هنگام بحث طوری به افراد آزادی و فرصت می‌دادند که یک فرد همه حرف خودش را بزند بعد جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کردند. در چند سالی که در وزارت ارشاد بودند همه ناشران و روزنامه‌نگاران رضایت خاطر از ایشان داشتند. اگر کسی با ایشان ملاقات می‌کرد ولو این که کارش انجام نمی‌گرفت ولی با یک برخورد بسیار گرم و متین آن شخص را از اتاق خودش روانه می‌کرد درحالی که کارش انجام نگرفته بود ولی رضایت کامل داشت. درحالی که دیدیم بعد از ایشان وزیری داشتیم که در تمام مدت وزارتش کسی را نپذیرفت، کاری انجام نداد و همه کتاب‌ها آنجا انباشته شد.

۴- دارا بودن تحصیلات جدید و قدیم طی حوزه علمیه، تحصیل در دانشگاه‌های ایران و اروپا، آشنایی با فرهنگ اروپایی، دانستن و مسلط بودن به چند زبان خارجی و اقبال مردم نسبت به کسی که به مسائل اجتماعی، دموکراسی آزادی و دیکتاتوری اروپا آشناست.

۵- سخنرانی‌های ایشان و بیان مطالب جدیدی چون قانونمندی، جامعه مدنی، عزت اسلامی و... اینها مطالبی بودند که روشنفکران و قشر دانشگاهی مادر کتاب‌ها خوانده بودند ولی تا به حال از دهان کسی بیرون نیامده بود. لحن ملایم، سیمای محجوب، آوای دلنشین و تکرار کلمه قانون در هر سخنرانی مردم را متوجه ساخت که آقای خاتمی سخنان تازه‌ای می‌گویند و برنامه‌های جدیدی ارائه می‌دهند. از این نظر اکثر مردم علاقه‌مند شدند که در انتخابات شرکت کنند و شرکت کردند.

● به نظر جنابعالی شعارهای تبلیغاتی کاندیداهای مختلف در نتیجه انتخابات چه سهمی داشت و چگونه

اثرگذار بود؟

○ تبلیغات در تمام کشورها و در بین تمام اقشار مردم مؤثر است. الان سازمان‌های بین‌المللی بزرگی هستند که کار تبلیغات را برعهده دارند و بسیاری از کارهای جهان را با تبلیغات انجام می‌دهند. تبلیغات الان علم است. زمانی که من در دانشکده بازرگانی تدریس می‌کردم ما تبلیغات را درس می‌دادیم البته تبلیغات تجارته

و من خودم استاد این درس بودم و برای اولین بار ما این بحث را شروع کردیم که تا چه اندازه تبلیغات روی فروش کالا و سایر چیزها مؤثر است. بنده معتقدم که تا ۸۰ درصد تبلیغات در هر برنامه‌ای اثر می‌گذارد. از این رو تبلیغاتی که طرفداران آقای خاتمی به کار بردند تبلیغات نو و تازه‌ای بود. تبلیغاتی بود که درد آشنا بود، از آینده دیگری خبر می‌داد و همان طور که گفتیم اصطلاحاتی نظیر جامعه مدنی، عزت اسلامی و قانونمندی به اندازه‌ای در دل مردم اثر گذاشت که بسیار قابل توجه بود. در حالی که برنامه تبلیغاتی آقای ناطق نوری چیز تازه‌ای نداشت تکرار همان تبلیغات سابق بود و کار تازه‌ای در برنامه برای آینده ارائه نشده بود و شعار جدیدی نداشت.

### ● طرفداران کاندیداها و عملکرد این گروه‌ها چه نقشی در انتخابات داشت؟

○ همه گروه‌ها اعم از جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، خط امام و... در جریان انتخابات فعالیت‌ها و تبلیغاتی برای کاندیدای مورد نظر خود داشتند و در انتخابات به شدت مشارکت داشتند ولی ناگفته نماند که فعالیت کارگزاران سازندگی که سرخ آن در دست شهرداری بود بیش از تمام دسته‌جات در انتخابات کوشیدند اما اکثریت رأی‌دهندگان بدون گرایش به دسته خاصی در انتخابات شرکت کردند. جوان‌هایی که رأی دادند برای خود تفریح و سرگرمی می‌خواستند. آزادی عمل بیشتر می‌خواستند، در فکر تأمین آتیه خود بودند، دانشگاه آزاد تأسیس شد و طیف وسیعی از آنان همان جوانان بیکار بودند که رفتند و تحصیل کردند و فارغ‌التحصیل شدند و دوباره به سیل بیکاران پیوستند آقای خاتمی انگشت روی این معضل گذاشت و امیدهایی در جوانان ایجاد کرد و آرائی آنان را به سوی خود سوق داد.

### ● می‌خواستم نظرتان را در مورد نقش مطبوعات در دوره انتخابات و میزان تأثیر آن را در نتیجه انتخابات جویا شوم؟

○ مطبوعات ما تقریباً به دو بخش تقسیم می‌شدند یک گروه مطبوعاتی که وابسته و پشتیبان جامعه روحانیت مبارز بودند که کارشان را می‌کردند یک دسته هم طرفدار آقای خاتمی بودند و البته تنها آقای خاتمی هم مطرح نبود اگر کسی هم بود که خصوصیات آقای خاتمی را داشت یعنی هم تحصیلات عالی اروپایی داشت هم تحصیلات فقهی و حوزوی و هم از خانواده‌ای روحانی بود از او حمایت می‌کردند این را تنها به وجود شخص آقای خاتمی نگذارید. اینها کسانی را می‌خواستند که قدم‌هایی را برای انقلاب بردارد. الان دورانی است که انقلاب وجود دارد و دوره سازندگی را می‌گذرانند.

### ● آقای خاتمی به عنوان فرد مستقل در انتخابات شرکت کردند و پیروز شدند یا به عنوان فردی وابسته به جناحی خاص؟

○ ظاهر آقای خاتمی به عنوان فرد مستقل در انتخابات شرکت کردند و پیروز شدند اما عملاً باز می‌بینیم که گروه‌ها و جناح‌هایی همچون مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی و... با ایشان شروع به همکاری کردند. طبعاً این گروه‌ها کارهای جامعه‌شناسانه کرده بودند و متوجه شدند که مردم راغب به انتخاب ایشان هستند و این طور بود که سعی و تلاش خود را به نفع کسی مصروف کردند که بیشترین احتمال را برای پیروزی در او

می دیدند و برای او تبلیغات و از او حمایت کردند ولی من معتقدم که خود آقای خاتمی، رفتار، کردار، خانواده و گذشته اش باعث شد که مردم به ایشان رأی بدهند. البته مسائل جانبی هم مطرح بود و نقش داشت و ملاحظاتی در کار بود یعنی هرکدام از گروه‌هایی که از ایشان حمایت کردند طیفی را در اختیار داشتند که این طیف به آقای خاتمی رأی دادند ولی شخص آقای خاتمی مورد توجه اکثریت مردم بود.

● به نظر حضرت‌عالی آیا پیروزی آقای خاتمی در انتخابات و رأی مردم به ایشان در حقیقت حمایت و

صحه گذاردن بر سیاست‌های توسعه اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی بود یا خیر؟

○ به اعتقاد بنده هرگز چنین چیزی نبود بلکه شاید بر عکس هم بود چون در طول ۸ سال مسئولیت آقای هاشمی یک کارهایی صورت گرفت که به همین دلیل به ایشان لقب سردار سازندگی دادند ولی فشار به مردم بیشتر شد. هزینه زندگی بالارفت، قیمت‌ها ترقی کرد به طوری که مثلاً خانه‌های تهران از متری ۲۷-۲۸ هزار تومان به متری ۳۰۰ هزار تومان رسید و برخی از اقلام قیمت‌شان به ۵۰ برابر رسید. بیکاری افزایش یافت و فقر زیاد گشت و فساد مالی و اداری گسترش یافت. به هیچ وجه انتخاب آقای خاتمی تأیید سیاست‌های آقای هاشمی نبود بلکه سیاست مستقلی بود برای جبران آن کارها.

● ریاست جمهور یک کشور باید بر مسائل مختلف داخلی، خارجی و امور سیاسی - اقتصادی - اجتماعی

آگاهی و تسلط داشته باشد و برخی از رقبای آقای خاتمی از این حیث از ایشان آگاه‌تر، با تجربه‌تر و مسلط

بودند چرا این مسئله آنها را برای پیروزی در انتخابات یاری نکرد و موثر نیفتاد؟

○ چرا، این مسائل مؤثر بود و آنها هم ۷-۸ میلیون رأی آوردند اما آنچه که الان مطرح است تجزیه و تفکیک تخصص‌هاست الان یقیناً بدانید که یک نفر نمی‌تواند کارها را انجام دهد. با یک رئیس جمهور در هر رشته ۷-۸ نفر از ورزیده‌ترین و تحصیل کرده‌ترین افراد همکاری می‌کنند و نظر ایشان را می‌دهند. بنابراین اگر رئیس جمهور کمبودی داشته باشد، مشاوران او جبران می‌کنند و این برای هر رئیس مملکتی وجود دارد اینها مشاور سیاست خارجی دارند مشاور سیاست داخلی دارند، مشاور عمران، مشاور فرهنگی، مشاور اقتصادی و توسعه و... دارند. اگر نقیصه‌ای در آقای خاتمی وجود داشته باشد با این کادری که ایشان انتخاب کردند این عدم بصیرت کافی با انتخاب متخصصان و مشاوران حل می‌شود.

✽ مصاحبه با آقای دکتر باوند، استاد دانشگاه

● جناب دکتر علل مشارکت وسیع سیاسی مردم در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نسبت به

دوره‌های قبل را در چه چیزهایی می‌بینید؟

○ چندین عامل برای شرکت گسترده مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری مؤثر بود. انتخابات دوره گذشته شاید اولین دوره‌ای بود که مردم امکان انتخاب بین نامزدها را داشتند. در انتخابات ریاست جمهوری دوره اول تعداد کاندیداها قابل توجه بود. آقای بنی صدر - آقای حسن حبیبی - دکتر سامی - مدنی - قطب زاده و داریوش فروهر. خوب در اوایل انقلاب امکان انتخاب نامزدها با توجه به گروه‌های مختلف موجود به نسبت گسترده بود. بعد از این دوره، انتخابات مصادف می‌شود با جنگ و شرایط خاص و

مردم به دلایل نیازهای جنگی، نامزدهای مورد تأیید مقامات، آقای رجایی بودند. کاندیدای آلترناتیوی وجود نداشت. در دوره‌های بعدی هم که آقای خامنه‌ای آمدند آقای عباس شیبانی هم به صورت تشریفاتی آمدند و بعد کنار کشیدند. بنابراین فقط یک نفر منتخب مردم بود و سپس دوره آقای هاشمی پیش آمد که باز در این دوره، کاندیدای اصلی خود ایشان بودند کاندیدای آلترناتیو دیگر در دوره بعدی آقای توکلی بودند که موفق شدند رأی قابل توجهی بیاورند که انتظار هم نمی‌رفت. در هر حال اوضاع جنگ و آن دوره اقتضا می‌کرد که مردم خیلی علاقه به چالشگری در مورد کاندیداها نداشتند. بعد از جنگ که دوره سازندگی شد و آقای هاشمی هم که بدین امر معروف شده بودند و با این روند معرفی شده بودند، کمابیش به دلیل نگرش‌های به نسبت انعطاف‌پذیر ایشان در مورد مسائل سیاسی و تأکید ایشان بر اقتصاد آزاد، شاید در دوره اول بیشتر مقبولیت داشتند اما در دور دوم به دلیل مشکلات اقتصادی و نارسایی‌های موجود در دستگاه‌های اجرایی و گسترش چیزی که شاید بتوان آن را فساد اداری نامید، یک مقدار محبوبیت ایشان افت پیدا کرد. ولی در موقعی که آقای خاتمی انتخاب شدند نگرش مردم نسبت به دوران جنگ و دوران سازندگی عوض شده بود. به چند دلیل که از دوران جنگ، انحصار قدرت در دست گروه خاصی بود در حقیقت اعتراض مسالمت‌آمیز مردم بود. ۱- به انحصار طلبی؛ ۲- به مطلق‌گرایی؛ ۳- اصولگرایی. یعنی تا به حال مردم به طور جدی مشارکت نداشتند یعنی یک وضعی را درست کرده بودند که گروهی شرکت نمی‌کردند. عده‌ای نسبت به انتخابات بی‌تفاوت بودند و فقط قشری از جامعه که از ابتدا به جمهوری اسلامی وفادار بودند بدین دلیل که انتخاب متعددی وجود نداشت شرکت می‌کردند ولی در این دوره به دلیل مشکلات اقتصادی-فساد مالی به طور گسترده و نارسایی‌ها در سیاست خارجی، جو متفاوت شده بود و مردم، دولت و نظام را در مظان اتهام و انتقاد قرار دادند و انتظار این بود که اشخاصی نامزد انتخابات شوند که در حقیقت مردم بتوانند ارزیابی صحیحی از آنها داشته باشند و نکته‌ای که مؤثر بود در مشارکت مردم انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی بود. در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، در دور اول به نظر می‌آمد که امکان موفقیت زیادی دارند اما در دور دوم، رهبری موضع گرفتند به نحو جناح خاص، به طوری که جایگاه رهبری باید ماورای جناح‌ها و گروه‌ها باشد یعنی یک بیطرفی و بی‌نظری خاص ولی در این مورد در حقیقت، موضع رهبری به نفع جناح خاصی بود و در دور دوم توانستند اکثریت ضعیفی را در مجلس به دست بیاورند و این از نظر جامعه یک مقداری اثر منفی گذاشت، حتی از نظر کارگزاران و عرض کردم که این روند در جهت تمایلات گروه خاصی است که خواهان انحصار قدرت و استبداد است. بنابراین وقتی انتخابات ریاست جمهوری آغاز می‌شود از بین ۲۰۰ و اندی نفر که ثبت نام کردند فقط ۴ نفر تأیید و کاندیدای نهایی می‌شوند که از این میان ۳ نفر بدون تردید وابسته به جناح خاص بودند و آقای خاتمی را هم که کمابیش روش معتدلی داشتند-گو این که وابسته به یک گروه چپ بودند ولی پدیده اعتدالی آن گروه چپ بودند- و در پست‌هایی هم که داشتند در وزارت ارشاد همین خط مشی را داشتند و امکان عدم همکاری مؤثر با ایشان هم در وزارت موجب شده بود که استعفا بدهند نوعی عزت نفس سیاسی ایشان ایجاد کرده بودند. بنابراین بین این ۴ کاندیدا- که مردم در مظان اعتراض‌آمیز نسبت به وضع موجود داشتند- آقای خاتمی از نظر افکار عمومی موجه‌تر بود نسبت به ۳ کاندیدای دیگر. بنابراین از نظر کمیت مشارکت مردم، نه تنها کسانی که قبلاً شرکت می‌کردند بلکه دیگرانی هم که در انتخابات قبلی شرکتی نداشتند و بی‌تفاوت بودند بر این باور شدند که حضور آنها می‌تواند در روند آینده مؤثر باشد. همچنین نسل جوانی که در انقلاب به دنیا آمده بودند و



در هر حال ساخته و پرداخته روند انقلاب بودند، دچار یک نوع سرخوردگی‌هایی نسبت به وضع موجود شده بودند به خصوص در مورد وضع جوانان، مسائل دانشگاهی، عدم امکانات کافی برای ورود به دانشگاه، مسائل اشتغال و محدودیت‌هایی که برای جوانان به وجود آمده بود، بنابراین جوانان و بانوان هم به شکلی در این مقوله وارد شدند. براین اساس ۴ طیف قابل توجه از جامعه بر این باور بودند که وضع موجود جامعه دچار نارسایی‌هایی است و برای افق آینده باید تلاش جدی شود که این ۴ طیف عبارت بودند از: جوانان، بانوان، روشنفکران و طبقه متوسط جامعه که اکثریت را تشکیل می‌دهند و این اولین باری است که حدود ۳۰ میلیون در انتخابات شرکت می‌کنند و باز پس از پیروزی انقلاب برای اولین بار است که کمیت قابل توجهی به نفع یکی از کاندیداها اظهار نظر می‌کنند. کاندیداهایی که به اصطلاح به انتخاب مردم هستند. در دوره اول وقتی آقای بنی صدر رأی می‌آورند به انتخاب امام و تأیید امام هستند. در دوره‌های بعد که دیگر انتخاب بین اشخاص نبود. کاندیدایی بود که علی‌الاصول باید انتخاب می‌شد، ولی این دوره مسئله سلیقه و انتخاب مردم بود. بنابراین مجموع عوامل موجب شد و در حقیقت اعتراض مسالمت‌آمیزی بود به انحصارطلبی، مطلق‌گرایی و اصول‌گرایی.

انتخاب آقای خاتمی هم صددرصد روی شخص ایشان نبود بلکه روندی بود که مردم آن روند را ایجاد کردند. انتخاب آقای خاتمی سمبولیک بود یعنی حرکت و جریانی است گریزناپذیر در آن شرایط سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و ممکن است یک توقف‌هایی مقطعی در آن به وجود بیاید گه‌گاهی ممکن است با بحرانی مواجه شود ولی یک روند گریزناپذیری است، یعنی خواست مردم بر این است که دیگر پذیرای ساختاری که کمابیش از قبل تعیین شده باشد و مردم آن را تأکید کنند نیستند و عرض کردم که این مرحله، مسالمت‌آمیز است اما اگر به این درخواست مردم توجه نشود چه بسا حالت شدید و بحرانی را در پیش بگیرند و در جامعه بحران ایجاد شود.

#### ● اثرات شعارهای تبلیغاتی کاندیداهای مختلف را در نتیجه انتخابات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ شعارهای مختلف از ابتدای انقلاب جنبه ارزشی داشت و یک شرایطی هم‌پذیرای جنبه ارزشی بود حرکت اول انقلاب، دوران جنگ شرایطی است که مردم پذیرا باشند اما یک موازنه منصفانه بین شعارهایی که راجع به منافع ملی و یک نوع خصوصیت ایرانی‌گرایی و شعارهایی که جنبه ارزشی و اسلام‌گرایی دارد ایجاد نشده بود. یعنی شعارهای اسلامی و اسلام‌گرایانه اولویت پیدا کرده بود بر شعارهایی که منافع ملی را مدنظر داشت و عرض کردم که این اولویت و ترجیح در یک مقطعی برای مردم قابل قبول بود ولی به تدریج یک اعتراض ضمنی نسبت به ارزش‌های تاریخی و ملی ایران برای مردم مطرح شد. خاصه این شعارهای پان‌اسلامیسم از طرف کشورهای دیگر همسایه هم وارد شده بود. یعنی اگر ما بخواهیم آمار و تلفات معلولان و جنگ را ارزیابی کنیم منهای گردانندگان پشت صحنه، کشورهای اسلامی موجب ایجاد تلفات و لطمه به ما بودند یعنی عراقی که یک کشور اسلامی بود و تمام کشورهای عربی - اسلامی خلیج فارس منهای سوریه و لیبی، که لیبی قول و فعل او یکی نیست و پایبندی و پایداری بر قول‌هایش ندارد. تنها سوریه می‌ماند. به‌طور کلی این کشورهای عربی یا به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از تجاوز عراق حمایت کردند. بنابراین ارزش‌های همبستگی‌های اسلامی در محل آزمایش واقع‌نگری و واقع‌گرایی، آزمون و نتیجه مطلوبی بر جای نگذاشت. مردم به این نتیجه رسیدند که به مصالح ملت و کشور است که با توجه به مقتضیات

جغرافیایی - ژئوپلیتیکی و تاریخی ایران هم و غم آنها منافع ملی و منافع ایران باشد. بر این اساس مسائل تاریخ ایران و ارزش های ایرانی و ملی برای مردم اولویت و ارزش پیدا کرد. بنابراین در شعارهای انتخابی آقای خاتمی ایرانی آباد و ایرانی آزاد را می بینیم یعنی اولویت را دادند به مسئله ایرانیت و این چیزی بود که در روند بعد از انقلاب برای مردم به تدریج شکل گرفته بود و دقیقاً چیزی بود که مردم در طلبش بودند و شاید فکر می کردند که جو اجازه نمی دهد که بیان کنند ولی وقتی در شعار انتخاباتی مطرح شد این شجاعت را به مردم داد که وسیع تر و با صدایی رساتر همراه و همگام با این شعار شوند؛ بنابراین، این شعار بسیار از نظر زمان منطبق و مناسب این دوره بود و گفته اند که: سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند. دقیقاً در چنین شرایطی این شعارها توانست نقش مهمی را ایفا کند.

در دنیای امروز چنان ارتباطات گسترده و پیچیده شده که مردم از مسائل جوامع دیگر کشورهای همسایه به راحتی مطلع می شوند (مسائل ماهواره و...). وقتی جوان ها می دیدند که برای جوامع دیگر چه امکانات، آزادی ها و چه تسهیلاتی وجود دارد همواره مقایسه می کردند که امری است کاملاً روشن و از لحاظ مقایسه می دیدند که در اینجا محدودیت هایی است که کمابیش جنبه تهدیدی پیدا کرده است. جنبه دوم همان طور که در مورد شعارها عرض کردم جوانان و بانوان قشری از اجتماع ما بودند و آنها هم با بقیه مردم در همان مورد که عرض کردم هم داستان بودند و نکته سوم این است که در هر جامعه ای پویایی - تحرک و دینامیسم مقتضای سن جوانان است که دوست دارند وارد یک نوع چالشگری و مبارزه شوند. اگر احزاب و انجمن هایی باشد مقداری خواسته جوانان را تعدیل می کند اما اگر چنین نباشد ممکن است در یک زاویه محدودی ورزش بتواند امر چالشگری را کم کند اما زاویه محدودی خواهد بود. این انگیزه هم خواسته جوان ها بوده که این وضعیت را در جامعه نمی دیدند این عنصر هم به عنصر قبلی اضافه شد و اثر خود را گذاشت. جوان ها در حد دبیرستان و حتی در سنین پایین تر و نوجوانی هم فعالیت هایی به نفع آقای خاتمی می کردند. شاید باتوجه به سن خودم در تاریخ اخیر ایران لااقل بعد از جنگ بین الملل دوم چنین مشارکتی از طرف نوجوانان بی نظیر بود و سابقه نداشته. بنابراین مجموع این سه عنصر در مقایسه با جوامع دیگر، ایرانیت و ارزش های ملی و نیاز به چالشگری و مشارکت در اهدافی که فکر می کردند آنها باید تشکیل پیدا کند که البته مقتضای برداشت های سنین خاص جوان هاست.

#### ● وجود جمعیت ها و گروه های مختلف در انتخابات و حمایت آنها از کاندیداهای مشخص چه تأثیری در

#### روند و نتیجه انتخابات داشت؟

○ در حقیقت ۲ جناح در نظام مطرح می شدند جناح اصولگرا بودند که دو طیف معتدل و افراطی داشتند و جناح چپ که البته طیف اعتدالی آنها ضعیف تر بود. ولی خوب در روند زمان، جناح چپ پدیده ای ناموفق از آب درآمد. جناح چپ راجع به سیاست خارجی، با ایجاد ارتباط با بسیاری از دولت ها نظر مخالف داشت. در رابطه با امریکا، نسبت به رابطه با کشورهای همسایه نظیر عربستان سعودی و غیره حتی در تجاوز عراق به کویت، اظهار می کردند که ما باید به نفع عراق وارد جنگ شویم و موضع بگیریم که به نظر من یک تجویز بسیار بسیار خطرناکی بود. بنابراین جناح چپ براساس واقع نگری های زمان حرکت نمی کند. بیشتر بر ارزش های برخاسته از نوعی سوسیالیسم قرن نوزده تبعیت می کند همین برداشت موجب شد که در انتخابات جناح چپ تا حدودی ناموفق باشد. تا زمانی که جناح چپ در قدرت مشارکت داشت و در یک

مقطعی هم در متن قدرت بود. همواره فکر می‌کرد که ارزش‌های او ارزش‌های برتری هستند ولی وقتی که از اریکه قدرت برکنار شد به تدریج یک تجدیدنظر نسبی در نگرش‌ها و ارزش‌هایش ایجاد کرد یعنی از آن دیدگاه‌های افراطی چپ تجدید نظر کرد به نوعی ارزش‌های تجدیدنظر شده به سوی نوعی اعتدال‌گرایی - که اگر بتوانیم بگوییم به سوی نوعی لیبرالیسم - حرکت کرد. بنابراین در انتخابات قسمت اعظم جناح چپ - نمی‌خواهم بگوییم تمامش - در پرتو تحولات زمان و برکناری از قدرت. تجدیدنظر اساسی در نظریات و نگرش‌هایش ایجاد شده بود. نزدیک شده بودند به جناح ناسیونالیست‌ها - ملی‌یون لیبرالیست‌ها و میانه‌روها. خوب این یک طیفی بود که وجود داشت و خوب آقای خاتمی با توجه به این که در گذشته با این طیف همراه و همکار بودند از نظر جامعه‌شناختی و سیاسی تنها امیدی بود که پیروزی ایشان در انتخابات می‌توانست موجب بازگرداندن این جناح به حریم قدرت شود. از طرفی طبقه متوسط هم از مجموع اوضاع ناراضی بودند از انحصارگرایی - اصول‌گرایی و به خصوص از مطلق‌گرایی. آنها هم به یک طیف درآمده بودند.

لیبرال‌ها، نهضت آزادی، جبهه ملی که منتظر بودند افاق بازی به وجود بیاید و کاندیدای آنها را نپذیرفته بودند به دلایلی. منتظر بودند که بتوانند مشارکت و حسن استقبال بکنند. حتی آنهایی را که بتوانیم برای آنها خاستگاه استکباری قائل شویم و بگوییم که به نوعی در گذشته اعتقادات سلطنت‌طلبی داشتند ولی دیگر امکان تجدید این شرایط را عملی نمی‌دانستند و از استمرار بی‌تفاوتی هم خسته شده بودند. چنین استشمام کردند که فرصتی برای همگان است یعنی فضای باز وقتی که ایجاد شود. امکان مشارکت و اظهار نظر برای همگان به وجود می‌آید. بنابراین همه طیف‌های جامعه هر کدام به دلیل خاصی که مجموع آن همان سرخوردگی از وضع موجود بود شرکت کردند و این شرکت رانه تنها برای خودشان بلکه با یک حرکت توأم با تبلیغات برای مشارکت دیگران بود یعنی خانواده‌هایی بودند که افراد ۸۰ سال و بالاتر را حرکت دادند که بیایند و رأی دهند که باز این هم نادر بود. حتی خود من عمه‌ای دارم که صد ساله است و خانواده‌اش که با آنها زندگی می‌کند او را حرکت دادند تا بیاید رأی دهد. به این شکل تجلی پیدا کرده بود که نه تنها جوانان بلکه کسانی که به عنایت کهنولت سن تا به حال شرکتی بر انتخابات نداشتند شرکت کردند و جوان‌های خانواده‌ها مشوق این مسئله بودند.

#### ● جناب دکتر نقش مطبوعات را در انتخابات سال گذشته چطور دیدید؟

○ مطبوعاتی که سابقه نزدیکی با نظام را داشتند تغییر موضع‌گیری‌های شدیدتر جناحی کردند که در قبل کمتر بود مثل روزنامه اطلاعات که به نسبت خط مشی معتدلی داشت. روزنامه ایران، روزنامه همشهری - روزنامه سلام که خوب بیش از دیگران فعال بود - روزنامه کار و کارگر و روزنامه‌هایی که اگر منهای کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی و تا حدودی قدس و روزنامه‌هایی که تا حدودی این گونه بودند، روزنامه‌هایی که کمابیش غیر سیاسی بودند در این مقطع سیاسی شدند و می‌توان گفت که روزنامه‌هایی که خواننده دارند غیر از آن ۲ روزنامه، به نفع آقای خاتمی موضع‌گیری کردند و این زمینه ساز شد که مطبوعات می‌توانند در روندهای اجتماعی و رشد جامعه سیاسی نقشی بسیار وسیع بازی کنند. به خصوص در جامعه‌ای که فقدان احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌ها این نقش را به مطبوعات واگذار می‌کند و مطبوعات نقش جدی‌تر و مؤثرتری در چنین شرایطی احراز می‌کند.

## ● حوزه علمیه، جامعه مدرسان و اقشار روحانی در انتخابات به چه میزان اثرگذار بودند؟

○ اگر ما دقت کنیم در ابتدا عرض کردم که حوزه تقریباً به ۲ بخش اصلی تقسیم می‌شد روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز. یک گروه تقریباً تضعیف شده بود و گروه مسلط روحانیت مبارز بود که در انتخابات مجلس، یک مقدار از قدرت، نفوذ و جایگاهش سوء استفاده کرد که اگر اجازه می‌دادند روند انتخابات به صورت عادی برگزار شود، به نفع بود به خصوص رهبری که موضع‌گیری کردند به نفع آن جناح و تحصیل در نتیجه انتخابات این باور را به وجود آورد که جایگاه مردمی بسیار محکم و وسیعی دارند و موضع‌گیری نسبت به کاندیداها کافی است که آنها به نفع کاندیدای خاصی اظهار نظر کنند و به ظن غالب چنین کاندیدایی موفق خواهد بود. ولی روند انتخابات به خصوص انتخابات مجلس هم نوعی هشدارهایی را مطرح کرد که البته به این هشدارها توجه نکردند. در هشدارها کاندیداهای مورد نظر مردم در (اصفهان - تبریز - شیراز) در صحنه‌سازهای ساختگی که در بطلان انتخابات بود تأثیر منفی بر مردم گذاشت که آنهایی که در طلب انحصار هستند حتی از به کارگیری روش‌ها و وسایل غیر مشروع برای به دست آوردن قدرت ابایی ندارند. در بعضی جاها مثل کرمان، کاندیدایش بیش از ۷۰ هزار رأی آورد و کاندیدای رقیب هم کسی بود که در نظام از شهرت برخوردار بود و هشدار می‌بود که مردم در طلب کاندیدایی هستند که جدید باشند و تجربه و سابقه نشان داده که آنها قابلیت کارآمدی ندارند. بنابراین مردم در طلب پدیده‌های کارآمد و جدیدی بودند اما جامعه روحانیت به این هشدارها توجه نکردند. در بعضی از حوزه‌های انتخابیه، نمایندگان ناظر بر امر انتخابات به دلایلی مانند این که تبلیغات کاندیدایی در ساعات ممنوع تبلیغات انجام پذیرفته و باید در آن زمان تعطیل می‌شده، پرونده‌ای درست کردند و انتخابات را باطل نمودند. در تبریز هم به شکل دیگری در شیراز هم به نوعی، به طوری که استفاده از مندهای غیر مشروع در ذهن مردم ایجاد شد. بنابراین تردیدهایی در اصالت و صحت کار آن جناح در ذهن مردم به وجود آمد به خصوص در مورد شورای نگهبان، یعنی از نظر مردم نقش شورای نگهبان، نقشی است که فقط به نفع جناح خاصی عمل می‌کند چون اعضای شورای نگهبان وابسته به جناح خاص بودند و از زوالی که انگیزه قانون اساسی برای ایجاد شورای نگهبان بوده عدول کرده. تقریباً یک محدودیت در انتخاب مردم ایجاد می‌شود و یک عکس‌العمل بسیار شدید و منفی درباره شورای نگهبان از سوی مردم ایجاد شد. چون شورای نگهبان که به صورت دادگاه قانون اساسی است، در هیچ جای دنیا از جمله فرانسه، آلمان و ایتالیا چنین نقشی ندارد و فقط نظارت بر صحت انتخابات می‌کند نه تأیید بر کاندیداها. در آلمان و ایتالیا فقط از نظر تطبیق با قانون اساسی عمل می‌کند در فرانسه یک وظیفه اضافی دارد که نظارت بر صحت انتخابات است نه تعیین کاندیداها. این مسئله‌ای بود که به عنوان نکته منفی برای مردم مطرح بود مبنی بر این که کاندیدای جناح خاص به وسیله شورایی که منتسب به خودشان بود انتخاب می‌شد و جلوی کاندیداهای دیگر را می‌گرفت بنابراین مشروعیت و پایگاه مردمی و قانونی آن جناح را مورد تردید قرار می‌داد. همچنین همان طور که ذکر کردم روحانیت مبارز و جاهت و صداقت سیاسی خود را در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی از دست داد و همه آنها - حتی شخصیت‌های روحانی که سعی می‌کردند خیلی ناطق و سخنگو نباشند - به نفع کاندیدای خاص بسیج شدند. روحانیونی هم که به صورت غیراصولی - از نظر جو روز - موضع‌گیری کرده بودند، موجبات تشدید موضع‌گیری اعتراض‌آمیز مردم را نسبت به کل جامعه و روحانیت فراهم آوردند و در حقیقت اعتراض مردم مسالمت‌آمیز بود و آقای خاتمی نوعی انتخاب سمبولیک برای مردم و از طرف آنها بود.

● آقای دکتر به نظر جنابعالی آقای خاتمی به عنوان کاندیدای جناح خاصی رأی آوردند یا به صورت فردی

مستقل؟

○ من فکر می‌کنم که ایشان در حکم کاندید مستقلی رأی آوردند. به خصوص چون با تشخیص شرایط اجتماعی حتی جناح چپ سعی کرد که آقای خاتمی را کاندیدای مورد نظر خود معرفی نکند و حتی جناح مخالف برای این که ایشان را به جناح چپ منتسب بکند شایعاتی را مطرح کرد و اشخاصی را مثل آقای محتشمی و غیره به عنوان وزرای ایشان مطرح کردند. در صورتی که خواست مردم این بود که ایشان به عنوان یک فرد مستقل و منفرد هستند و حتی جناح چپ هم با توجه به عملکردی که در گذشته داشت صلاح خود را در این دید که خود را به ایشان مرتبط و منتسب نکند و تأکید می‌کنم که ایشان از نظر مردم یک کاندیدای مستقل بودند.

● خواهش می‌کنم بفرمایید انتخاب آقای خاتمی از طرف مردم در حقیقت تأیید برنامه‌های توسعه

اقتصادی آقای هاشمی بود یا خیر؟

○ باید مقاطع را از هم جدا کرد و بحث کرد. آقای هاشمی در یک مقطعی به عنوان شخصیتی که انعطاف‌پذیری دارد نگرش‌هایش در سیاست خارجی و سیاست داخلی خوب بود، حتی در یک مقطع «هاشمی‌زم» به عنوان یک روند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی مطرح بود و انتظار می‌رفت که به نتایج مطلوبی برسد ولی آثار و نتایج آن با انتظارات مردم مطابقت نداشت و منتهی نشد و علاوه بر آن علی‌رغم تبلیغاتی که به عنوان سازندگی و سردار سازندگی وجود داشت نارسایی‌های شدیدی در وضع اقتصادی مردم، به وجود آمد و چیزهایی مانند: لقب سردار سازندگی، افتتاح‌های مجهول و یک مقدار ساختگی و دادن لوح‌های تقدیر مسئولان به یکدیگر آثار منفی در جامعه گذاشت. بنابراین در مردم نوعی سرخورده‌گی نسبت به «هاشمی‌زم» که در ابتدا جایگاهی داشت به وجود آمده بود. بنابراین در انتخاب آقای خاتمی، اگرچه تأیید جناح آقای هاشمی را قویاً می‌دیدند اما یک افق جدید و یک زمینه جدید و تبلور جدیدی می‌دیدند که متفاوت با آقای هاشمی بود. فقط ارتباط آن را با آقای هاشمی در آن می‌دیدند که آقای هاشمی تلویحاً تأیید کننده آقای خاتمی هستند اما به کلی آقای خاتمی را از روند تفکر آقای هاشمی جدا می‌دیدند.

✽ مصاحبه با جناب حجة الاسلام و المسلمین علم الهدی - معاونت آموزش دانشگاه امام صادق (ع)  
تاریخ: دوشنبه ۱۳۷۷/۶/۹

● ارزیابی و تحلیل کلی شما از نتایج هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

○ در مورد انتخابات دوره هفتم، در این دانشگاه با کمک عده‌ای از برادران در دانشکده علوم سیاسی و مرکز فرهنگ و ارتباطات یک سری تحقیقات علمی در جامعه آماری انجام داده‌ایم که نتیجه آن را در اختیار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی هم قرار داده‌ایم که فکر می‌کنم خود آقایان نتیجه را دیده‌اند و به نظر مسئولان هم رسانده‌اند که سؤال جنابعالی تقریباً در این تحقیقات آماری از طریق نظرخواهی پیرامون انگیزه‌های افراد از رأی دادن به آقای خاتمی مورد تحقیق واقع شده است، اما نه اصل مشارکت در انتخابات و به قول شما افزایش مشارکت سیاسی مردم در جریان انتخابات؛ لذا قسمت دوم بحث شما و علت این که چرا مردم به آقای خاتمی رأی دادند نه به آقای ناطق و سایر کاندیداها، در آن تحقیق کاملاً مشخص شده است و

در صد انگیزه‌ها دقیقاً معلوم شده است و اگر کسی آن را مطالعه کند می‌بیند که خیلی از برداشت‌های اغلب مردم در مسئله این که آقای خاتمی رأی آورده است، برداشت‌های غلط و نادرستی است که در مقام علت رأی آوردن ایشان، برداشت‌های علمی و حساب شده‌ای نیست و صرف خیالات و حدسیات است که تحقیقات علمی انجام شده‌ما قسمت عمده این برداشت‌ها را نفی می‌کند. ولی راجع به بحث اول جنابعالی که «افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره نسبت به دوره‌های قبل به چه علت بوده است»؟ اولاً، در مسئله افزایش مشارکت سیاسی ما باید به این نکته توجه کنیم که ما در تشخیص این افزایش در مقام مقایسه با کدام دوره‌ها هستیم اگر شما بخواهید با دوره‌های اول و دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی مقایسه کنید، افزایش در یک رقم قابل توجه به چشم می‌خورد اما اگر جنابعالی با دوره‌های ریاست جمهوری آیت‌... خامنه‌ای و دوره قبل آن ریاست جمهوری شهید رجایی یا دوره اول که ریاست جمهوری بنی‌صدر بوده است، مقایسه کنید، افزایش در یک سطح چشم‌گیری مشخص نمی‌شود. اصولاً خود افزایش جمعیت رأی دهنده‌ها را در نظر بگیرید، افزایش مشارکت سیاسی خیلی قابل طرح نمی‌باشد. آنجا رقم ۱۸ تا ۱۹ میلیون بوده و اینجا ۳۰ میلیون است. ولی در عین حال اگر موقعیت زمانی را در نظر بگیریم و افرادی را که در آن زمان نسبت به آن زمان به صلاحیت رأی دادن می‌رسیدند، خودش خوب طبیعتاً یک مقدار آمار را بالا می‌برد و صرفاً اگر براساس افراد صالح برای رأی دادن مقایسه کنید، نمی‌گوییم که افزایش ندارد ولی افزایش چشم‌گیری نیست که در مقام تحلیل آن برآییم، حالا خواه ناخواه مقتضیات زمانی و پیدایش بعضی جوها و بعضی مسائل مقطعی و ظروف خاص زمان، این مقدار نوسان را دربردارد. لذا این چیز شگفتی نیست که ما بخواهیم به عنوان افزایش مشارکت سیاسی مردم در مورد آن تحقیق کنیم.

#### ● منظور از افزایش مشارکت سیاسی، افزایش نسبی آن نسبت به میزان مورد انتظار است؟

○ بنده هم همین را می‌گویم لذا صرف آمار منظور نیست و الان آمار رأی دهنده بالا رفته است و حالا بر فرض ۲ میلیون بالاتر یا پایین‌تر، مادر آن زمان هم داشته‌ایم. در فاصله ریاست جمهوری دوره اول و ریاست جمهوری شهید رجایی گرچه فاصله زمانی یکی دو سال بیشتر نبود ولی به قدر ۲ تا ۳ میلیون مقدار شرکت کننده نوسان دارد یعنی شما اگر الان جمعیت صالح برای رأی دادن را در این زمان با جمعیت صالح برای رأی دادن در زمان دوره اول و دوم ریاست جمهوری آیت‌... خامنه‌ای کنار هم بگذارید، این را باید توجه داشته باشیم که نوسان قضیه، بین ۲ تا ۳ میلیون است که این مقدار خیلی طبیعی است که بعضی وقت‌ها مقتضیات زمانی ایجاب می‌کند که مردم بیشتر شرکت کنند و بعضی وقت‌ها مقتضیات زمانی ایجاب می‌کند که حتی در بُعد مثبت آن هم مردم کمتر شرکت کنند. این خیلی طبیعی است و آنچه که مهم است مقایسه مشارکت سیاسی مردم در این دوره با دوره‌های انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی است. علت آن این است که در دوره اول که آقای هاشمی رئیس جمهور شدند و نیز دوره دوم، خوب ایشان قبلاً در نظام یک رکن و یک استوانه در تمام ابعاد برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به حساب می‌آمد. یعنی جوری بود که علی‌احوال زمانی که ایشان رئیس مجلس بود در عین حال به عنوان یک مهره اصلی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نظام هم برای مردم در داخل کشور، مطرح بود و هم برای خارج کشور مطرح بود. در مسائل جنگ هم باتوجه به این که ایشان قائم مقام فرمانده کل قوا شد، یک عنصر صددرصد مؤثری بود. لذا وقتی که ایشان رئیس جمهور شدند مردم با ریاست جمهوری ایشان هیچ‌گونه تحولی را در نظام و مسیر حرکت نظام توقع نداشتند. ضمن

این که مردم راضی بودند به ریاست جمهوری ایشان و این طبیعی بود برای مردم که آقای هاشمی در هر حال رئیس جمهور خواهد شد. به خاطر این که ایشان جاذبه‌اش در کشور زیاد است و با دست گرفتن ریاست قوه مجریه کشور هم همان مسیر خودش را طی خواهد کرد و تحول خاصی صورت نمی‌گیرد که شرکت مردم در انتخابات در این تحول نقش داشته باشد. لذا انگیزه برای مشارکت سیاسی مردم خیلی نبود و این به معنای این نبود که مردم انگیزه برای مشارکت سیاسی نداشتند و از این انتخاب ناراضی بودند. مردم از این انتخاب راضی بودند اما در هر حال می‌دیدند که این انتخاب محقق می‌شود و آمدن آقای هاشمی هم در رأس کارها تحولی نیست و ایشان ولو رئیس جمهور نبود ولی در موقعیت‌های خاص قرار گرفته و عنصر مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها بوده است و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان که مسئله خیلی طبیعی‌تر از این بود. ایشان برنامه‌هایی را شروع کرده بود که ادامه می‌داد. حالا چه مردم مشارکت سیاسی داشته باشند و در انتخابات شرکت کنند یا نکنند. این انگیزه که حالا ما شرکت کنیم و این شرکت در سرنوشت ما نقش دارد در مردم نبود. برخلاف این موقعیت الان که مسئله ریاست جمهوری برای مردم و جامعه ما یک دغدغه خیلی شدیدی بود، برنامه‌های سازندگی آقای هاشمی، کشور را در ابعاد اقتصادی و سیاسی در یک جریان خاص قرار داده بود که ادامه این جریان در سرنوشت مردم یک نقش خاصی داشت و رکود و سقوط این جریان در سرنوشت مردم یک نقش متضادی است. خوب اگر به مردم می‌گفتند که ریاست جمهوری آقای هاشمی مثلاً ۴ سال دیگر قرار است ادامه یابد یا مطابق زمه‌های آن زمان که صحبت از بازنگری دوباره در قانون اساسی بود که باز آقای هاشمی کاندیدا بشود و رأی بیاورد، اگر این به مردم گفته می‌شد، شاید دغدغه و اضطراب مردم خیلی کمتر می‌شد. آن دغدغه و اضطرابی که مردم در سرنوشت خود داشته و حساب می‌کردند که با کنار رفتن آقای هاشمی یک تحول خاصی در نظام و جامعه و مواضع اقتصادی سیاسی کشور ایجاد می‌شود و در سایه این تحول ممکن است سرنوشت اجتماعی مردم در آستانه سقوط قرار گیرد یا به کلی کشور در بعد اقتصادی، سیاسی چپه بشود یا این که در یک اوجی سیر کند، این دغدغه و اضطراب بزرگ‌ترین انگیزه برای مشارکت سیاسی مردم بود که مردم بیایند و ببینند که چه بلایی می‌خواهد بر سر سرنوشت‌شان بیاید و سرنوشت‌شان به کجا می‌خواهد بیانجامد.

● پس به طور خلاصه از کلام حضرت عالی چنین می‌توان استنباط کرد که تعیین‌کنندگی رأی مردم باعث

افزایش مشارکت ایشان در انتخابات شد؟

○ نه تنها این بلکه دغدغه و اضطراب مردم. یعنی یک نگرانی در مردم بود. افزایش مشارکت سیاسی مردم را بعضی‌ها می‌خواهند براساس رشد سیاسی مردم تحلیل کنند. بعضی‌ها براساس امیدواری مردم به تحول، بعضی‌ها ممکن است به حساب این که مردم از یک جریان ثابتی خسته شدند و می‌خواستند یک تحولی به وجود بیاید تحلیل کنند و انتظار تحول را باعث این بدانند. به نظر من اینها هیچ‌کدام نیست و عمده آنچه که باعث افزایش مشارکت سیاسی مردم شد، دغدغه و اضطراب مردم بود. مردم مضطرب بودند و نمی‌دانستند که سرنوشت‌شان به کجا می‌انجامد. آن دغدغه و اضطراب باعث شد که مردم مشارکت سیاسی خودشان را افزایش بدهند و شاید جناب‌عالی در سؤالاتی که از آقایان و دوستانتان کرده‌اید به این نظر یا بر نخورید یا این که با این جدیت یا قاطعیت ارائه نشده باشد. ممکن است که این نظر به عنوان یک علت در کنار سایر علل بحث شده باشد. اما ما وقتی حالت روحی مردم را ببینیم و در یک تحلیل روانشناسی اجتماعی در زمان

انتخابات و قبل از آن به خصوص مراحل نهایی ریاست جمهوری آقای هاشمی اگر یک روانشناس اجتماعی داشته باشیم، دقیقاً به این مسئله می‌رسیم که یک دغدغه و اضطراب شدید مردم را نسبت به سرنوشت برنامه‌های سیاسی و اقتصادی آقای هاشمی فرا گرفته است. به خصوص برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، چون آقای هاشمی در دوران ریاست جمهوری خود روی توسعه اقتصادی خیلی تکیه کرده (حالا این قابل بحث است که این به مصلحت بود یا نبود، خود طرفدار توسعه در این کشور نیستیم) و کشور را به صورت یک جریان درآورده بود که آستن حوادث بود که ممکن بود حوادث سوء برای سرنوشت اجتماعی مردم به بار آورد و ممکن بود حوادث حُسن برای سرنوشت اجتماعی مردم به وجود آورد. یعنی اگر شما وضعیت اقتصادی جامعه را در سال آخر ریاست جمهوری آقای هاشمی در نظر بگیرید، درست است که خیلی از چرخ‌ها و کارخانجات به کار افتاده بود و یک مقدار اقتصاد در جریان بود اما نباید فراموش کنیم که رکود اقتصادی از زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی شروع نشد بلکه از سال آخر ریاست جمهوری آقای هاشمی شروع شده بود و دقیقاً در دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی و سال‌های دوم و سوم ریاست جمهوری ایشان، اگر وضعیت اقتصادی را بخواهیم تشبیه کنیم باید به یک زنی تشبیه کنیم که در حال زایمان است و چهار دردش گرفته است. چه طور یک حالت استیصال به او دست می‌دهد. اقتصاد جامعه ما در یک چنین وضعی بود. در یک چهار درد شدیدی بود و این چهار درد شدید همان طور که اگر قرار باشد که یک زن در حال زایمان دچار درد، حالت زایمان به او دست ندهد، یک حالت رخوت و خواب و بیهوشی به او دست می‌دهد. نتیجه آن استیصال و چهار درد اقتصادی که در سال‌های دوم و سوم ریاست جمهوری آقای هاشمی به جامعه حادث شده بود، نتیجه‌اش به رکود اقتصادی کشید. لذا شما در سال آخر ریاست جمهوری آقای هاشمی شاهد سر و کله رکود اقتصادی بودید نه این که رکود اقتصاد بعد از انتخابات ریاست جمهوری به وجود بیاید. خوب مردمی که حالا در آن چهار درد گرفتار بودند و این رکود را هم می‌دیدند، نسبت به آینده سرنوشت اجتماعی خود شدیداً نگران بودند. اضطراب مردم در این حد بود که عده‌ای می‌گفتند چه مانعی دارد آقای هاشمی چهار سال دیگر هم رئیس جمهور باشد. یک عده به این فکر افتاده بودند که در قانون اساسی تجدیدنظر شود تا خود آنها را به این کار راه بیندازد. پس خود اینها بیایند ببینیم کار را به کجا دیگری که جدید بیاید نمی‌تواند. چه جوری باید ادامه دهد. پس خود اینها بیایند ببینیم کار را به کجا می‌رسانند. این دغدغه و اضطراب شدید باعث شد که مشارکت سیاسی مردم در انتخابات ریاست جمهوری افزایش پیدا کند.

● عطف به فرمایش شما این سؤال پیش می‌آید که انتخاب آقای خاتمی از میان کاندیداهای موجود، آیا به

نوعی انتخاب ضمنی آقای هاشمی و سیاست‌گذاری ایشان بود یا برعکس این بود؟

○ انتخاب آقای هاشمی علل مختلفی داشت که ما در آن تحقیق جامعه آماری نمونه ایران دقیقاً مشخص کردیم و تمام انگیزه‌ها، مورد بحث و تحلیل واقع شده است. وقتی ما مطابق تحقیقی که خودمان انجام دادیم مجموع انگیزه‌های رأی دادن به آقای خاتمی یا رأی ندادن به آقای ناطق را بررسی می‌کنیم دقیقاً همین سایه سنگینی سردرگمی در تصمیم‌گیری مردم را می‌بینیم. مردم وقتی نماد آقای ناطق و دولت آقای ناطق را در آینده در نظر می‌گرفتند، در واقع ادامه جریان گذشته دولت آقای هاشمی در سطح خیلی ضعیف‌تر بود البته این نبود که مردم از ادامه جریان آقای هاشمی ناراحت و ناراضی باشند، ناراضی بودند و نارضایتی‌هایی در



امور فرهنگی به وجود آمده بود. بار منفی در بعد فرهنگی زیاد بود و متدینین ناراضی بودند. از نظر اقتصادی هم. روند سازندگی آقای هاشمی نقضه کوری ایجاد کرده بود که چه دارد می شود؟ و این خودش نارضایتی هایی داشت. اما باز هم اگر مردم اطمینان داشتند که روند آقای هاشمی با قدرتی مثل آقای هاشمی و در سایه توانمندی خود آقای هاشمی ادامه پیدا خواهد کرد، چه بسا راضی تر بودند. مردم در نهاد دولتی که آقای ناطق می خواست تشکیل بدهد تداوم روند آقای هاشمی را در سطح ضعیف تر می دیدند و در مورد آقای خاتمی مردم فکر می کردند که حتماً تحولی به وجود می آید که علی ایحال به این تحول امید نجات هست. البته به این هم یک امید صدر صدر نداشتند نه تنها اطمینان نداشتند امید هم نداشتند چون اصلاً نمی دانستند چه می شود چون اگر انگیزه های رأی دادن به آقای خاتمی را بررسی کنید سردرگمی خاصی می بینید. در میان انگیزه ها معروف است که افراد به خاطر افکار باز آقای خاتمی و آزادمنشی که از خود نشان داده بودند و تبلیغ می کردند و به خاطر دریچه هایی که به روی اندیشه های انحرافی باز کردند قشر خاصی وارد صحنه شدند که باعث شد هم مشارکت سیاسی مردم افزایش پیدا کند و هم رأی آقای خاتمی بالا برود در حالی که این تحلیل غلطی است. ما در تحلیلی که روی جامعه آماری بررسی کردیم دیدیم که انگیزه کسانی که به خاطر سیادت به آقای خاتمی رأی دادند ۶۰ درصد است و انگیزه کسانی که به خاطر فکر باز به ایشان رأی دادند ۵ درصد است. در کل درصد کسانی که به خاطر اندیشه باز و آزادیخواهی - کسی حدود ثغور جامعه انقلابی را کنار بزنند - به ایشان رأی دادند ۳/۵ درصد بود. اما ۶۰ درصد با انگیزه دینی به او رأی دادند. این برخلاف آن چیزی است که در خارج منعکس است؛ بعضی می گویند و فکر می کنند که ایشان به خاطر مسائلی که تبلیغ کردند یعنی آزادیخواهی، جامعه مدنی و افکار باز، رأی آوردند. این قسمت فقط ۳/۵ درصد است. قسمت عمده ای که به ایشان رأی دادند از روستاها و شهرستانها هستند یعنی مردم اصیل مذهبی و سنتی هستند که روی اندیشه دینی رأی دادند. آقا سید است و به سید رأی دادند. مردم در مسائل اقتصادی اطمینان خاصی به جریان روی کار آمدن آقای خاتمی نداشتند چون آقای خاتمی در تبلیغات انتخاباتی روی مسائل اقتصادی مانور نداشتند. عمده مانور ایشان روی توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی بود. توسعه فرهنگی هم نه براساس ارزش های مبتنی بر انقلاب بلکه به معنای ارزش های متداول در دنیای غرب. همان طوری که در طول این یک سال که جریان مطبوعات و تهاجمات ژورنالیستی را می بینیم تهاجماتی که به ارزش های این انقلاب شده. در طول یک سال حکومت محمدرضا شاه هم این قدر تهاجم نشده است. در دوره پهلوی فساد زیاد بود فساد اخلاق بود اما تهاجم به معتقدات دینی مردم نمی شد و در این یک سال چقدر تهاجم به معتقدات دینی مردم شده است؟! توسعه فرهنگی با این برداشت مربوط به همان ۳/۵ درصد است پس خود ایشان هم در تبلیغات، مانور اقتصادی نداده است. پس در جریان رأی دادن به ایشان مطابق تحلیل آماری که ما کردیم سردرگمی می بینید که علی ایحال مردم می گویند اگر آقای ناطق باشد روند آقای هاشمی در یک جریان ضعیف ادامه پیدا خواهد کرد و با توجه به این که آن روند مقداری رکود ایجاد کرده است و مقداری نارضایتی در مردم به وجود آورده، حال اگر بخواید روند ضعیف آن ادامه پیدا کند چه خواهد شد؟ مردم از نظر بینش اقتصادی در رأی دادن به آقای خاتمی حالت سردرگمی داشتند آن طرف را ضعیف می دیدند و منقطع از آن بودند این طرف را هم حالت سردرگمی داشتند. مردم انتظار داشتند که با توجه به توسعه سیاسی که آقای خاتمی دارد تأثیری در اقتصاد هم داشته باشد و خط و مسیری مشخص به اقتصادی بدهد.

● پس مردم از انتخاب آقای خاتمی نمی‌دانستند چه می‌خواهند. اجمالاً می‌دانستند آنچه آقای ناطق ارائه خواهد کرد به واسطه این که بیشتر شباهت به برنامه آقای هاشمی دارد و از جهات اقتصادی و فرهنگی نارضایتی در مردم بود که موافق نیستند، اما در مورد آقای خاتمی دقیقاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند؟

○ بله، آنچه که باعث شد مردم به آقای ناطق رأی ندادند موضع‌گیری‌های ایشان قبل از انتخابات بود. ایشان رئیس مجلس بود و در برابر برنامه‌های آقای هاشمی یک جریان متواضعی بود یعنی موضع‌گیری‌های ایشان نقش داشت که در این تحلیل ما هم مشخص است، نه این که شیوه تبلیغ ایشان بسته باشد. ایشان نه در تبلیغاتش افراط کرده، نه برنامه سویی بوده، البته ممکن است بگویند آن تبلیغات فنی بوده و این غیرفنی بود. این هم نقش زیادی ندارد و نمی‌شود به عنوان عاملی اصلی در نظر گرفت. اما نباید فراموش کنیم که مردم پرورش یافته جریان انقلاب هستند. مردمی که در سایه انقلاب و امام (ره) رشد سیاسی پیدا کردند این گونه نیست که قشر خاصی را که یا ناآگاهند یا کم تجربه هستند اینها را به یک طرف برد. انگیزه مردم در مشارکت سیاسی دغدغه مردم بود. مردم همه چیزشان را با دغدغه‌شان ارزیابی می‌کردند می‌دیدند که آقای ناطق نوری در کل آن جریان تسلیم بوده است و مواضع آقای هاشمی را تأیید می‌کرده است و خیلی از برنامه‌های آقای هاشمی را توجیه می‌کرده و در طول ریاست مجلس چهارم و پنجم موضع‌گیری در برابر برنامه‌های آقای هاشمی صورت نداده، خوب طبیعی بوده که حکومت آقای ناطق را همان حکومت آقای هاشمی می‌دیدند ولی در رنگ ضعیف‌تر، آن برنامه‌ها هم اگر بخواند در شکل ضعیف‌تر اجرا شود چاره‌ساز و مشکل‌گشا نخواهد بود. پس حالا او که نشد برون‌سراغ آقای خاتمی، نه این که در دولت آقای خاتمی نکته مثبتی می‌دیدند بلکه رأی آنها به آقای خاتمی حالت سردرگمی داشت.

● آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح طرفدار ایشان بوده است یا خیر؟

○ بنده دقیقاً با این نظر مخالف هستم که رأی به آقای خاتمی را رأی به یک جناح بدانیم چون در جریان حمایت از کاندیدایی آقای خاتمی جریان‌هایی که در کنار هم قرار گرفته بودند جریان خاصی نبودند، جریانات متضادی کنار هم قرار گرفته بودند یعنی یک جریانی که در مسائل اقتصادی به خصوص دارای اندیشه‌های سوسیولوژی است در کنار جریانی قرار گرفته که صددرصد امریکایی است. البته در بینش اقتصادی. مردمی که به کاندیدای این دو جناح رأی دادند آیا طرفدار بینش اقتصادی سوسیولوژی بودند یا طرفدار بینش‌های اقتصادی کاپیتالیستی؟ این دید مردم را چگونه می‌خواهید تحلیل کنید؟ پس ۲۰ میلیون رأی مردم به آقای خاتمی ۲۰ میلیون رأی به یک جناح نیست و از آن طرف تحلیل عده‌ای که رأی ندادن مردم به آقای ناطق را در واقع زده شدن مردم از روحانیت و جامعه مدرسان و علما و دین می‌دانند، این بینش یا صددرصد مغرضانه است یا عامیانه و ناآگاهانه. اطمینان مردم به روحانیت است چون کسی که در تمام دوره‌های سیاسی انقلاب امتحان خود را پس داده روحانیت است. مردم علی‌ایحال به دو چیز وابسته هستند اول به دین وابسته هستند. دین هم در روحانیت است برای همین مردم هیچ زمانی از روحانیت زده نمی‌شوند حتی بی‌دین‌ها اگر به کسی اطمینان می‌کنند آن کس روحانی است، در محله‌ای اگر کسی بخواهد جایی برود زن، دختر و پول خود را به روحانی می‌سپرد. اطمینان مردم به روحانیت است و این که بگوییم ۲۰ میلیون رأی مردم به یک جناح غیرروحانی و غیرجامعه مدرسان که همگی مجتهد عادل هستند و این که به ناطق رأی ندادند یعنی به روحانیت رأی ندادند، این یا ساده‌اندیشی محض است یا مغرضانه است که در

سایه آن می‌خواهند به تبلیغات سوء دست بزنند. در تحقیقات ما کاملاً مشخص است، شما انگیزه‌ها را بررسی بفرمایید حتی به میزان نیم درصد در مورد‌های پرسش شده به این خاطر نبوده است. حتی یک معتاد گفته به این خاطر به آقای خاتمی رأی داده است که شنیده وقتی او بیاید تریاک آزاد می‌شود اما این که حتی یک نفر پیدا شود که رأی به آقای خاتمی داده چون فلان جناح از ایشان حمایت کرده است این طور نبوده است. دو دلیل داریم که رأی به ایشان رأی به جناح‌ها نیست. اول این که گروه‌های این جناح در یک خط نبودند؛ از جریان ملی‌گرای صددرصد دشمن انقلاب، تا یک جریان ملی‌خیلی‌تندی که از داخل آن زمزمه مصالحه با امریکا بر خاسته است، تا جریان رادیکالی که در بین اقتصاد سوسیولوژی غرق بوده است. لذا اگر بگوییم رأی مردم به ایشان رأی به این جناح است یک تناقض و تضاد است.

### ● آیا این انتخابات به عنوان یک انتخاب گذرا و بدون پس‌آمد قابل بررسی است یا نقطه‌آغازی در تاریخ

سیاسی کشور است و ما باید منتظر آثار دیگری در جامعه خودمان باشیم (تبعات سیاسی - فرهنگی)؟

○ در نتیجه تحقیقات آماری خودمان که عرض کردم خیلی‌ها را اضطراب گرفته که نکند این انتخابات پیامدهایی داشته باشد. از نظر اعراض مردم از بعضی ارزش‌های مثبت و در صحنه آمدن بعضی جریان‌های نامناسب که واقعاً به این نتیجه رسیدیم که هیچ‌گونه پیامد سویی نداشته و خود انتخابات دارای پیامدهای مثبتی هم بوده است. این که خود مردم به صحنه آمده‌اند یک جریان مثبت است. یعنی ما باید حضور مردم را در صحنه داشته باشیم با هرگونه عوارض منفی که داشته باشد. اگر مردم به صحنه بیایند عوارض و بارهایی دارد. اگر بخواهیم مردم به صحنه بیایند ولی حرف نزنند و نقشی نداشته باشند که غلط است. دو نفر که جمع شوند تنش سیاسی دارند چه رسد به جمعیت میلیونی که وارد صحنه شوند، ولی از دیدگاه رشد سیاسی جامعه در صحنه بودن مردم منافعی دارد که در مقابل در صحنه نبودن مردم مضاری دارد. یک نظام که مردم آن در صحنه هستند استوار است و این نظام آفت‌پذیر نیست. تداوم این نظام‌ها بیمه شده است. دقیقاً برخلاف نظامی که استوار ایستاده به دلیل در صحنه نبودن مردم. ممکن است وزش بادی این نظام را از بین ببرد. آمدن مردم به صحنه یک جریان مثبت است که هر چند با دغدغه و اضطراب آمدند ولی همین جنبه ارزشی دارد. جنبه ارزشی دوم: وقتی مردم وارد صحنه سیاسی می‌شوند ممکن است حرف‌هایی که نباید زده شود گفته شود و علی‌رغم این که فکر می‌کنیم این حرف‌ها اگر گفته شود خوب نیست تضعیف است، این گونه نیست بلکه جامعه و اکسینه می‌شود. در واکسینه جامعه مؤثر است. باز هم مشارکت سیاسی مردم دارای نتیجه مثبت است. اما بحث این است که چیزی که ممکن است باعث تحول در جامعه ما شود، حاکمیت جریان‌ها و ارزش‌های بعد از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی است که باعث تحول در جامعه ما می‌شود. این ربطی به انتخابات ندارد. علی‌رغم این که دولتی را با افراد خاصی که بینش‌های خاصی داشتند تشکیل دادند. حالا با آن بینش‌ها و مواضع خاص البته خواه ناخواه عوارضی دارد که انقلاب ما را به جایی برساند که آقای خاتمی گورباچف دوم شود این خطر ان‌شاء... که نیست اما آدم آن را احساس می‌کند چون مقام رهبری داریم که بر اوضاع مسلط است و نفوس قلبی او هم بر دل‌ها مسلط است اما طبیعی است که برخوردها و موضع‌گیری‌ها راه را برای تهاجمات ژورنالیستی باز کنند که تهاجم به ارزش‌های انقلاب و اسلام این خطر را دارد که این بازی با آتش است. مثل این است که دشمن پشت دروازه‌های کشور صف آرایی کرده ما دروازه‌ها را با زکنیم و دشمن را راه بدهیم، حالا بایستید با دشمن بجنگید در این جا انتظار پیروزی و امید به

آن ۱۰ درصد است چون دشمن همه جا را گرفته است این که تحت پوشش توسعه آزادی و سیاسی دروازه را به روی تهاجم فرهنگی دشمن باز کنیم و صحنه ژورنالیستی را صحنه تهاجم به دین و ارزش های دینی قرار دهیم این کار خطرناکی است که ممکن است به حالتی برسد که دشمن همه جا را بگیرد و ما نتوانیم بجنگیم. دشمن را باید بیرون نگه داشت و نیروها را بسیج کرد این روش صحیح است. این یک خطر است البته ربطی به انتخابات ندارد و پیامد آن نیست این خطر را باید به حساب موضع گیری های توسعه سیاسی دولت بگذاریم، توسعه آزادی و سیاسی در این بعد این ضرر را دارد. در توسعه آزادی و سیاسی چیز خاصی در مملکت ما توسعه پیدا نکرد. قبل از حکومت آقای خاتمی اگر کسی علیه دین چیزی می نوشت او را نمی گرفتند اما دین و انقلاب و ارزش های آن دو حرمتی داشت که این حرمت رعایت می شد. افراد ولو دشمن، این حرمت را رعایت می کردند. این فضای باز و موضع گیری خاصی که متولیان فرهنگی در دولت آقای خاتمی انجام دادند کاری کرد که آن حرمت هتک شد والا چیزی محدود نبود که آزاد شود آن روز هم کسی که فحش به خدا و پیغمبر می داد کارش نداشتند مقام ولایت را مورد حمله قرار می دادند کسی کارشان نداشت. الان چیزهایی در کشور با کمال وقاحت می بینید مثلاً یک روزنامه کثیرالانتشار برخلاف نظر امام که می گفتند: بگویند دولت غاصب یا اشغالگر، می نویسند دولت اسرائیل. این را دارند می گویند، این حرمت هتک شد، این هتک حرمت ارزش های انقلاب و دین خطر دارد. این ربطی به پیامد دوم خرداد ندارد و دوم خرداد آثار و پیامدهای مثبت داشته است اما موضع گیری های متولیان فرهنگی این مشکل را در کشور ما ایجاد کرده است.

✽ مصاحبه با جناب آیت ... استادی - مدیر جامعه مدرسان

- علت افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره انتخابات چه بوده است؟ [نسبت به دوره های قبلی]
- وجود رقابت جدی، شرکت خانم ها در سطحی وسیع تر از گذشته، شرکت جوانان و نوجوانان، شرکت بسیاری از بی تفاوت ها، شرکت درصدی از ضدانقلاب ها و غیر مذهبی ها.

- عوامل زیر را تا چه حد برای پیروزی یک کاندیدا مؤثر می دانید؟

الف - مطبوعات،

ب - گروه های هوادار و طرفدار،

ج - شعارهای نامزدها،

ه - تبلیغات خاص هر یک از نامزدها،

- مطبوعات پرتیراژ، حمایت گروه های طرفدار، شعارهای مردمی و احترام به مردم و رأی آنان و تبلیغات که جهت دارد (هم اثباتی باشد و هم نفی کننده دیگران). این عوامل روی هم رفته می تواند حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد موجب پیروزی کاندیدا گردد.

● آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح طرفدار ایشان بوده است یا خیر؟ [یعنی رأی به شخص خاص ایشان بوده است؟]

○ هیچ کدام. نظر سنجی ها نشان می دهد که عواملی دست به دست هم داده تا ایشان پیروز شده از جمله: شخصیت ویژه ایشان و سبک تبلیغات ایشان در دوران تبلیغات.

● آیا موفقیت آقای خاتمی. تأیید سیاست های توسعه اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی بوده است یا روندی جدید بر تغییر سیاست های حاکمه بوده است؟

○ درصد کسانی که به آقای خاتمی برای تغییر یا عدم تغییر سیاست های آقای هاشمی رأی داده باشند بسیار ناچیز است. بله درصد زیادی از مردم شاید به این فکر بودند که رئیس جمهور آینده وضع زندگی مردم را اصلاح نماید و جامعه را از مشکلات اقتصادی نجات دهد.

✳ مصاحبه با جناب آقای دکتر ره بیک - رئیس مؤسسه غیرانتفاعی مطالعات راهبردی

● به نظر شما علل مشارکت فعال مردم و افزایش تعداد رأی دهندگان در انتخابات هفتم کدامند؟

○ پیدا کردن تمام علت ها دشوار می باشد به هر حال علل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مسائل شخصی و شخصیتی. مسائل و اوضاع سیاسی داخل و خارج، همه اینها نقش داشتند. حتی مثلاً در بعضی تحقیقات قسمتی از این حجم شرکت کننده را به صحبت هایی که آقای خاتمی داشته است و برنامه ها و شعارهای ایشان مربوط می شود یا حتی مشخص شده که شخصیت ایشان صرف نظر از شعارها و برنامه هایی که داشتند در بالا رفتن حجم شرکت کننده ها مؤثر بوده است. ولی اگر بخواهیم تقسیم بندی کلی تری بنماییم با توجه به نتایج بعضی تحقیقاتی که دیده ام و به نظر خودم دو علت عمده را می شود، ذکر کرد. یکی وضعیت و اوضاع سیاسی - اجتماعی. نکته ای که بعضی ها اشاره کرده اند. مردم احساس می کردند شاید ورود چهره های جدید بتواند در وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور تحولاتی را ایجاد کند. نه به این معنا که گردش فوق العاده ای رخ بدهد و در بعضی قسمت ها تغییراتی به وجود بیاید. این علتی برای تغییرات مؤثر بوده است. مردم به این نکته توجه داشته اند و درخواست داشته اند که چهره های جدیدی وارد میدان شوند؛ این یک علت مهمی بوده است و نکته دوم مجموعه حرکات، برنامه ها، شخصیت و سکنتات آقای خاتمی بوده است. مثلاً ایشان در برنامه های شان از جوانان دفاع کردند که ممکن است تصور شود این شعارها تأثیر نداشته اما مطابق تحقیقات همین بیان و شعار ایشان در آمدن جوانان به صحنه مؤثر بوده است. اما این که چند درصد مؤثر بوده است این بحث دیگری است. این را بگذارید کنار برخورد ایشان و شخصیت ایشان. اما بحث دیگری که در بحث و بخش اول مربوط به تغییرات مطرح بود این بود که شاید این گونه تلقی می شد که اگر آقای خاتمی بیایند مثلاً آزادی های سیاسی یا اجتماعی شکل خاصی پیدا می کند و تغییراتی نسبت به گذشته پیدا می شود. البته در تحقیقات چنین چیزی نداریم که مثلاً در کشور اختناق وجود داشته است و ایشان می خواسته آزادی را برای مردم به ارمغان بیاورد و به این علت مردم شرکت کردند. در چند تحقیقی که من دیدم کسی به این نتیجه نرسیده است. البته این احساس وجود داشته که در زمینه های مختلف تغییراتی به وجود بیاید. اما این که آزادی نبوده و باید ایجاد شود، چنین چیزی نبوده است. به نظر من این دو علت مهم بوده است. علت

احساس روانی مردم که تغییری ایجاد شود و چهره‌های جدیدی بیایند در مسائل اجتماعی و اقتصادی به‌طور نسبی یک تحولی ایجاد شود. از طرف دیگر طرز برخورد آقای خاتمی، شعارهای ایشان، شخصیت و رفتار ایشان مؤثر بوده است و علت رأی بالای ایشان این دو عامل بوده است.

● باتوجه به این که میزان بالایی از مشارکت فعال مردم را مربوط به شخصیت آقای خاتمی می‌دانید این سؤال مطرح می‌شود که آیا جناح‌های طرفدار ایشان هم در این افزایش مؤثر بودند و چه میزانی تأثیر داشتند؟

○ در جهت مثبت یا منفی؟

● در جهت مثبت.

○ یعنی کمک کردند به آقای خاتمی یا این که چون معارضه داشتند باعث شد که مردم بیشتر شرکت کنند.

● آیا رأی بالای مردم به آقای خاتمی متأثر از جناح‌های طرفدار ایشان هم بود یا خیر؟

○ این قابل انکار نیست که تبلیغات و جناح‌های سیاسی در انتخابات مؤثر هستند. چون اگر این طور بود کسی تبلیغات نمی‌کرد. البته به دلایل مختلف در ایران بحث تبلیغات با کشورهای دیگر فرق می‌کند و تأثیری که تبلیغ روی مردم دارد متفاوت است که این بحث جدایی است. اما به‌طور یقین مؤثر بوده است. اما این فرض هم هست که اگر جناح‌های سیاسی این طوری دفاع نمی‌کردند. چند درصد از این جمعیت کم می‌شد. من خودم خیلی معتقد نیستم (که تبلیغات آنها خیلی مؤثر بوده باشد) چون فرهنگ تبلیغات و کاز حزبی در کشور ما مثل بقیه کشورها نیست که بگویم حرف اصلی را تبلیغات حزب می‌زند. فرهنگ ما بیشتر روی اشخاص می‌گردد. احساسم این است که مردم فکر می‌کردند که شخص آقای خاتمی توانایی تغییر وضعیت موجود را دارد. -ممکن است گروه‌ها به گونه‌ای تبلیغ کردند که شخصیت آقای خاتمی به شکل خاصی جا بیفتد- ولی مردم به خاطر این که کارگزاران یا ائتلاف خط امام از ایشان حمایت می‌کنند. به ایشان رأی ندادند. چون مردم اصلاً ائتلاف را نمی‌شناختند و اگر از آنها می‌پرسیدید که آنها چه کسانی هستند نمی‌دانستند، به اعتبار آنها کار نکردند. در حالی که در کشورهای دیگر حزب شناخته شده است. درصد بالایی از رأی که می‌دهید به خاطر این است که به حزب اعتماد دارید، ولی اینجا برعکس است. ما به خاطر این که شخصیت ایشان را این گونه شناختیم درست یا غلط، به ایشان اعتماد داریم به ایشان رأی می‌دهیم و مردم به این صورت رأی می‌دهند. ولی این که حمایت‌ها به صورت مستقیم دخالت کرده من این گونه قبول ندارم. رد نمی‌کنم، ولی درصد آن تأثیر کننده نبوده است. ولی غیر مستقیم تأثیر داشته که هرچه تبلیغ بیشتر باشد مؤثر است.

● باتوجه به تضاد و تفاوتی که بین جناح‌های طرفدار آقای خاتمی وجود دارد این مسئله را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

○ همیشه همین طوری است و طبیعی است که جناح‌های مختلف در جاهای خاصی ممکن است ائتلاف کنند که بستگی به اهمیت موضوع دارد. ممکن است به فرض در افغانستان در شرایط عادی، حزب شیعه و سنی با هم ائتلاف نکنند. اما در شرایط خاصی مثلاً در مقابل طالبان دو حزب شیعه و سنی با هم ائتلاف

می‌کنند. جناح‌های مختلفی که در ابتدا سازگاری فکری ندارند ولی به خاطر این که موضوع مهمی بوده یعنی ریاست جمهوری بوده و دیگر بحث مجلس نیست که بشود آن را تقسیم کرد و یک نفر را باید انتخاب کرد. لذا اتفاق کردند و حمایت کردند.

### ● شیوه تبلیغات و نوع برخورد طرفداران هر یک از کاندیداها در کاهش یا افزایش رأی مؤثر بوده است؟

○ این که طرفداران را بیان می‌کنید مبهم است. چون روی آحاد طرفداران نمی‌شود تحقیق کرد. حوادث خاصی داشتیم که یا اشخاص خاص و برجسته بودند که آحاد نبودند. شخصیتی شناخته شده بوده که می‌توانسته مؤثر باشد. چون اگر ۱۰ نفر آدم عادی بیرون، کاری را انجام بدهند این نمی‌تواند مؤثر باشد بالاخره باید این تأثیر به یک جهتی باشد؛ یا کسی که به عنوان طرفدار معرفی می‌کنید باید شناخته شده باشد تا وقتی که حرف می‌زند یا عمل می‌کند انعکاس داشته باشد، یا از جانب تشکیلاتی باشد. اگر منظور شما از طرفداران اینهاست، می‌شود آنها را به صورت دقیق مشخص کرد. مطبوعات هم یک جریان است که آحاد نیستند که شیوه تبلیغ آنها تأثیر داشته است که من یک قضیه کلی می‌گویم مصادیق آن را باید گشت و پیدا کرد فکر نمی‌کنم اینجا بشود مصداقی بحث کرد. قبل از انتخابات از هر دو طرف و از تمام کاندیداها دو نوع تبلیغ کنی دیدیم. یک نوع تبلیغی که دافعه داشت چه از جانب روزنامه‌ها یا اشخاص یا حتی تشکل‌ها و بستگی به اهمیت آن شخص، روزنامه یا تشکل دافعه آن هم بیشتر بوده است. مثلاً فرض کنید شخصیتی آمده دفاع کند کار را خراب کرده است. یعنی جوری دفاع کرد که به ضرر حمایت شونده تمام شد، که این موارد بود. نقطه مقابل هم به اعتبار شخصیت یا نوع روزنامه، نوع تبلیغ خوب و مؤثر بود. مثلاً به عنوان نمونه موقعی که عکس‌ها و تصاویر خود را نشان می‌دادند که در میان مردم هستند و ساده زیستند از هر جناحی که بودند اینها به زور طبیعی در مردم تأثیر مثبت دارد ولی اگر بالعکس چیزی را تبلیغ کنید، یا برخوردهایی که پیش می‌آمد، اینها ضد تبلیغ بود از جانب هر گروهی، یا به جای پرداختن به نکات مثبت، به افشاگری پرداخته شود که چیز خوبی نبود که این بحث برای دو طرف باشد و ضعف هست؛ فرض کنید شورای نگهبان این چهار نفر را تأیید کرده. من اگر به عنوان کسی که داخل نظام جمهوری اسلامی هستم تبلیغ بکنم، علیه یکی از اینها افشاگری کنم و سوابق خانوادگی را بگویم این در بین مردم که داخل نظام هستند شکل و تعارض ایجاد می‌کند، می‌گویند چگونه یک ارگان رسمی نظام تأیید می‌کند و شخص می‌آید رد می‌کند. این ضد تبلیغ است که مؤثر بوده است. در واقع هر طرفی که تبلیغاتش بیشتر جنبه منفی داشته از آرای خودش کم کرده و به آرای طرف مقابل اضافه کرده است.

### ● آیا رأی به آقای خاتمی را رأی به تداوم برنامه‌های دوران آقای هاشمی می‌دانید یا رأی به نوعی تغییر و

تحول که مردم خواستار آن بودند؟

○ به نظرم در نظر عامه مردم ریزبرنامه‌های اقتصادی آقای هاشمی روشن نبود کلیات آن روشن بود، برنامه توسعه داشتند. ارکان آن چیست؟ سیاست داخلی ما چگونه است؟ آزادی‌های ما چگونه است؟ سیاست خارجی ما چگونه است؟ در سؤال اول هم عرض کردم که این نوع رأی دادن تاحدی بیانگر این است که مردم یک نوع تغییر را می‌خواستند حالا این تغییر به معنی این است که از برنامه‌های آقای هاشمی دست برداشته شود یا چرخش شود که فکر نمی‌کنم این گونه باشد، مردم نارضایتی داشتند، همان طور که الان هم نارضایتی

دارند. دور این مسئله را باید خط کشید یا بگوییم مردم بی توجه رأی دادند یا با توجه رأی دادند. ممکن است عده خاصی بی توجه و غافل رأی دادند اما تمام ۲۰ میلیون این گونه نبود. این ۲۰ میلیون که رأی دادند اولاً، به کسی رأی دادند که در این نظام مسئولیت داشته است و قبل از این که بیاید مسئول نظام بوده و وزیر بوده است. از طرف دیگر کسی بوده که در سخنرانی‌ها و برنامه‌هایش علیه نظام و آقای هاشمی نبوده است ممکن است یک سری نظراتی داشته باشد که فقط نظر ایشان باشد اما این بحث که عده‌ای مطرح می‌کنند که مردم یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای می‌خواستند این منطقی نیست، یا باید بگوییم مردم آقای خاتمی را اصلاً نمی‌شناختند و نظام را نمی‌شناختند اما اگر بگوییم، مردم توجه داشتند باید احتمال بدهند که ایشان امین این نظام بوده است در سطح وزیر و مسئولیت داشته است. الان هم که می‌خواهد بیاید در سخنرانی‌ها و صحبت‌های خود برنامه‌های آقای هاشمی را رد نکرده است و همیشه تبلیغ کرده است. گفته‌اند که بعضی چیزها در مسائل اقتصادی بهتر از این که هست بشود ولی بحث ایشان این بود که کارهای گذشته را باید حفظ کرد و سیستمی را باید پیش گرفت که اینها تقویب شوند و در بعضی جاها که تغییراتی لازم دارد تغییرات ایجاد شود. به هر حال مردم اینها را شنیده‌اند و براساس اینها رأی داده‌اند و این گونه قضاوت نمی‌کنم که حالا یک عده خاصی بودند که چرخش خاصی را می‌خواستند اینها رأی ۲۰ میلیونی را ساخته است. این طور نیست یعنی این هم طبق آمار و ارقامی که وجود دارد منطقی نیست. چون موقعی عده‌ای می‌خواستند بگویند که جوانان با تیپ‌های خاصی که هستند و ضدانقلاب هستند. اینها آمدند و رأی دادند ولی واقعاً اگر در کشور ما ۲۰ میلیون ضدانقلاب داشتیم که اصلاً انقلاب وجود نداشت و نظام وجود نداشت و ماخلی وقت‌ها برگشته بودیم اینها حرکات داخل نظام است و بیرون نظام نیست. ما باید داخل نظام چارچوبی را تعیین کنیم که داخل آن بشود حرکت کرد یعنی آقای هاشمی و آقای خاتمی با این که ممکن است اختلاف عقیده و نظر متعددی داشته باشند ولی در همان چارچوب نظام، قابل توجیه و تحلیل است جوری که به اصل نظام خدشه وارد نمی‌شود لذا به نظرم کسانی که رأی دادند این نبوده که می‌خواهند برنامه‌های آقای هاشمی تغییر کند و صد درصد به این معنا، البته همان طور که می‌بینید طبق مقتضیات زمان و حقایقی که برنامه توسعه داشته در برنامه بعدی یک سری تغییرات ایجاد می‌شود به هر حال همین تغییرات قابل توجیه و توصیف است.

### ● احساس مؤثر بودن یکی از عوامل مهم مشارکت سیاسی فعال مردم است آیا پیامدی که حاصل این

احساس مؤثر بودن است را به عنوان یکی از نقطه‌های آغاز در تحولات اساسی بعد از انقلاب بدانیم؟

○ به نظرم این مسئله خاص انتخابات هفتم ریاست جمهوری عوامل خاصی را در این موضوع داشته است یعنی تعمیم این مسئله و استنتاج یک سری مسائل کلی صحیح نیست. مثلاً چیزهایی که عرض کردیم که مردم ما این گونه شده‌اند این کار در مسائل اقتصادی و سیاسی به خصوص در انقلاب‌ها، اگر انقلاب‌ها را کنار بگذارید تغییرات اجتماعی تغییرات تدریجی است کار یک ماه و دو ماه نیست که مردم بگویند افکار عمومی عوض شد. تغییرات فرهنگی سال‌ها طول می‌کشد. الا در شورش‌ها و انقلاب‌ها که تغییرات آنی است. در بحث انتخابات ریاست جمهوری چون ما تغییرات را در داخل نظام می‌بینیم بحث تغییرات آنی نیست بلکه تغییرات تدریجی است، یعنی نباید فرض کرد که مردم خواستند انقلاب کنند. بعضی می‌خواهند این گونه تحلیل کنند که دوم خرداد یک انقلاب بود انقلاب این گونه نیست. انقلاب یعنی این که ارکان نظام را به هم بزنید. مثلاً اگر بگویید نظام ولایت فقیه نمی‌خواهد، یا سیستم پارلمانی نمی‌خواهیم این انقلاب می‌شود.



اما این که این شخص نه بنکه شخص دیگری که هم چارچوب قانون اساسی را پذیرفته است و هم قوانین عادی و قوای سه گانه را پذیرفته و ولایت فقیه را پذیرفته، این انقلاب نمی شود این چرخش نیست بلکه آن را باید در محدوده خودش تحلیل کرد. باید بگوییم عواملی ایجاد شد که افراد برای رسیدن به چیزهایی که انقلاب می خواسته، برای رسیدن بهتر به آن و در چارچوبی مشخص این شخص را به جای فلانی انتخاب کرده اند. والا اگر ۲۰ میلیون می خواستند چرخش ۱۸۰ درجه ای صورت بگیرد می گفتند، قانون اساسی را نمی خواهیم. مردم براساس قانون اساسی آمدند و رأی دادند و غیر از این نیست لذا در داخل نظام، بحث مربوط به اشخاص می شود که ایده هایی هم داشتند ولی این ایده ها در داخل نظام است که هرکسی برای اجرای قانون اساسی نظر خودش را دارد و می گوید این گونه اجرا کنید و این روش را به کار بندید، اگر در این چارچوب ببینید این مسئله روشن می شود که اگر آقای خاتمی نبود آیا مردم مشارکت نمی کردند و راه مشارکت مردم بسته بود؟ انتخابات که اولاً، از اول انقلاب بوده است، کانال خاصی نبود که عده ای محروم شوند حال ممکن است کسی بگوید چون اهمیت مجلس این قدر نیست این همه شرکت نکنند، این بستن کانال نیست، شما اگر شرایطی بگذارید از نظر قانونی می بندید، این جلوگیری از مشارکت است. اما اگر باز گذاشتید ولی اوضاع به گونه ای است که مردم بعضی ها را انتخاب می کنند این را دیگر نمی شود گفت که مسئله دچار تحول شده بود. مردم در دوم خرداد به این شکل شرکت کردند؛ زمینه مشارکت وجود داشته اما براساس عواملی که اشاره شد مردم احساس کردند که اگر آقای خاتمی بیاید در مشارکت های بعدی با کانال هایی که برای آن تعبیه می شود مشارکت سهل تر می شود مطابق صحبت های ایشان که جوان ها بیایند و درباره مشارکت، لذا اختلاف در مصداق است، یعنی اگر ما بپذیریم که طرف یا طرف های مقابل شان کسانی بودند که از داخل نظام با هم رقابت داشتند، کسانی بودند که نمی خواستند از قانون اساسی تخطی کنند و آن را قبول داشتند. مثلاً وقتی قانون اساسی می گوید که مطبوعات آزاد هستند مگر این که مخل به مبانی نظام باشند، این را همه قبول دارند ولی یک موقعی تعداد انتشارات مطبوعات کم است به خاطر این که من از «مخل به مبانی اسلام» برداشتی دارم، فرض کنید که مثلاً اگر کسی بیاید چنین چیزی را بنویسد این مخل به مبانی اسلام است همین بحث هایی که امروزه هست. اینها برداشت هایی در مورد آزادی است که امروزه بحث آن هست. شما ممکن است در مسئولیت کلیدی قرار بگیرید و بخواهید نظارت کنید جوری نظارت می کنید که تفسیر شما باز است و ۱۰ نفر بیایند اما اگر کسی دیگر تفسیرش محدودتر باشد ۲ نفر بیایند. فرض این است که دارند براساس قانون کار می کنند یعنی توجیه خوش بینانه آن این است که ما کاری به توجیه بدبینانه آن نداریم. لذا فکر می کنم که زمینه مشارکت از قبل هم بوده و در دوم خرداد به وجود نیامده. اما بسته به اهمیت موضوع و شخصیت افراد و احساس مردم که چقدر لازم است، مردم آمدند شرکت کردند.

● یعنی شما دوم خرداد را ادامه روند تدریجی می دانید که در جامعه ما وجود داشته و ادامه یافته است؟

○ من خیلی احساس نمی کنم که تحول جدیدی بوده است ولی منظور از تحول جدید چیست؟ نظرم این است که اینها دنباله همان تحولات تدریجی بوده است. علت آن هم این است که بعد از دوم خرداد در مسائل سیاسی و اجتماعی تحول برجسته ای اتفاق نیفتاده است. یعنی مثلاً چه تحول عمده و فوق العاده ای اتفاق افتاده است. مثال بزنید.

● مثلاً در زمینه سیاست خارجی و روابط خارجی، ایران مصالحه جویانانه‌تر و همکاری بیشتر شده است.

○ شما اگر در میان مردم آمار بگیرید مسائل سیاست خارجی کمترین میزان دخالت را داشته است. یعنی در دوران رقابت انتخاباتی شعارهای ایشان در مورد مسائل خارجی نسبت به مسائل داخلی کمتر مطرح شده است و در نظر عامه مردم هم امتیاز آن نسبت به مسائل داخلی کم است، شعار ایشان در مورد آزادی و قانون‌گرایی را در نظر بگیرید با این که فرض کنید ما می‌خواهیم با تمام کشورهای منطقه روابط باعزت داشته باشیم، در شعار سیاست خارجی همه کاندیداها مشترک بودند. یعنی هیچ یک از کاندیداها نگفته‌اند که می‌خواهیم با کشورهای منطقه بجنگیم، همه گفته‌اند که سیاست خارجی ما براساس عزت، مصلحت و حکمت است. بنابراین اینها ناشی از مسائل سلیقه‌ای می‌شود یعنی دوران آقای هاشمی هم اگر با دوران قبل مقایسه شود می‌گویند ایشان هم در سیاست خارجی و هم در مسائل داخلی باز تر عمل کرده‌اند. ولی کسی مثلاً دوران آقای هاشمی را یک تحول عظیم یا چرخش تلقی نمی‌کند در حالی که ایشان هم در مسائل فرهنگی یا تسامح برخورد می‌کرد. لذا اینجا بحث اشخاص است. اما سیاست خارجی توجیه خودش را دارد، اوضاع منطقه است که شرایط و وضعیت خاص ایجاب می‌کند که ما این کار را بکنیم ولی بر فرض که سیاست خارجی آقای خاتمی نسبت به کشورهای منطقه نرم‌تر شده است. اگر این را بپذیریم که نظری در سیاست خارجی که باتوجه به تمام ارکان نظام، شورای امنیت، رهبری، وزارت خارجه و رئیس جمهوری که این را نمی‌شود یک تحول گفت که این سیاست اعمال شده است.

● یا مثلاً در کشور زمینه شکل‌گیری احزاب و گروه‌ها فراهم‌تر شده است.

○ این را قبول دارم که زیاد شده است روزنامه‌ها هم زیاد شده است. اما این راه هم به حساب تحول به این معنا نمی‌گذارد، ظاهرش این است که تعداد روزنامه‌ها را آمار بگیرید ببینید چقدر بوده و حالا چقدر شده است. حالا صرف نظر از این که باید تعدادی از اینها بسته شوند و تعدادی باید کنترل شوند یعنی یک میدانی باز شد و الان باز دوباره محدودیت‌هایی اعمال خواهد شد، اینها را هم باید در همان قالب که گفتیم دید و نظر کرد یعنی هیچ کس نیامده قانون جدید وضع کند یعنی گفتند ما شوراها را داشتیم، قانون احزاب را داشتیم و معطل مانده و اجرا نشده. دو نگرش بوده، عده‌ای می‌گفتند در این شرایط اگر بخواهیم احزاب را باز بگذاریم - نه این که با احزاب و آزادی مخالف بودند - خلاف مصالح است، مصالح اقتضا می‌کند که میدان را وسیع‌نگیریم زیرا ضدانقلاب استفاده می‌کند. یا در مورد مسئله طالبان دو، سه نظریه وجود دارد عده‌ای ممکن است معتقد به جنگ باشند و بعضی معتقد به کار سیاسی باشند. اگر جنگ شود تبعات خاصی دارد نمی‌شود گفت یک اختلاف ماهوی است. اینها که به احزاب میدان دادند به این نتیجه رسیدند که وجود احزاب مخل امنیت نیست بنابراین ما که حالا در مصدر کار هستیم اجازه می‌دهیم، توسعه نشریات مخل امنیت نیست. لذا عده‌ای هستند که باز کردن آن را مخل امنیت می‌دانند و این نوعی تفسیر از آزادی است. که اینها همه به ابعاد مشکلات قانونی ما برمی‌گردد و چون مرزبندی‌ها دقیق نیستند این اختلافات پیش می‌آید. اگر مرزبندی‌ها دقیق شود به هر حال حد و مرز آزادی مشخص می‌شود.

● به نظر شما عوامل عمده افزایش تعداد رأی دهندگان در انتخابات هفتم ریاست جمهوری کدامند؟

○ همان طوری که مقام معظم رهبری هم در خصوص انتخابات هفتم تعبیر خاصی داشتند، واقعاً ما وضعیت خاصی را داشتیم و به تعبیر خاص در ارتباط با حضور فعال مردم در صحنه سیاسی می شود گفت که انقلاب دیگری صورت گرفت. مشارکت سیاسی مردم در این انتخابات بر دوست و دشمن پوشیده نیست هرکسی چه در داخل و خارج این انتخابات را یک انتخابات ویژه تلقی می کنند. مردم به علت های مختلف مشارکت خود را افزایش دادند اگر بخواهیم ریشه یابی کنیم باید ببینیم در اجتماع ما و در اهداف و برنامه های ما چه تغییراتی به وجود آمده بود که مردم به پای صندوق ها هجوم آوردند و این حرکت شورآفرین را ایجاد کردند. یکی از مسائل این است که مردم ما، مردم ۲۰ سال قبل نیستند، مردمی هستند که در جهان ارتباطات به یک سطحی از روشن اندیشی رسیده اند که بخواهند در سرنوشت خودشان بیشترین تأثیر را داشته باشند. اولین عامل در مورد حضور فعال مردم آگاهی ایشان بود. در صحنه های سیاسی و اجتماعی، که این خود از عوامل متعددی مثل رسانه ها، رادیو و تلویزیون، کتاب ها و مسائل آموزشی و پرورشی و... ناشی می شود که در کشور هست که اینها مؤثر بوده است. عامل دیگر تحرک در انتخابات بود که آن را از حالت تقریباً رفورمیک و شکلی خارج کرد و یک وضعیت به وجود آمد که مردم می توانند این احساس را داشته باشند که می توانند نظر خود را به کسانی که زمام امورشان را در دست دارند، تحمیل کنند و غالب کنند. خیلی ها از پیش گفتند که این انتخابات حساسیتی ندارد ولی مردم با افزایش حضورشان که نتیجه افزایش آگاهی آنها بود به این نتیجه رسیدند. مورد بعدی نحوه عملکرد افراد و جناح های مختلف بود که از قبل حساب خاصی را برای خود باز کرده بودند. تصورشان بر این بود که دیگران در مقابل آنها آن گونه فکر می کنند که آنها خودشان فکر می کنند. مورد بعدی این است که مادر جهان و جامعه ای زندگی می کنیم که انسان ها در آن مؤثر هستند. انسان ها هم همیشه به دنبال تغییر و تحول هستند و جهان هستی هم در حال تغییر است. لحظه ای از آن بال لحظه قبلی آن قابل مقایسه نیست. مردم تحول را دوست دارند به خصوص آن تحولی که به سمت بهتر زندگی کردن است. کار زیبای آقای خاتمی این بود که نوید آینده ای بهتر را می داد و از این لحاظ آقای خاتمی جاذبیتی داشت و از لحاظ اخلاقی، منشی شخصیتی و رفتار یک موقعیت ممتازی برای ایشان بود. مردم به کسی احترام می گذارند و رأی می دهند که به آنها احترام بگذارد و جایگاه ویژه و ارزشمند آنها را حفظ کند. حضرت امام رضوان... وقتی از مردم صحبت می کرد خودش را کوچک تر از همه می دانست، شخصیت والا و برتری داشتند که مردم به ایشان امام می گفتند ولی ایشان می گفتند به من خدمتگزار بگویید بهتر از این است که رهبر بگویید. آقای خاتمی هم در بین مردم این گونه حضور پیدا کرد. ایشان نشان داد که برای مردم ارزش والایی قائل است و خدمت به مردم را در راه خدا می بیند که امیدواریم ایشان در آینده و کسان دیگر هم مردم را ولی نعمت خود بدانند. پس به عنوان خاص برای جواب:

۱- آگاهی ها افزایش پیدا کرده است؛

۲- به مردم احترام خاص گذاشته شده است؛

۳- خود ایشان هم (آقای خاتمی) از ویژگی های خاص برخوردار بودند.

● با توجه به صحبت‌های شما آیا عوامل مختلفی مثل هواداران و عملکرد مطبوعات و رسانه‌ها باعث

افزایش رأی در این دوره بود و یا اقبال یک طرف به خاطر ویژگی‌های بارزی بود که طرف مقابل داشته؟

○ مسائل و حرکت‌های اجتماعی از عوامل مختلفی نشأت می‌گیرد، یک حرکت اجتماعی معلولی از علل متعدد و فراوان است و اگر بنابراین باشد که هواداران یک گروه در افزایش مشارکت نقش داشته یا خیر؛ آیا این مطلب درست است؟ این شاخص کردن موضوع است. پیشینه یک کاندیدا، نوع نگرش وی نسبت به جامعه و مسائل اصلی نظام است و نوع برخوردهایی که در طول زمان داشته و نوع مسئولیت‌هایی که قبلاً برعهده داشته، همه اینها باعث می‌شود که نگرش مردم نسبت به آن فرد یا افراد یا فرد و افراد مقابل تغییر کند و دچار چرخش شود یعنی اگر خاص‌تر عرض کنم و کلی‌گویی نکنم شما آقای ری شهری را در سمت‌های مختلف دیده‌اید، در سمت‌های مختلف چه عملکردی از خودش داشته است؟ عملکرد وی چه بازتابی در سرنوشت ما داشته است؟ و الان نگرش مردم به ایشان چگونه است؟ اینها می‌تواند در بازخورد مردم نسبت به ایشان مؤثر باشد و هم در اقبال نسبت به ایشان. لذا نمی‌توان در مورد یک عامل به طور صریح صحبت کرد. اما آنچه می‌شود بیان کرد این است که در واقع هواداران مؤثر هستند. کاندیدا یک نفر است و تعدادی در حلقه‌های بعدی دور ایشان جمع شده‌اند و این حلقه‌ها به مرکزیت خود کاندیدا در سطح جامعه فراگیر خواهد بود، یک موقع است که حلقه‌های دیگر اطراف کاندیداها، حلقه‌های مطمئنی است که حلقه‌های دیگر را به خودش متصل می‌کند اما ممکن است نامطمئن باشد و در یک شبکه محدودتر باشد. در مورد آقای خاتمی، ایشان گروهی از اندیشمندان و صاحبان فکر و تجربه و کسانی که در دولت‌های قبلی سابقه خوب و مؤثری هم داشتند را در کنار خودش داشت و یک برآیند از نیروهایی که خدمتگزار نظام بودند دور ایشان جمع شده بودند و قطعاً هر یک از اینها در جذب مردم مؤثر بودند و یک گروه نامرئی متمرکز ایجاد شده بود. اما آیا فقط این عامل مؤثر بود؟ قطعاً نه، این عامل به همراهی عوامل دیگر مؤثر بودند. گاهی یک فرد اگر مدافع کسی باشد می‌تواند حضور مردم را کم رنگ کند و این البته جنبه دیگر است.

● نقش عواملی چون مطبوعات، رسانه‌ها و شیوه تبلیغ هر کاندیدا و به ویژه نقش طرفداران کاندیداها در

افزایش یا کاهش آرای آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ چون تجربه خودم هم در زمینه تبلیغاتی است شاید بیشترین کارها را در دوران انقلاب، جهادسازندگی در جنگ و ارگان‌های مختلف انجام داده‌ام. لذا بهتر می‌توانیم بحث کنیم. تبلیغات و شیوه آن علم است ولی اهداف تبلیغات را جهت می‌دهد و وقتی اهداف، مقدس و خوب باشد، قطعاً انتخابات موفق خواهد بود. مهم این است که افراد چگونه با قضا یا برخورد می‌کنند. تبلیغات بسته به اهداف و شیوه‌ها می‌تواند حرکت را تسریع کند. واقعاً تنها عامل تبلیغ نیست یک موقع است که تبلیغات فردی محدود است حساب شده مطابق برنامه است. اما بعضی مواقع تبلیغات بی حساب و کتاب است، هرچند هدفی را دنبال می‌کند، اما به اهداف خود دیرتر می‌رسد. در مجموع انتخابات، تبلیغات را در بسیاری جهات بسیار بد دیدم. گاهی علاوه بر این که به نفع کاندیدا نبود گاهی به ضرر او هم بود و در مورد یکی از کاندیداها این مسئله شدید بود. ولی در مورد آقای خاتمی افرادی که عهده‌دار تبلیغ بودند بسیار هنرمندانه و حساب شده عمل می‌کردند و این بدین علت بود که افرادی که اطراف ایشان بودند دارای چنین دیدی بودند که مبرهن است اگر مثلاً ۱۰ نفر دارای دیدگاهی صحیح و حساب شده باشند به یقین نتیجه مطلوب‌تر خواهد بود. البته در مورد بعضی کاندیداها

وضع به گونه دیگری بود. در از تباط با آقای ناطق نوری تبلیغات حساب شده نبود مثلاً صحبت آقای مهدوی کنی که مردم بایک نبخند به کسی رأی نمی دهند شاید به اندازه نیمی از نتیجه تبلیغات را خنثی کرده باشد. البته در محدوده تهران عرض می کنم. یا روزنامه های الثارات یا شلمچه کاری برای جناح های مقابل کردند که باید از آنها تشکر کرد. یعنی طوری عمل کردند که نتیجه منفی داد مثلاً صفاتی را که مطرح می کردند. حداقل اگر ۲۰ تا ۳۰ درصد صفاتی را که می گفتند در فرد مورد نظرشان وجود می داشت، ولی قصد تخریب داشتند وقتی چنین باشد و فرد مورد نظر دارای آن صفات نباشد نتیجه معکوس خواهد بود برخلاف بودن موارد تبلیغاتی نتیجه معکوس داشت و وقوف مردم بر این موارد باعث می شد که مردم در جبهه مخالف آنها قرار بگیرند و حتی افرادی که یک دفعه هم در انتخابات شرکت نکرده بودند در انتخابات شرکت کردند که بگویند «سید تنها نیست». لذا در تبلیغات هم جنبه های منفی و هم جنبه های مثبت آن قابل توجه است اما در مورد این انتخابات جنبه های منفی آن بیشتر از جنبه های مثبت آن بود. نوشته ها و تصاویر هر دو مؤثر بودند اما نوشته ها مهم تر و مؤثر تر بودند.

### ● آیا رأی مردم به آقای خاتمی رأی به جناح های طرفدار ایشان بود یا رأی به شخص وی و افکار ایشان؟

○ مردم دنبال تغییر و تحول هستند و اصلاً انسان این گونه است. همیشه وضع ثابت برای افراد مطلوب نیست. به دنبال تنوع هستند و شاید این تعبیر بیانگر این مسئله باشد که اگر آب هم را کد باشد به مرداب تبدیل می شود. زندگی اجتماعی مردم را به سمتی می کشاند که دائماً در حال تغییر و تحول باشند ولی اگر همراه با آگاهی نباشد ممکن است مسیر را صحیح و درست انتخاب نکنند. در این انتخابات روشنفکری و آزاد اندیشی مردم را دیدیم. در این انتخابات برنامه این نبود که برنامه های قبلی تداوم پیدا کند. هر چند مردم به دولت مردان قبلی احترام می گذارند. ولی مردم به دنبال حرکتی نو بودند که مردم را توانسته حفظ کند و در دو سه تا شعار آقای خاتمی هست. هر چند حرکت های اقتصادی کند پیش می رود این طبیعی است و معمولاً حرکت های اجتماعی سرعت شان کند است. در مسائل اقتصادی ما مسائل خاصی داریم که دولت را محدود کرده است. ولی قانونمندی حرکتی است که ایشان روی آن سرمایه گذاری کرده است. توسعه سیاسی حرکتی است که ایشان آغاز کرده و روی آن سرمایه گذاری کرده است. تاجایی که ما دیده ایم این دو مسئله برای ایشان و کسانی که به او رأی داده اند خیلی مهم است و این قانون گرایی ایشان از عواملی بود که مردم را به پای صندوق ها کشاند و از حالت بحرانی که در زمان انقلاب و جنگ داشتیم و بحرانی که بعدها بعد از تغییرات قانون اساسی در خصوص بحث رهبری پیش آمد، حالت تثبیت برای آن ایجاد شد. چون انقلاب مثل کشتی بود که در معرض موج های مختلف بود و با سکانداری حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری باید به جایی برسد که حالت آرامش داشته باشد این آرامش بر مردم محرز شد و مردم فکر کردند در این مقطع از زمان آقای خاتمی بهترین سکانداری است که می تواند این آرامش را به جامعه بدهد. هر چند عده ای هستند که در واقع مسائلی را در جامعه داشته باشند و تلازم را در جامعه حفظ کنند که امیدواریم آنها سر عقل بیایند و به مسیری برویم که مسیر زندگی به معنای همه جانبه آن باشد، چون سازندگی در دوران های تک بعدی بود یا چند بعد محدود داشت ولی در زمان آقای خاتمی مردم انتظار دارند که سازندگی در همه ابعاد باشد.

● آیا ناراضی مردم از گذشته باعث شد که خواهان این تحول شوند یا این که سکونی که احساس می شد بر

جامعه حاکم شده باعث این مسئله شد؟

○ من خودم با طیفی از آنها سر و کار دارم چون این مسئله فراگیر است باید علمی به آن پاسخ داد. این سؤال سخت است نمی توان جمعیت رأی دهنده را تقسیم بندی کرد که مثلاً چند درصد به خاطر مسائل اقتصادی یا فرهنگی و غیره رأی داده اند. اما برداشت شخص من این است محدود کردن مردم و فشار بر مردم و گسستن مردم از گذشته های فکری و تاریخی آنها که محدود به این ۱۰ سال هم نشد، ۱۰ سالی که ما آنقدر قدم ها را محدود کردیم که بماند زمانی که ۵۰ سال پیش داشتیم. یعنی طوری بود که مردم ما نمی توانستند از گذشته خود - حتی ۱۰ سال گذشته - راحت صحبت کنند. مثلاً فرد خاصی را مقطعی خواستیم و بعد از آن نخواستیم. چون هر فردی نکات مثبت و منفی دارد. ما نباید مطلقاً گرا باشیم در حالی که این تفکر به مردم القا می شد که یا طرف پیغمبر است استغفرا... یا کافر است. مثلاً دشمن آقای هاشمی دشمن پیغمبر است. مردم این چیزها را نمی پسندیدند. از آن زمان بگذریم. در دوران آقای شریعتی، یا آقای کاشانی یا شیخ فضل الله نوری و سید جمال الدین اسدآبادی ما را به سمت سویی می بردند - نیت خیر یا شر - که در قالب زمانی خاصی باید فکر می کردیم. حرکت می کردیم و انتخاب می کردیم و خیلی اوقات حتی حق انتخاب را هم از ما سلب می کردند. چون مقام الهی است پس شما نقشی ندارید. فکر می کنم مردم از این حرکت به تنگ آمدند و چون نمی توانستند یک حرکت چرخشی ۱۸۰ درجه را داشته باشند این حرکت را با زاویه محدودتری با انتخاب آقای خاتمی آغاز کردند که اثرات و ثمرات آن را می بینیم و خدا به این انقلاب لطف کرد و به حضرت امام و مقام معظم رهبری و در مجموع به ملت ایران لطف کرد. حرکتی ایجاد کرد که یک دفعه یک حرکت بحران زادر جامعه ایجاد نشود. - اگر آن حرکت بود که بالاخره حتی اگر دیر اما انجام می شد - ولی این حالت اطمینان بخشی برای مردم ایجاد کرده است که مردم دیدند می توانند در این حالت حرکتی اصلاح طلبانه انجام دهند، روزنامه ای داشته باشند. مجلسی برپا کنند که آقای خاتمی دارد مصمم این کار را انجام می دهد. پس به طور خلاصه یک سری محدودیت ها و بسته اندیشی ها (دگماتیسم) باعث شده بود که مردم احساس کنند در فشار هستند به طور مثال فتری که فشار داده می شود در این حالت هر چه بماند دلیل بر ساکن بودن آن نیست. اگر رها شود نیرو پرتراکمی که در آن است آزاد می شود و می تواند خیلی چیزها را منهدم کند. در واقع به گونه ای بود که نمی شد نام شخصیت های بعد از انقلاب را که زحمت کشیدند و زجر کشیدند برد و در ارتباط با قبل از پیروزی انقلاب. شخصیت هایی که مؤثر بودند و نسل جوان ما را به این سمت رو آوردند نمی شد حرف شان رازد و حتی مجلسی برای آنها گذاشت؛ ما باید هم نقاط مثبت آنها و هم نقاط منفی آنها را بگوییم. اضافه کنم به این که نسل جوان انقلاب را درک نکرده، بعد از انقلاب به دنیا آمده است. بچگی خود را در دوران جنگ سپری کرده اند، ۷ و ۸ سال دوران شکوفایی را، آنها که می خواهند صاحب ارزش شوند و فکر کنند زمانی است که هیچ چیز نبوده، نه انقلاب و نه جنگ بوده و مسائل جدیدی که به وجود آمده مثلاً ماهواره که حداکثر چند سال دیگر ما بتوانیم جلوی آن را بگیریم اما ظرف چند سال آینده بارشد سریع تکنولوژی در خانه های خود هم امن نیستیم. حالا با این هجوم یا به تعبیر مقام معظم رهبری، شبیخون فرهنگی که برای نسل ما به وجود آمده. این نسل خیلی چیزها را دیده، دیده که همان امریکایی که برای آن لعن و نفرین می فرستیم رئیس جمهورش در عین حال که رئیس جمهور امریکاست باید مقابل قانون جواب پس بدهد، ولی چطور شده است که حتی از رئیس یک اداره نمی توانیم سؤال کنیم و

اگر بتوانیم با یک لباس عوض کردن موضوع را حل می‌کنیم، این برای نسل جوان توجیه ندارد. نسل جوان می‌گوید اگر آن نیستیم حداقل یک شمایی از آن باشیم به اضافه ارزش‌های خودمان، ارزش‌های ناب اسلامی. خانواده، رزمندگی و ایثارگری. از کنار اینها نمی‌گذریم اما اگر محدود بکنیم به این که همه باید این طور باشند و این گونه باید فکر کنند این مرده است و مال الان نیست، مال زمانی است که حالا ما فکر می‌کردیم یک خانمی با یک شکل و شمایل که حتی از خانه هم بیرون نیاید، این تفکر مال الان نیست و جامعه ما این را نمی‌پذیرد. باید همان طوری که از صدر اسلام تا کنون فقه شیعی را به عنوان یک فقه پویا دیدیم که همراه با فقه سنتی خود را با شرایط زمان و مکان تطبیق داده است، الان هم همین گونه باشیم و چون ضرورت‌ها احساس شد، این حرکت انجام شد و دیدیم از همه مؤثرتر این که جوان‌ها انقلاب را پیروز کردند، جنگ را جوان‌ها ادامه دادند. انقلاب دوم، سفارتخانه آمریکا را جوان‌ها گرفتند و غیره. در همین انتخابات هم جوان‌ها پرچمدار این حرکت شدند و در سالگرد دوم خرداد، جوان‌هایی که اگر به زور به مجالس بی‌ریز نمی‌آیند اما در آن روز آمدند و وقتی دست‌ها به هم می‌خورد یا از همه مهم‌تر وقتی دست‌ها به آسمان بلند شد که چنین صحنه‌ای را من ندیدم که این همه جوان پای صحبت یک سید روحانی جلیل‌القدر معتقد به اصول قانون اساسی و نظام، برای سلامتی مقام معظم رهبری دعا کردند. ولی آن حرکت انتخاب هفتم ریاست جمهوری می‌تواند خیلی حرکت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

#### ● آیا با توجه به پیامدهای دوم خرداد آن را می‌توان سرآغاز یک تحول در تحولات بعد از انقلاب دانست؟

○ به طور قطع و یقین. این که یک نقطه آغاز هست و یک اصل هست شکی ندارم همان طور که در یک سال گذشته هم آثار آن را می‌بینیم. امروز وقتی نهضت آزادی با همه مسائل و مشکلاتی که دارد حرف خود را می‌زند - جدای از قانونی یا غیرقانونی بودن آن - این که آقای خاتمی می‌فرمایند باید مخالفان خود را به وفاداران به قانون تبدیل کنیم یک حرکت مهمی است و اگر اسلام و انقلاب را می‌خواهیم که می‌خواهیم و اگر به قانون اساسی خویش عشق می‌ورزیم که می‌ورزیم، باید این اهداف دنبال شود: بحث قانون‌گرایی به طور جدی دنبال شود. بحث جامعه مدنی که مردم راه‌های حضور خودشان را در جامعه سیاسی بفهمند، راه‌های احقاق حق خودشان را مطابق قانون اساسی درک کنند و ابزارهای این کار مثل شورای اسلامی برای آنها فراهم و ایجاد شود و رکن چهارم یعنی مطبوعات به وظایف خودشان به درستی عمل کنند و واقعاً هم دست به دست یکدیگر بدهند که این اهداف انجام شود و به منزلی برسیم که سرمنزل مقصود است و یک جامعه آرامش یافته و نمونه برای آن چیزی که ما در ابتدای انقلاب داشتیم، آن را صادر کنیم و صدور انقلاب یعنی همین که وقتی بحث گفتگوی تمدن‌های آقای خاتمی در سطح جهان مطرح می‌شود ما باید کمک کنیم. چیز ساده‌ای نیست وقتی با فلان رئیس جمهور مطرح صحبت می‌شود می‌گوید بحث گفتگوی تمدن‌های شما را می‌پذیریم یا خود ایشان خود را پایبند قانون می‌داند در حالی که بیشترین فشارها روی ایشان است، دیگران هم باید همت کنند و جامعه نمونه را ایجاد کنند و صدور انقلاب به معنای واقعی آن تحقق پیدا کند و یک جهان با حاکمیت توحید و اسلام داشته باشیم.

## ● آیا رأی مردم به آقای خاتمی را می‌توان رأی به جناح‌های طرفدار ایشان دانست یا رأی به افکار و

### شخصیت ایشان؟

○ معتقدم که هم رأی به ایشان بوده و هم رأی به جناح‌های طرفدار ایشان بوده است. ولی با حداقل ارتباطی که با جناح‌های طرفدار ایشان دارم به نظر می‌آید افکار آنها افکار متناقضی است. فکر می‌کنم به طور مشخص تر رأی به خاتمی و افکار خاتمی بود اما جناح‌ها این حرکت را تسریع و تسهیل کردند و این طور نبود که مردم به خاطر فلان جناح رأی بدهند اگرچه مؤثر بود اما همه‌اش به خاطر این نبود. افکار آقای خاتمی و عملکردی که ایشان داشتند و سابقه خوبی که در گذشته داشت باعث شد که مردم پای صندوق‌ها حضور پیدا کنند ولی اگر گروه‌ها فکر کنند که رأی به آقای خاتمی رأی به آنها بوده راه را به خطا رفته‌اند یعنی اگر ویژگی‌های فردی و اخلاقی و منش و افکار ایشان را از آن گروه‌ها بگیریم خیلی هنر بکنند ۵۰ درصد آرا را داشته باشند و گاهی فکر می‌کنم این اشتباه وجود دارد.

## ● با توجه به تناقضی که فرمودید بین گروه‌ها هست چگونه شد که همه اینها آمدند طرفدار آقای خاتمی

### شدند؟

○ هر گروه و دسته‌ای یا حتی فردی اگر حرکتی را آغاز می‌کند می‌خواهد به هدفش برسد و دورنمای هدفش ممکن است راه‌های مختلفی داشته باشد، راهی که مقرون به صرفه و صلاح است آن را انتخاب می‌کند. در قضیه انتخابات گروه‌ها به دنبال اهداف و منافع خودشان هستند و از همه مهم‌تر این که رقبایی یا رقیبی دارند که می‌خواهند اگر خودشان به هدف شان نرسیدند رقبای شان هم نرسند، عوامل مختلفی دست به دست یکدیگر می‌دهد که یک گروه تصمیم می‌گیرد از چه کسی حمایت کند، جناح‌های رقیب و مدافع آقای خاتمی همه دست به دست یکدیگر داده بودند که برنده باشند و طرفداران آقای خاتمی می‌دیدند که همه میدان دست آنهاست، اهرم‌های سیاسی اجتماعی و سیاسی و موقعیتی دست آنهاست. لذا باید در یک محور جمع شوند که یک مرکز ثقل ایجاد کنند و هر کدام از اینها می‌دانستند که اگر به تنهایی وارد شوند به طور قطع بازنده خواهند بود، در نهایت تصمیم گرفتند با در کنار هم گذاشتن مصالح خویش، در عین حال که از گروه رقیب از لحاظ اهداف خیلی فاصله دارند این طرف به هم نزدیک‌تر هستند و دیگر این که بهتر و راحت‌تر می‌توانند به اهداف خود برسند. لذا با این تفکر که هم مرکز ثقلی ایجاد کنند و دیگر این که اهداف شان که از رقبای فاصله دارد در اینجا به یکدیگر نزدیک‌تر است. از ابتدا هم امید پیروزی را نداشتند. حتی یک نماینده مجلس گروه رقیب با صراحت گفت که ما پیروز می‌شویم و اکثر آنها می‌گفتند که ما برای گرم کردن تنور انتخابات به میدان آمده‌ایم. این بود که در کنار هم آمدند. این تفاوت آرا را بعد از پیروزی در انتخابات هم دیدیم که نظر در مورد یک وزیر تا ۱۸۰ درجه چرخش وجود داشت و هر یک از آنها فردی را مورد نظر داشتند ولی آقای خاتمی مطابق فکر و نظر خودشان عمل می‌کردند. پس افکار و آرای آقای خاتمی غالب است و اغراق نیست.



● علل افزایش مشارکت سیاسی مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری را بیان فرمایید؟

○ در مورد علل افزایش مشارکت سیاسی مردم با توجه به معانی زیاد مشارکت سیاسی که در اینجا به معنی افزایش در صد رأی دهندگان است، از لحاظ تئوریک و نظری، نظرات متعددی وجود دارد که چه باید کرد و چه مکانیسم‌هایی را باید به کار برد تا مشارکت سیاسی افزایش پیدا کند؟ یا زمانی که مشارکت سیاسی افزایش پیدا می‌کند در تحلیل آن بعضی دلایل را ذکر می‌کنند. یکی از نظراتی که به نظر می‌رسد تا حدی مربوط به بحث آقای هانتینگتون و آقای نلسون است که معتقدند هرچه گروه‌های سیاسی و گروه‌های رقیب تعدادشان بیشتر باشد و رقابت هم در نظر جامعه یک رقابت جدی به تصویر کشیده شود، یعنی وقتی مردم فکر کنند که واقعاً رقابت جدی است و کاندیداها در صحنه انتخابات به طور جدی رقابت می‌کنند و کاندیداهایی نیستند که از قبل تصمیم گرفته‌اند که صحنه‌آرایی کنند و رقابتی را فقط به تصویر بکشند مشارکت سیاسی مردم افزایش خواهد یافت، در این صورت مردم تلاش جدی در چارچوب نظام انتخابات هر نظام سیاسی می‌کنند تا انتخاب جدی و واقعی صورت بگیرد. آقای هانتینگتون و آقای نلسون دلیل افزایش مشارکت را به این صورت که گفتیم ذکر می‌کنند. در این انتخابات یکی از نقاط پررنگ همین مسئله بود و مردم همه بین احساس را پیدا کردند که رقابت جدی است و دو کاندیدای اصلی یا دو طرز تفکر اصلی (جدای از کاندیداهای سوم و چهارم) نه به صورت متضاد بلکه هر یک از این دو، افکار مخصوص خود را داشتند و مباحث مربوط به خودشان را مطرح می‌کردند و این باعث شد که این احساس و دیدگاه در مردم به وجود بیاید که نقش آنها نقش پررنگی است، رأی دادن آنها رأی دادن واقعی است و می‌توانند تأثیرگذار باشند و در نتیجه نیروهایی که بی تفاوت بودند و احساس می‌کردند که نمی‌توانند در نظام جمهوری اسلامی تأثیرگذار باشند به میدان آمدند. احساس کردند که به هر حال می‌توانند تأثیرگذار باشند. به نظر من یکی از دلایل عمده و اصلی افزایش مشارکت در انتخابات هفتم این بود که رقابت جدی بود، در خود مسئله مشارکت هم دو عامل مهم است. اول، نخبگان کشور هستند اینها این طرز تفکر را داشته باشند و برای مردم نقش قائل باشند اگر حزبی، جناحی یا گروهی که در انتخابات شرکت کرده به شکل بسیار پررنگ و غلیظ برای مردم و حقوق آنها احترام قائل باشد یا معتقد به حضور مردم است و این که می‌توانند نقش اساسی داشته باشند و اگر انتخاب شود به هر حال تحولاتی را ایجاد خواهد کرد که مشارکت مردم در صحنه زیادتر شود. این یک عامل افزایش مشارکت است، پس چه در تئوری یا در عمل باید نخبگان سیاسی مشارکت را بپذیرند. دوم این که کانال‌هایی هم برای مشارکت وجود داشته باشد. اگر این دو عامل فراهم باشد شاهد افزایش مشارکت هستیم که می‌بینیم در انتخابات کانال مشارکت انتخاب مردم است و این ابزار در دست آنهاست. مثلاً بعد از ۴ سال امکان مجدد برای مشارکت آنها فراهم شده که رأی بدهند. همچنین توسط همه کاندیداها یا کاندیدای واحدی یا در مباحثات و مناظرات بین کاندیداها این بحث مطرح می‌شود که مردم دارای حقوقی هستند، حاکم و مردم حقوق متقابلی دارند و نقش مردم بسیار مهم است، فکر می‌کنم این دو از عوامل عمده‌ای بودند که باعث شدند مردم با رغبت بیشتری وارد صحنه شوند و به کاندیداهای مورد نظر

خود رأی بدهند.

● نقش عواملی چون مطبوعات، رسانه‌ها و شیوه تبلیغات کاندیداها و به ویژه هواداران هر کاندید را در افزایش یا کاهش آرای آنها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ یک پایه اساسی الان در غرب تبلیغات است، تبلیغات در سیاست، در اقتصاد و در حوزه‌های عمده زندگی انسان‌ها، نقش مهمی دارد در اقتصاد مبالغ هنگفتی برای تبلیغات به کار می‌رود تا بتوانند کالاهای خود را بفروشند و خریداران را جذب کنند. در سیاست هم فروش کالا است. فروش ایده و اندیشه است یک حزب می‌خواهد خود را مطرح کند؛ یک گروه می‌خواهد کاندیدای خود را در معرض دید و نظر مردم قرار داده تا مردم او را بپسندند و بپذیرند و او را قبول نمایند. احساسم این است که در قبل از انتخابات دوم خرداد رقابت تبلیغاتی در میان کاندیداها وجود داشت، جناحی که از آقای خاتمی حمایت کرد حالا زود یا دیر اما به هر صورت حمایت کردند. روش تبلیغات شخص آقای خاتمی و ستاد انتخاباتی ایشان یک مقدار روش علمی‌تری بود هرچند افراد آن را نمی‌شناسم اما می‌دانستند کجا چه حرفی را بزنند و به چه شیوه‌ای حرف بزنند، در روزنامه و در تلویزیون چگونه تبلیغ کنند، چه تاکتیک‌ها و تکنیک‌هایی را برای جلب نظر و احساسات مردم به کار ببرند. تبلیغات کاندیداها چه در ایران و چه در جاهای دیگر متفاوت است و همچنین طرفداران آنها افراد مختلفی هستند افرادی که می‌خواهند به آنها رأی بدهند افراد مختلفی هستند عده‌ای را باید از طریق عقلنی و استدلالی به طرف خود کشید و عده‌ای را باید از طریق احساسات به طرف خود را کشید. طرفداران آقای خاتمی در انتخابات خوب کار کردند و توانستند با استفاده از تاکتیک‌های دقیق و ظریف تبلیغاتی نظر اقلیت مختلف مردم را چه لحاظ جنسیت و سنی و چه از لحاظ درآمد و سایر معیارهای دیگر به خودشان جلب کنند که این عامل موثری در این زمینه است و نکته دیگر هرچند نکته تازه‌ای نیست از عوامل منفی مثل تلویزیون و رادیو به شکل کلی احياناً چنین برداشتی می‌شد که از کاندیدای خاصی طرفداری می‌کند این هم خودش نقش منفی داشت برای کاندیدای مورد نظر و نقش مثبت داشت برای کاندیدای مقابل. هرچند این نکته مهم است اما علمی‌تر کار کردن و منظم‌تر عمل کردن ستاد انتخاباتی آقای خاتمی در درجه اول اهمیت است. افراد متخصصی در زمینه‌های ارتباطات، سیاست، اقتصاد، رسانه‌ها و فرهنگ این تبلیغات را شکل دادند و برنامه‌ریزی کردند و در جلب رأی و نظر مردم موفق بودند.

● آیا رأی به آقای خاتمی رأی به جناح طرفدار ایشان بود یا رأی به شخص وی و افکار ایشان؟

○ سؤال سختی است و نمی‌توان به راحتی به آن جواب داد. احساسم این است که اگر روند انتخابات در ایران را به شکل کلان نگاه کنیم و اگر به کشورهای دیگر هم نگاه بکنیم هرچند به عنوان یک تئوری و نظریه نیست اما در انتخابات بین گروه‌ها حالت تناوب و نوسانی وجود دارد یعنی اگر کشوری دو حزبی است معمولاً بین دو حزب حالت تناوب وجود دارد در صورتی که انتخابات آزاد باشد. اما اگر انتخابات آزاد نباشد یک حزب، حزب حاکم است و بقیه احزاب قدرتی ندارند. اما در جمهوری اسلامی از اول به این شکل مطرح شد که دو طرز تفکر هست، یا از زمانی که روحانیت که پرچمدار این انقلاب بودند و به رهبری امام انقلاب را به ثمر رساندند تصمیم گرفتند دو گروه باشند حداقل از لحاظ عنوان و تشکیلی که داشتند: روحانیت مبارز و روحانیون مبارز. من احساسم این است که به هر حال مردم به شکل تناوبی به یک حزبی رأی می‌دهند، حالا ۴

سال یا ۸ سال بعد، از لحاظ فکری و روحی، از این جهت که آن جناح نتوانسته در همه زمینه‌ها موفق باشد تمایل روحی پیدا می‌کنند که تنوعی ایجاد کنند. هرچند پایه علمی ندارد اما این شعله را در تجربه می‌توانیم ببینیم. اما در کشورهای مختلف این تناوب را می‌توان دید. البته نمی‌خواهم بگویم در این انتخابات مردم از یک جناح خسته شده بودند و به جناح مخالف یا مقابل رأی داده‌اند. اما فکر می‌کنم شخصیت آقای خاتمی جاذبه‌ای برای مردم داشت. ما در علوم سیاسی در بحث رفتار رأی دادن این بحث را داریم که خود فرد هم می‌تواند جاذبیت زیادی داشته باشد طرز صحبت کردن، لباس پوشیدن، حرکت‌هایی که در یک مناظره تلویزیونی انجام می‌دهد می‌تواند در روی مردم تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد که شخصیت آقای خاتمی که به میدان آمد هرچند عده‌ای او را می‌شناختند اما آن معروفیت عمومی را نداشتند و انتظار نبود که کاندیدای مطرح شود اما شخصیت ایشان، طرز صحبت کردن ایشان، لبخند ایشان و حتی لباس پوشیدن و انگشتر و ساعت و همه اینها روی احساس مردم تأثیر دارد. احساس من این است که مردم به شخصیت ایشان رأی دادند تا به جناح. چون جناح طرفدار ایشان شناخته شده بودند، چه جناح روحانیون مبارز که زمانی در مجلس اکثریت را داشتند و در دوره‌های خاصی در این کشور سیاست‌های آنها اعمال شده بود. جناح کارگزاران را هم مردم شناختی داشتند و اگر واقعاً این را بپذیریم که مردم از لحاظ اقتصادی راضی نبودند باید مسبب را جناح کارگزاران می‌دانستند چون کارگزاران در دولت آقای هاشمی حضور داشتند، احساس این نیست که مردم به جناح خاصی از طرفداران آقای خاتمی رأی دادند فکر می‌کنم به آقای خاتمی رأی دادند و نکته در مورد آقای خاتمی هم این بود که در مبارزات انتخاباتی تأکید می‌کرد که به هیچ جناحی وابسته نیست اما در ذهن مردم مشخص بود که آقای ناطق نوری کاندیدای جناح خاصی است.

### ● آیا مردم با رأی به آقای خاتمی از تداوم برنامه‌های دوران آقای هاشمی حمایت کردند و خواهان تداوم

#### روند سازندگی دوران ایشان بودند؟

○ فکر می‌کنم که در این رأی‌گیری عوامل متعددی دخیل بودند که مردم به آقای خاتمی یا دیگری رأی دادند. به هر حال مردم از تداوم گذشته خوشنود نبودند یعنی مایل به تداوم گذشته نبودند و می‌خواستند تحولی را ایجاد کنند ولی این که آقای خاتمی با توجه به برنامه‌هایی که اعلام کردند می‌خواستند برنامه‌های آقای هاشمی را عوض کنند یا عوض نکنند فکر نمی‌کنم در این انتخابات به عنوان یک بحث جدی مطرح بود. در دوره قبل از انتخابات بحث جدی درباره این که آقای خاتمی یا آقای ناطق نوری یا آقای ری شهری یا هرکس دیگری که بیاید می‌خواهد سیاست‌های آقای هاشمی را پیگیری کند یا نه، هر چند این بحث جدی برای کشور بود، هر چند اقتصاد کشور برای مردم مهم بود چون زندگی روزمره مردم است. البته آقای خاتمی هم اعلام کرده که برنامه‌های آقای هاشمی را ادامه می‌دهند ولی با روند کندتر یا براساس ضرورت‌های زمانه تغییرات جزئی در آن می‌دهند ولی به طور کلی همان برنامه‌ها خواهد بود و از لحاظ ظاهری بدین واسطه از حمایت آقای خاتمی کم نشده بود. در برنامه‌های آقای خاتمی مسئله اقتصاد در اولویت نبود حداقل در زمان انتخابات، که مردم به آقای خاتمی رأی بدهند چون ایشان برنامه‌های آقای هاشمی را می‌خواهد انجام بدهد ولی آقای ناطق نمی‌خواهد ادامه بدهد. احساس من این است که مردم به این فهم رسیده بودند که برنامه‌های آقای هاشمی تنها برنامه‌های ایران نیست. مردم جهان سوم در کشورهایشان علی‌رغم مشکلاتی که دارند

برنامه‌ها را اعمال می‌کنند و کشورهایی که تجویزات صندوق بین‌المللی را عمل می‌کنند به یک صورت عمل می‌کنند و به هر حال راهی است که مردم ما انتخاب کردند البته در مقطع اولیه نظرات مختلفی مطرح می‌شد که مثلاً بعد از این چه باید بکنیم؟ که دولتمردان جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیدند و این راه را شروع کردند و ۸ سال هم ادامه دادند. در نتیجه آن زمان این تصور وجود نداشت و ندارد که کسی بیاید و این برنامه‌ها را کان‌لم یکن کند و خودش برنامه جدیدی را شروع کند. لذا این عامل در انتخابات مهم نبود که مردم بیایند به آقای خاتمی رأی بدهند یا این که رأی ندهند به واسطه این که ایشان برنامه‌های آقای هاشمی را می‌خواهند ادامه بدهند یا آن را عوض کنند، آقای ناطق نوری یا آقای ری شهری هم اگر می‌آمدند قصد داشتند که برنامه آقای هاشمی را عوض کنند. البته همه در ساختار حرکت می‌کردند اما با تمایلات متفاوت. ما در طرح ساماندهی شاهد این هستیم هرچند شاهد هستیم که وزنه عدالت اجتماعی سنگین‌تر شده است. در برنامه‌های اقتصادی داریم، امروز خراب «یا آئینده خراب» بعضی می‌گویند مردم امروزه مقداری مشکلات اقتصادی را تحمل کنند مثلاً عدالت اقتصادی وجود نداشته باشد ان شاء... در آینده توزیع درآمدها عادلانه‌تر خواهد بود. بعضی می‌گویند که نه خیر، ما می‌خواهیم این توزیع درآمدها را همراه با توسعه اقتصادی مدنظر قرار بدهیم، یک مقدار شاید به شکل خیلی کمی شاهد تفاوتی هستیم اما همان برنامه‌ها در کشورهای جهان سوم به یک صورت ادامه می‌یابد. اما عوامل بین‌المللی و ساختار آن به قدری قدرت دارد صندوق بین‌المللی و بانک جهانی که کشورها مجبورند این برنامه‌ها را اجرا کنند تا تغییراتی را ایجاد کنند و بتوانند خودشان را سرپا نگه دارند این است که افراد خیلی فرق نمی‌کنند اما اگر در شروع آقای هاشمی و مغزهای متفکری نبودند شاید اصلاً ما به این راه نمی‌رفتیم و راه دیگری را انتخاب می‌کردیم ولی الان که ۸ سال گذشته کسی که می‌آید نمی‌تواند برنامه‌ها را عوض کند و تغییر بدهد و به یک شیوه دیگری به مسئله نگاه کند، لذا در کابینه آقای خاتمی افراد دارای افکار اقتصادی متفاوت وجود دارند از جمله آقای نمازی که تفکر متفاوت‌تری را دارد لذا مردم رأی به این قضیه ندادند که آقای خاتمی از تداوم برنامه‌های آقای هاشمی حمایت بکند یا خیر.

● آیا مردم با رأی به آقای خاتمی خواستار بهبودی وضع اقتصادی خود را داشتند و آیا ناراضی از وضع موجود اقتصادی باعث شد که مردم به ایشان رأی بدهند؟

○ دو مبحث داریم یک مبحث این که مردم چه چیزی از اقتصاد درک می‌کنند. مردم از اقتصاد گرانی و تورم را که اجناس گران شده درک می‌کنند برنامه‌های کل و کلان را نمی‌دانند که طرف به شکل اقتصاد نئوکلاسیک لیبرال فکر می‌کند یا به شکل دیگری. مکتب‌های اقتصادی را نمی‌دانند بلکه آنها فقط نتایج را می‌بینند. فکر می‌کنم این نتایج با توجه به انتظارات و توقعاتی که بعد از جنگ به وجود آوردیم که مردم به رفاه خواهند رسید اما جدای از این توقعات به وجود آمده فکر نمی‌کنم کسی انتظار داشته باشد که بعد از جنگ با همه مشکلات، تحولات اساسی ایجاد کنیم و فکر نمی‌کنم مردمی که به آقای خاتمی رأی دادند انتظار داشتند که تحولات اقتصادی عظیمی ایجاد شود و همه مردم در رفاه نسبی قرار بگیرند. این خیلی ساده اندیشانه است که فکر کنیم مردم به لحاظ اقتصادی از آقای خاتمی حمایت کردند این ملاک نیست. ممکن است برای درصد کمی از مردم ملاک بوده باشد اما در فکر اکثریت ملاک این نبوده است که آقای هاشمی از چه کسی حمایت می‌کند یا آقای خاتمی می‌خواهد برنامه آقای هاشمی را ادامه بدهد یا خیر.

● شما تا چه اندازه بحث اقتصادی را در مورد رأی مردم به آقای خاتمی مؤثر می‌دانید یا این که اصلاً مؤثر نمی‌دانید و بحث‌های دیگر ایشان برای مردم قابل توجه بود؟

من فکر می‌کنم که آقای خاتمی و طرفداران ایشان بحث جدیدی را مطرح کردند و مردم را که از یک طرف از بحث اقتصاد خسته شده بودند و از طرف دیگر در زندگی اقتصادی خود دچار مشکل بودند وارد یک فضا و وادی دیگر کردند. بحث توسعه سیاسی، بحث آزادی‌ها جزء مطلوب‌های انسان‌هاست چون حیات انسان‌ها فقط برای پرکردن شکم نیست آرزوهای دیگری هم دارد ولی چون طرف گرفتار است که در تئوری‌های سیاسی می‌گوییم به دلیل «استبدادکار» آنقدر مشغول است که نمی‌تواند درباره آزادی و تفریح و جامعه مدنی فکر بکند که اینها یعنی چه. اینها طرح جدیدی از مسائلی جدید را به وجود آوردند و برنامه‌های جدیدی را مطرح کردند مسائل فرهنگی را، که مسائل مهمی بود، هست و خواهد بود، نه بدین معنا که در زمان آقای هاشمی مسائل فرهنگی مهم نبوده است اما به هر حال به نظر می‌رسد که به یک مقطعی رسیده بودیم که به عنوان یک میوه رسیده کسی که از آن استفاده کند برنده است آقای خاتمی و طرفداران‌شان به این نتیجه رسیدند که این مباحث را مطرح کنند که شیوه نگرش و منش ایشان هم در این مورد مهم است. چون هرکسی، معلم، پدر خانواده یا رئیس جمهور براساس تصویری که دارد تصمیم‌گیری می‌کند. اگر پدر خانواده‌ای بینش دمکراتیک داشته باشد ممکن است همه را در تصمیم‌گیری‌ها شریک کند در نتیجه آقای خاتمی و گروهی که از ایشان حمایت کردند و برنامه‌ریزی کردند مسائل دیگری را مطرح کردند و آن را پررنگ‌تر کردند و مردم هم استقبال کردند نه این که مردم مشکلات اقتصادی خود را کنار بگذارند، همین الان هم مردم مشکلات اقتصادی دارند، در ضمن این که اگر از مردم سؤال شود از این یک سال گذشته راضی هستید یا خیر؟ این طور نیست که در جواب مسائل اقتصادی را مطرح نکنند. اما به این نتیجه رسیدند که اقتصاد، فرهنگ و... مهم هستند. مردم ما مگر در جنگ شرکت نکردند مگر سختی نکشیدند با همه سختی‌ها در جنگ شرکت کردند پس نمی‌شود گفت که یک عامل برای مردم مهم است و سایر عوامل مهم نیست برای مردم همه جنبه‌ها مهم است. حالا گروهی آمده و نقطه‌ای را پررنگ‌تر کرده، بیشتر بحث کرده و مطرح کرده است و مردم هم می‌خواهند که به مطلوب‌های خود برسند و توسعه واقعی هم این است که جنبه‌های مختلف با هم باشد این نیست که اقتصاد رشد کند بعد فرهنگ و بعد سیاست، اینها عوامل اجتماعی هستند که با یکدیگر باید پیش بروند این طور نباشد که در زمینه اقتصاد رشد کرده باشیم اما در بقیه زمینه‌ها عقب باشیم چون اینها در یکدیگر دخالت خواهند کرد اگر مشکلات مختلف را با هم در نظر بگیریم. اگر واقعاً بتوانیم در یک فضاگامی به جلو برداریم در اقتصاد و فرهنگ و سیاست تأثیر خواهد داشت و به هر حال امروزه تصور جدیدی میان مردم هست که دوران جدیدی است، بحث جامعه مدنی، آزادی، مشارکت و... نه این که اینها قبلاً نبوده بلکه به لحاظ طرز تفکر خاصی که آقای خاتمی دارند، این بحث الان پررنگ‌تر شده است.

✳ مصاحبه با آقای حجت الاسلام نبوی - معاون پژوهشی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌های کشور

● علل افزایش مشارکت سیاسی مردم در این دوره در چه بوده است؟

○ البته ما یک تحقیقی کرده‌ایم، من کلیت مسئله را در دو بخش و دو عامل می‌دانم که برای آینده جامعه ما خیلی مفید است. عاملی هم است که به لحاظ حرکت زمان قابل جبران نیست یعنی اگر کسی با علم به این

عوامل گمان کند که می تواند تلاشی برای جبران کسری وجود این عوامل کند در اشتباه است. باید به صورت یک دید وسیع و کلان نسبت به آینده نگاه کنیم. دو عامل مهم است که عامل اول فضای رشد آموزش عالی و علمی و فکری و ارتباطات در کشور ما و دنیاست.

به دنبال رشد آموزش علمی و فضای علمی و فکری بیش از حد متوسط عمومی جامعه و دبیرستان ها با یک انتظارات فزاینده و رو به رشد مواجه شده ایم. این انتظارات تنوع و نخبه گرایی می آفریند و دقیقاً روش ها و الگوهای عمل شده چه حق باشد و چه بخشی که حق باشد یا تمام آن ناحق باشد. جوابگویی انتظارات مجدد و تازه وارد و دائم التحول نیست. تقریباً یک جنبه جامعه شناسانه از دنیای جدیدی است که گسترش آموزش عالی آن، زیر ساخت فرهنگی را ایجاد می کند که بخش های دیگر را با خودش همراه و متحول می کند که گسترش هم ناپیدا است. هرچقدر تلاش دیوانسالارانه و انضباطی و آیین نامه ای انجام گیرد، در صورتی که همان مدار و مسیر طرح نیازها و پاسخ به آنها با روش های گذشته بتواند سرپا باشد، کار بدتر می شود.

عرضه تجدّد و تنوع نگاه ها و روش های ماسبق را به صورت امور زمان کهنه به میدان می کشاند و آنها را مجاله می کند، اینها یک عامل است که به طبقه سنی جامعه هم ارتباط ندارد. یعنی اگر سن جامعه ما جوان نبود این عامل هم تأثیر خودش را می گذاشت و کار خود را انجام می داد، این عامل در حوزه های ماهم تأثیر خیلی مهمی گذاشته است. مفهوم متفکر دینی را تا حد زیادی تغییر داده حالا چه آقایان بپذیرند و چه نپذیرند، چیزی عوض نمی شود. برای کسی که اهل غور در زوایای مختلف مباحث فلسفی و بعضاً ریاضی و کلامی و منطقی و معرفت شناسی است قطعاً بحث و مطالعات و بررسی متون آیات و روایات و استفاده دیگری کار مشکل نیست. نگاه های قبلی قابل دفاع نیست. مثلاً کسی را که متکلم فیلسوف دینی تلقی می کردند و قبای فقاقت به تنش نمی پوشاندند این نگاه اصلاً قابل دفاع نیست. دقیقاً علم حالت درجه بندی سبک و سنگینی را هم در کار برد و هم در روش اعمال می کند. امروزه علمی که سخت روشند عملاً ارزش بالاتری را تحصیل می کند نسبت به آنهایی که سخت روش نیستند و واقعیت این است که پایه فکری و مباحث فلسفی و کلامی و منطقی وضعیتی را ایجاد می کند که تحول در این بخش هم واقع می شود، هم حوزه و هم دانشگاه تحول را ایجاد می کند. یک مجتهدی نزدیک به محدث، که معمولاً مجتهدان ما عمدتاً محدث بودند - ذائقه های اجتهادی هم کنار محدث بودن شان داشته اند، به روایت و لفظی گرایی در تفسیر روایت مبنای آنها بود. امروزه یک مجتهد با این مقدار دازایی نمی تواند پاسخگویی وسعت فضای فکری ما در آموزش عالی و در فضای جدیدی که در حوزه ایجاد شده است باشد. شما فردی را به عنوان کاندیدا انتخاب می کنید جامعه آن را نمی پذیرد، من این عامل را تطبیق می کنم بر کاندیداها.

آقای زواره ای محققاً که از موضوع خارج است حرف بر این بود که اگر قرار باشد بر جنبه های علمی و کلامی و فکری انگشت گذاشته شود جماعتی به آقای ری شهری روی می آوردند. خود من هم ذهنیتم این گونه بود. در عین حال در دو جلسه قبل از انتخابات با آقای محمدی عراقی، آقای رازینی، آقای صدر، آقای مصباحی، آقای اژه ای و خود آقای حجتی بحث کردیم و شاهد بودیم که من در این جلسه گفتم عضو رسمی در بین نمایندگان آقا نیستم (که در مورد این مباحث قبلاً مطالعه و بحث شده است) اما هشدار و تذکر می دهم که یک نفر به جمع آقایان برساند که این مباحث مطالعه شده شوخی نیست آن را جدی بگیرد. بحث در مورد آقای «ری شهری» بود که من عرض می کردم آقای «ری شهری» نماد یک فقیه جوان تا حدی نو

شونده در فضای اجتماعی است. اما به نیاز دانشگاه جواب نمی‌دهد. شما بی‌جهت به این موضوع فشار نیاورید حتی من به شوخی به آقای رازینی گفتم که یکی به شما بگوید این جمعیت ارزش‌ها اگر چیزی نیست و عرضه عرضه را ندارد و اگر نمی‌تواند درست تحلیل کند برای چه شکل گرفته و به میدان آمده است. این یک بحث بود. حتی این آقایان بیانیه‌ای را صادر کردند و هشدارهای شدیدی را نسبت به جو فرهنگی دادند و من هم با این که با اصول مضرب موافق بودم از آقایان خواستم که شما این بیانیه را امضا نکنید. دو خط بنویسید (که ما فرضاً) که آقای ناطق را اصلاح از آقای خاتمی می‌دانیم. که احترام‌تان در این فضای حساس متلاطم نخبه‌گرایی محفوظ‌تر است. انتخابات برگزار شد، جلسه شورای نمایندگان هم برگزار شد، من از در وارد شدم آقای دکتر اژه‌ای در جمع شاهد گرفت که یادتان باشد مطالبی را که ایشان مطرح کردند. این عامل اول بود مسئله جبران شدنی نیست که واقعاً من فکر می‌کنم که اگر کسی فکر کند این مسئله جبران می‌شود اشتباه می‌کند. ما باید از پایه و از جوان‌ها بسازیم که واقعاً قبول کنند که دوره ایشان منتفی شده است و جایگزینی‌های جوان خود را پیدا کنند. همه احزاب هم در دنیا همین کار را می‌کنند فرد به عنوان فرد مطرح نیست آنها به حرکت کلی اعتقاد دارند. اگر نمی‌توانند به بازسازی بیان و اندیشه اقدام کنند برای دفاع از خودشان به دنبال حمایت از یک جوان گمنام و وزین‌تر می‌گردند و آن هم به همان پایگاه‌هایی که مرکز اصلی تلاطم حرکت‌های سیاسی و اجتماعی است از دل خود دانشگاه بیرون می‌کشند. در دانشگاه منتقدانی که مثلاً نگاه چپ را قبول ندارند و نگاه تکنوکرات را قبول ندارند فراوان هستند.

عامل دوم بحثی است که مفصل بحث شده است و همه این را قبول دارند و آن جوان شدن نصف جمعیت کشور است که جمعیت جوان با مقتضیات جدیدی رشد کرده است و نگرش‌های جدیدی به مسائل دارد این جمعیت جوان نگاهش به نظام دیوان‌سالاری و اداری بیش از آن نگاهی است که ما مثلاً در جوانی و نوجوانی در دهه ۵۰ داشتیم. جماعت سیاسی اهل قدرت، بچه‌های‌شان از خودشان فاصله دارند و نمی‌توانند به طور کلی هم زبان پیدا کنند و حداقل اگر با فرزندان خود حرکت می‌کردند تا حد زیادی اینها را به دست می‌آوردند.

این متغیر مقطعی است که این متغیر مستقل دو دوره و سه دوره بعد افت می‌کند به دلیل این که رشد جمعیت از ۳/۲ به ۱۰۲ کاهش پیدا کرده است. با رشد آموزش عالی مباحث شکل دادن به زندگی جدید مطرح است. بنابراین اقتضای سنی به وجود می‌آید (به خاطر شلوغ بودن مدارس) مدارس سه شیفته به وجود می‌آوردند. خوب الان بار خیلی سبک شده است دبستان‌ها با یک فضای وسیع‌تری رو به رو شده است تا دوره راهنمایی و دبیرستان این متغیر فروکش می‌کند ولی فکر می‌کنم متغیر اول کاملاً اوج می‌گیرد و مسئله باقی است. جامعه با رشدی که در پیش گرفته است افق‌هایی را باز می‌کند به دنبال مدیران اجرایی و رئیس هستند، به دنبال رئیس جمهوری می‌گردند که بتواند در اینترنت مانور بدهد و بتواند روی اندیشه و افکار خود مانور دهد و بتواند در فضای تأثیرگذاری بر جامعه مانور دهد، فکر می‌کنم که نگاه مدیریتی و غلیظ به مسئله نگاه اشتباهی است که تأکید کنیم چه کسی چقدر تجربه دارد همه می‌دانند که مدیران درجه اول و کلان کشوری، خط مشی می‌سازند پل و کارخانه را که رئیس جمهور و وزیر نمی‌سازند اینها خط مشی می‌سازند و ساختن آن به این وابسته نیست که ما چقدر در دستگاه اداری غوطه‌ور بوده‌ایم. ما چهار روز دیگر مجبوریم آخوندهایی را در عرصه سیاسی وارد کار کنیم که به دو سه زبان تکلم کنند و بنویسند. اگر بخوایم بحث را تکمیل کنم این جمله را اضافه می‌کنم که یک روند انتخاب‌گری که در گذشته داشتیم و به این

صورت بوده است که معتمدین درون خانواده‌ها دارای جایگاه اثرگذاری فعال بوده‌اند و در پرتو همین گسترش، آموزش عالی این روند را از دست داده و روند معکوس شده است. در همه جوانب معکوس شده است، امروزه دانشجوی شهرستانی و روستایی مانه تنها برای انتخاب سیاسی پدر و مادرش ارزشی قائل نیست که برای انتخاب همسر هم به اینها اعتماد نمی‌کند و انفعالی است که جو نسبت به آن پیدا کرده است. [آقای نبوی در این ارتباط از شهر باباحیدر فارسان شهر کرد مثالی را می‌آورد که داماد دارای مهندسی برق و عروس رشته حقوق را خوانده است که این دو، کل مجموعه ایلاتی را در خود هضم می‌کنند و مادر داماد همه آداب و رسوم رازیر پا گذاشته و پدر عروس تصریح کرد که اینها همه آداب و رسوم رازیر و رو کردند (تغییر و تحول در دورترین نقطه کشور)].

### ● آیا رأی به آقای خاتمی رأی به احزاب هوادار و طرفداران ایشان بود یا رأی به شخص ایشان بود؟

○ واضح است که من فکر نمی‌کنم بر سر این موضوع بتوانیم بایستیم فضای نخبه‌گرایی ما به طور کامل هنوز با احزاب فاصله دارد.

آقای امرالهی و آقای نجفی همه اینها حساسیت آقای کرباسچی هستند و اگر کسی خلاف این مطلب را می‌گوید برود مطالعه کند و من موفقیت آقای کرباسچی را در جواب دادن به نیازهای مردم می‌دانم، بحث پل و جاده مطرح نیست؛ اتفاقاً خودش هم حواسش نیست که به چه استناد می‌کند. در تحقیق ما ۷۰ درصد رأی دادن مردم به شخصیت آقای خاتمی برمی‌گردد.

### ● آیا رأی به آقای خاتمی تأیید توسعه اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی بود یا خیر؟

○ اینها در اصطلاح مطالعات سیاسی و اجتماعی تعبیر به دگرپسی می‌شود که البته من تعبیر «زایش» را دارم. حالت زایش نه انتقاد است نه استقبال. زایش به این معناست که شما بستری را آماده کردید نتیجه نهایی آن همین است با یک کمی تفاوت آمدید در بخش‌های مختلف گسترش‌هایی را ایجاد کرده‌اید و این گسترش عملاً به فراوانی روش‌ها و الگوها انجام داده شده است.

در روند توسعه همه شریک بودند مجلس آن را تصویب کرد حتی آقای عظیمی و دانا که گاهی به برنامه‌ریزی نظام، قلم‌های شماتت‌آمیزی دارند، خود در برنامه‌ریزی شریک بودند و همه آقایان که در بخش‌های مختلف حرف‌هایی را مطرح کردند مثل، آقای الویری همه اینها برنامه‌ساز اصلی بودند، همه آنان در برنامه‌کوچنی افراطی هم حضور داشتند. بنابراین مشکل ما مشکل فرد و افراد نیست مشکل اصلی این است که شما در جاده‌ای می‌روید و بعد این جاده را به یک باند عریض و طویل تبدیل می‌کنید که در این باند بسیاری می‌توانند بتازند و شما با یک ارابه پشت سر اینها راه افتادید و مدعی می‌شوید که من هنوز مسیر جاده را دارم تنظیم می‌کنم.

بعضی از شخصیت‌ها مثل آقای هاشمی دائماً در حال بازسازی خود هستند و برای من مشخص است که شخصی مثل آقای هاشمی برای ۸ سال بعد از آقای خاتمی با این وضعیت پاسخگو نیست.

تسلط آقای خاتمی بر مدار جدید و رو به رشد از عوامل مهم موفقیت ایشان بوده است. مایه گذاشتن از هیچ جزئی از ارکان نظام جواب نمی‌دهد. شما رهبری را هم سپر کنید پای ماجرا، موج و پیکان حرکت را منتقل می‌کنید به رهبری. والسلام علیکم «با تشکر از آقای حجت‌اسلام نبوی».